

پاسخ به پرسشهای ایرانیان
ابوالحسن بنی صدر

وقتی دشمن، انسان را از درسها غافل می کند

هموطنی ۴۷ پرسش کرده بود. در انقلاب اسلامی شماره ۷۵۸ به ۳ پرسش از آنها پاسخ داده بودم. اینک به یک چند از پرسشهای دیگر او، پاسخ می دهیم:

۴- دیدگاه شما در رابطه با حدیث غدیر و آیه ای که از قبل بر پیامبر نازل شد که خداوند فرمود: "الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی" چیست؟ آن نعمت چیست؟ چه چیزی باعث تکمیل دین شده است؟ شیعه و سنی حدیث را پذیرفتند ولی بحث بر سر واژه مولی در حدیث است. شما چه نظری دارید؟ همچنین دیدگاهتان درباره حدیث ثقلین چیست؟ سکوت علی(ع) را آیا شما عمل به مصلحت و تلاش برای حفظ وحدت میدانید که از حق خود گذشت؟

۵- از شما تقاضا دارم که آیات جنایی (اصطلاحی که برخی مخالفین اسلام به کار می برند) همانند آیات توبه ۵-۱۲-۱۶۳-۲۸ انفال ۱۲ مانده ۳۳-۳۸ احزاب ۶۱ محمد ۴ و... همچنین آیات غنیمت گیری همانند انفال ۶۹-۱۲ احزاب ۲۷ فتح ۲۰ و... را مورد بررسی قرار دهید گر چه شاید بارها نوشته باشید. درباره ی چگونگی برده و کنیز داری در قران نیز توضیح دهید.

* پاسخ به پرسش چهارم:

از نقد هایی که به پیامبر (ص) می شود، یکی اینست که او دولت تاسیس کرد. پس اسلام، بیان قدرت و مرام دولتی است که او در ۱۴ قرن پیش تاسیس کرده است و بکار امروز نمی آید. موضوع پرسش چهارم پرسش کننده گرامی نیز اینست که، در غدیر خم، آیا ریاست دولت نوبنیاد از آن علی (ع) شد یا نشد؟ اگر شد، آیا او بخاطر وحدت مسلمانان از حق خود گذشت؟ پرسش کننده پرسشهای دیگری را با من در میان گذاشته است

د، صفحه ۲

« ۲۶ خرداد، بمناسبت صدو بیست و هشتمین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق »

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۱۷)



جمال صفری

ما همه شیران ولی شیر علم

حمله مان از باد باشد دم به دم

"مولانا"

مقدمه

قبل از اینکه نگارنده به شرح زندگی تیمورتاش بپردازد، ذکر این نکته را لازم می بیند که منش و روش سیاسی تیمورتاش نمونه بارزی است از منش و روش اکثریت کارگزاران دولت استبدادی. اشخاص و افرادی که کارگزارانند و یا از آن ارتزاق می کنند، زندگی انکلی پیدامی کنند. مناسفانه کثیری از گروهها و نخبگان سیاسی به این زندگی، بشدت معتادند. منش و روش اینگونه نخبگان، در زمان پهلوی اول و از آن زمان تا به امروز، این بود که از طریق یک رهبر مقتدر برخوردار از حمایت قدرت سلطه گر خارجی، می توان دست به اصلاحات در جامعه ایران زد. آنان سلطه بیگانه، یعنی سیاست آن روز انگلستان را در ایران، این سان توجیه می کردند. آنها این واقعیت را می دانستند که رضا خان یک فرد نظامی بی سواد و دارای انواع ضعفها می باشد. این نخبگان با دست خود مکانیزمی را ایجاد کردند که خود قربانی آن شدند. بی اعتناء به آزادیها و نقض استقلال ایران، سرسپرده شخصی شدند که فرمانده قوای قزاق در کودتای ۱۲۹۹ شد. او در کابینه سیاه ۱۰۰ روزه سید ضیاء طباطبائی، وزیر جنگ شد. با حمایت دولت انگلیس و با « من حکم می کنم » - که بیانگر اقتدار گرانی قانون شناس است، لقب سردار سپهی و مقام نخست وزیری یافت. هنوز هم تشنگان قدرت، بدون اینکه از تاریخ درس عبرت بگیرند، این طرز فکر و روش را دنبال می کنند.

در صفحه ۱۲

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۶۷ از ۲۷ دی تا ۱۰ بهمن ۱۳۸۹

رژیم بی سر؟

◀ ولایت مرده، ولی آشفته حال، در بند فراوانی دسته بندیها و کارهای ضد و نقیض

خودشان: ص ۴

◀ بازشناسی عواملی که از کودتای ۲۸ مرداد تا کودتای ۲۲ خرداد ۸۸

شرکت داشته اند: ص ۶

◀ اسرائیل می خواست حمله نظامی کند اما حمله ویروسی کارگر تر شد

- امریکا باید گروه رجوی را بر ضد رژیم بکار گیرد و ...: ص ۸

◀ ادگار مورن: الگوی غرب شکست خورده و زیگلر: ماوراء ملی ها صاحب ۵۳,۸ درصد

تولید جهان هستند: ص ۹

◀ ژاله وفا: ناتوان کاری می کند توانا جلوه اش دهد، ناتوانیش را بیشتر می کند: ص ۱۱

◀ اعدام و دستگیری و شکنجه، همچنان رویه رژیم محکوم به زوال مافیایها است: ص ۱۱

انقلاب اسلامی: در فصل اول این مجموعه گزارشی را می آوریم که بیانگر واقعیتی است که هرگاه مردم بدان توجه کنند، آسان می توانند خویشتن را از استبداد مافیایها برهانند. تجزیه رژیم و مکانیسم تقسیم به دو، گویای انعطاف ناپذیری قدرت مدارها است. این انعطاف ناپذیری عامل تقسیم آنها به دو و حذف یکی از دو می شود. مردم این ضعف را که سبب از پا در آمدن اینگونه رژیم ها می شوند، قوت تصور می کنند. اگر واقعیت را همان سان که هست می دیدند، بسیار زود خود را از شر آن می آسودند. این ضعف را تشریح کرده ایم و باز تشریح خواهیم کرد. در فصل دوم، قسمت اول تحقیقی را می خوانید پیرامون سازمانهای سیاسی و دینی و خانواده ها و اشخاصی که در کودتا های مختلف شرکت داشته اند. غفلت مردم ایران از بکار بردن روش صحیح، موجب شد شرکت کنندگان در کودتاها بمانند و همچنان بر آنان، به استبداد، حکومت کنند.

در فصل سوم، ترجمه های گزارشهای دیگری از گزارشهای سری را آورده ایم که ویکیلیکس انتشار داده است. این گزارشها گویا هستند: گویای این واقعیت هستند که سیاست داخلی و خارجی رژیم بر محور قدرت امریکا تنظیم می شود. در عین حال، این واقعیت را عیان می کند که دستگاه حاکمه امریکا می داند ایدئولوژی راهنمای رژیم مافیایها فلسفه افلاطون و ارسطو و نه اسلام است. پس تبلیغات این دستگاه و مزدوران ایرانی نمایش بر ضد اسلام، جز از رهگذر توجیه سلطه گری این قدرت بر جامعه های مسلمان، از راه جنگ و حاکم کردن مزدورانش بر این کشورها نیست

در فصل چهارم، اطلاعات و موضعگیریها در باره پرونده اتمی ایران را گرد آورده ایم.

و در فصل پنجم، ترجمه های دو اظهار نظر یکی از ادگار مورن و دیگری از زیگلر را از نظر خوانندگان می گذرانیم. هر دو بسیار گویا ستند و بکار همه انسانها می آیند.

در صفحه ۴

علی شفیعی

روانشناسی استقامت (۴)

استقامت و رشد

هیچ به این موضوع فکر کرده اید که: چرا تمامی ملتها و فرهنگهای موجود در این جهان، قهرمانان ملی و مذهبی خاص جامعه و فرهنگ خویش را دارند؟ چرا همه این ملتها، بخصوص ما ایرانیان، قهرمانان اساطیری و غیره اساطیری خویش را بشدت دوست میداریم و برای مقام و منزلت شان در فرهنگمان احترامی خاص قائلیم؟ چرا ما به تاریخ زندگی سیاسی و اجتماعی دوران حیات آنها بیش از اندازه علاقمندیم؟ و پیرامون تراژدی، فاجعه و یا مصیبت هائیکه مستبدین و زورمداران زمانشان به حق آنان روا داشتند، بویژه استقامت و مقاومت آنها در مقابل همه آن سختیها، کنجکاویم و آنها را هر زمان مطالعه، تحقیق و تتبع میکنیم؟ و بالاخره، چرا و چگونه این قهرمانان ملی و مذهبی ما بر ضربات عظیم سرنوشت ساز دوران حیات خویش پیروز شدند و به صف شخصیتهای بزرگ تاریخی و پهلوانان ناجی حیات ملی و دینی ما پیوستند؟

بنظر من، ما قهرمانان ملی و دینی خود را دوست میداریم. زیرا که زندگی اجتماعی، سیاسی، عقیدتی و مبارزات آنها، حامل پیام و حقیقتی بزرگ برای تمامی بشریت هستند. آن پیام و این حقیقت اینها هستند: به حکم تجارب همه انسانها از جامعه و تاریخشان، استقامت کردن و ایستادن در موضع حق، یعنی پاسداری از حقوق ذاتی خود و همنوعان خویش، مبارزه ای بی امان علیه زور و ستمگری، علیه تجاوز به حقوق انسانها و علیه زشتیها و بیعدالتیها را طلب میکنند. این استقامت و مبارزه پیوسته و با مداومت سبب رشد و خوشبختی انسانها میشوند. رشد و خوشبختی چیزهای زیبا و دوست داشتنی هستند. ولی تجارب تاریخی ما ایرانیان و دیگر ملت های این جهان به ما میگویند: اینها، یعنی رشد و خوشبختی، زمانی برای ما ممکن میشوند که ما با استقامت و شجاعت و تهور در برابر سختیها، ستمگریها و ناحقی ها بایستیم. تا با فائق شدن بر آنها، سربلند و مفتخر، رشد و خوشبختی را در آغوش گیریم.

در صفحه ۱۵



که آنها نیز، بر این فرض، بنا می شوند که پیامبر (ص) دولت تأسیس کرده است و دولت رئیس می خواهد و او علی (ع) را شایسته این مقام دانسته است. حدیث ثقلین نیز اینطور معنی شده است که پیامبر قرآن و عترت و اهل بیت خود را برجای گذاشته و به مسلمانان هشدار داده است هرگاه این دو را از دست فرو نگذارند، گمراه نمی شوند. پس حکومت بر مردم حق علی (ع) و فرزندان او است. در توجیه ولایت مطلقه فقیه نیز می گویند: معقول نیست که خداوند تکلیف حکومت را معین نکرده باشد. اما:

۱ - پیامبر (ص) در مدینه دولت تشکیل نداد. جامعه بازی را تشکیل داد که افرادش در شورا عضو بودند و شورا جامعه ای را که خود بود، اداره می کرد. پیامبر (ص)، خود نیز منتخب مردم بود (قرآن، سوره فتح آیه ۱۸). پرسش اینست که آیا در غدیر خم، مردم را دعوت فرموده است که دست آورد بزرگ خود را رها نکنند و علی (ع) را معرفی فرموده و حاضران در آن اجتماع، نامزد او را برای تصدی امامت آن جامعه پذیرفته اند و یا خیر، منظور از آیه و روایت این بوده است که دوران جامعه آزاد تمام شد. دنبال تأسیس دولت بروید و علی (ع) را هم رئیس دولت خود بگردانید؟ جامعه ای با مدیریت شورائی که هر مسلمان عضو است. نخستین تجربه در تاریخ، این بعثت پیامبر (ص) بدین سو است. از تجربه گرانقدر است که رها شد. علی (ع) خویشتر از ادامه دهنده این تجربه می دید. جهانگشائی و استقرار دولت بدون از خود بیگانه کردن بیان آزادی در بیان قدرت، میسر نبود. بر اثر این از خود بیگانگی، نه کتاب راهنما شد و نه عترت پیامبر (ص)، امام جامعه ای با سازماندهی شورائی گشت.

برای این که پرسش کننده و همه ایرانیان، در این گمان نمانند که رویداد ۱۴ گذشته ای تعلق دارد که افزون بر ۱۴ قرن از آن می گذرد و بدانند که تجربه همواره بکار آنها می آید اگر بخواهند از استقلال و آزادی زندگی کنند، یادآور می شوم که در جریان انقلاب ایران، هدف استقرار ولایت جمهور مردم شد. این هدف، در جمله های گوناگون، بر زبان آقای خمینی جاری گشت. بیان راهنما نیز بیان استقلال و آزادی شد. اما این بار، کسی که می باید به عهد وفا می کرد، عهد شکست و ولایت جمهور مردم را با ضد آن که ولایت مطلقه فقیه است، جانشین کرد. دین را در بیان استدلال فرآگیز، از خود بیگانه کرد. حال اگر عقلهای قدرتمند، نزاع را بر سر قدرت ناچیز کنند و همگان نیز بپذیرند که نزاع بر سر قدرت بوده است، دو برداشت از دولت پیدا می شوند و واقعیت (تجربه مرد سالاری شورائی) و حقیقت (بیان آزادی) بدست فراموشی سپرده می شوند. در واقع نیز، قرنهای است که به دست فراموشی سپرده شده اند. از این رو است که عقلهای قدرتمندار کوشش تمام می کنند که نگذارند آن واقعیت و حقیقت به یادها آیند. زور مدارها این زمان نیز می گویند رویداد انقلاب همانگونه که روی داد ثبت شود و بیان آزادی و ولایت جمهور مردم نیز از یاد بروند. دغدغه خاطر علی و آن حقی که از آن نگذشت، آن کتاب و آن تجربه و این امامت بود.

۲ - این امر که علی (ع) از «حق» خود گذشت تا وحدت مسلمانان از دست نرود، دروغی است که بر اساس به دست فراموشی سپردن حقی ساخته شده است که علی (ع) از آن نگذشت: او بطور مستمر با بیگانه کردن قرآن در بیان قدرت، مبارزه کرد. او نیک می دانست سلطه گری دولت استبدادی را بر جامعه تحمیل

وقتی دشمن، انسان را از درسها غافل می کند

مرجع انقلاب ایران کنند، بلکه ضد اسلام افراطی گشته اند. بدیهی است از خود نمی پرسند: آیا تغییرشان صوری است یا واقعی؟ هرگاه این پرسش را از خود می کردند، در می یافتند که تغییرشان صوری است. همچنان قدرت پرست هستند جز این که اکنون محور فعال مایشاء مطبوع و مطلوبشان، دیگر است. این جماعت خطرناک ترین ها هستند. زیرا از یاد مردم می برند که انقلاب خشونت زدائی و اندیشه راهنمایش بیان آزادی و هدفش، استقرار ولایت جمهور مردم بود. آقای خمینی، قرار بود امام چنین انقلاب بزرگی در تاریخ ایران و بسا جهان بگذرد. اما دماغ او خورد بین بود و قدرتمنداری او عناندار عقل او گشت و بر آنش داشت که دم از ولایت مطلقه فقیه بزند و ضد کسی بشود که قرار بود بگذرد.

● دسته سوم دوراس دیگر مثلث زورپرست هستند. یک راس مدعی است انقلاب ملک آنها بوده و خمینی آن را غصب کرده است و راس دیگر مدعی است انقلاب را مردم ایران نکردند، سران ۷ کشور در اجلاس گوادولوپ کردند و بی بی سی نیز وسیله اجرای تصمیم آنها شد و...

بدین سان، نیازی نیست که پرسش کننده گرامی و دیگر ایرانیان ۱۴ قرن عقب بروند ببینند امر چگونه واقع شد و چنان به آن تجربه بسی ارزشمند پایان داده شد و با کدام فریفتاریها بیان آزادی از یاد مردم برده شد و آن بیان با بیان قدرت جانشین شد. از خود پرسند: آیا، به زعم ۳۰ سال، توضیح مستمر، به یاد کسی مانده است انقلاب برای کدام هدف روی داد و در جریان انقلاب، آقای خمینی چه نقشی را به خود می داد و از روز ورود به ایران، چه نقشی را یافت و عوامل این دگرذیبی کدامها بودند؟ اگر پاسخ منفی است، بر او و هر انسان آزاده است که نسل امروز را از هدف انقلاب که استقرار ولایت جمهور مردم بود و اندیشه راهنمای آن که بیان آزادی بود و از اصول راهنمای آن که استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی و اسلام بیانگر این اصول بود، آگاه کنند. به نسل امروز، هشدار بدهند، از این موضع افراطی به آن موضع افراطی رفتن، در بندگی قدرت ماندن و اسفراز ولایت جمهور مردم را ناممکن کردن است.

* پاسخ پرسش پنجم در باره «آیات جنائی» قرآن:

۵ - از شما تقاضا دارم که آیات جنایی (اصطلاحی که برخی مخالفین اسلام به کار می برند) همانند آیات توبه ۵-۱۲-۱۶۳-۲۸ انفال ۱۲ مائده ۳۳-۳۸ احزاب ۶۱ محمد ۴ و... همچنین آیات غنیمت گیری همانند انفال ۶۹-۱۲ احزاب ۲۷ فتح ۲۰ و... را مورد بررسی قرار دهید گر چه شاید بارها نوشته باشید. درباره ی چگونگی برده و کنیز داری در قرآن نیز توضیح دهید.

۱ - به پرسش در باره آیه های سوره توبه، از همان آیه اول بعهد، پاسخ داده ام. با وجود این، به اختصار، به پرسش پاسخ می دهم تا مگر در رسها بکار نسل امروز در فراگرد باز یافت استقلال و آزادی بیایند: «مخالفان اسلام، آیه ها را بر اصل ثنویت معنی می کنند. عقل قدرتمندار به آیه ها از دیدگاه قدرت می نگرد و لاجرم، به آنها معانی را می دهد که ندارند و معانی را نمی بیند که آیه ها دارند و در رسهای بزرگ هستند:

● درس اول، عهد شناسی را ارزش کردن و معیار سنجش پندار و گفتار و کردار کسان کردن است.

● درس دوم هشدار است نسبت به این واقعیت که زورگو بر عهدی وفا نمی کند. چون عهد شکست، نمی باید بار دیگر با او عهد بست. بنگرید به تجربه ۳ دهه ای که از انقلاب ایران گذشته است. هر گاه عهد شناسی را معیار سنجش عبار صداقت می کردند، ته آقای خمینی جرأت می کرد بگوید: من در جریان انقلاب مصلحت دیده ام حرفی را نزنم و امروز مصلحت می بینم خلاف آن را بگویم، و نه ستون کردن از روی فرار و قاعده ارکان حیات ملی، کار استبدادیان می گشت.

● چون عهد شناسی نقشی بی چون در صلح زیستن و رشد کردن، در عین برخورداری از استقلال و آزادی دارد، مماشات با عهد شکن، چیره کردن او بر خویشتن و ریشه حیات خویش را به نبر او سپردن است. جامعه ای که بخواهد از حقوق خویش برخوردار بماند و در صلح بزید، می باید نسبت به عهد شکنی که جنگ را رویه می کند، لاقد نماید و با قاطعیت، عهد شناسی و حق صلح را بر کرسی قبول بنشاند. به ترتیبی که همگان عهد شناس شوند. پس.

● صلح حق است. تحریم جنگ در چهار ماه از سال، تمرین عمل به حق صلح است. به زورمدارهایی که عهد می شکنند و جنگ را رویه می کنند، هنوز می باید مهلت داد تا مگر به حق صلح کردن نهند و وفای به عهد را رویه کنند.

● تا وجود این، چون آزموده را از مودن خطا است، عهد شکنی که زور در کار می آورد را نمی باید به خود راه داد. چرا که کافر (= کسی که حق را از راه پوشاندن آن ناحق می کند) عهد شکن تا وقتی حق را می پوشاند، خلق و خوی زورمداری و سلطه گری را از دست نمی دهد و عهد شکن می ماند. هر گاه فرصت بیابد، عهد می شکنند و زور می گویند.

● ای کاش ایرانیان این درس را در زندگی فردی و جمعی خویش بکار می بردند و آیین سان، گرفتار زور و زور باوری و زورمداری نمی ماندند.

● و هنوز، جنگ با متجاوز به دین و انسان در حقوقش را می باید با امامان آنها (ائمة الکفر) محدود کرد (آیه ۱۲ سوره توبه). غیر از این که افراد عادی بسا حق را نمی شناسند و چشم و گوش بسته و تا مواردی از ترس، اطاعت می کنند. تا ممکن است نباید دامنه جنگ را به آنها گسترش داد. بدین سان، در جنگی نیز که سلطه جویمان به راه می اندازند، روش می باید ایجاد فرصت آزادی را باز یافتن، برای اکثریتی باشد که تابع حکم زور هستند.

در ۹ ماه اول جنگی که رژیم صدام به دو کشور تحمیل کرد، از این روش پیروی شد. در مبارزه با رژیم ملاتاریا و مافیاهای نظامی مالی نیز از این روش می باید پیروی کرد.

● در آیه های ۴ و ۵ سوره توبه - آیه ۵ را «مخالفان اسلام» دست آویز کرده اند. در رسهای بزرگ دیگری را می آموزد:

الف - درس اول این که در اسلام جنگ تعرضی نیست. جنگ تدافعی هست. و

ب - جنگ تدافعی نباید دست آویز تعرض شود. یعنی مشرکان، هر گاه بر عهد خود وفا می کنند، بنا بر اصل

«دین تو، تو را و دین من مرا» (سوره کافرون)، مسلمانها، ولو دست بالا را داشته باشند، نباید متعرض آنها شوند و می باید به عهد خود با آنها وفا کنند. و

ح - اما به آنها که عهد می شکنند و کارهایی می کنند که آیه ها بر شمرده اند (عهد شکنی و یاری دشمنان مسلمانان و بیرون کردن پیامبر از مکه و شروع کردن جنگ و پوشاندن حق و...)، هنوز، چهار ماه مهلت می دهد. و مقرر می کند که پس از سر آمدن مهلت و ماندن کافران بر رویه خود، می باید با آنان جنگید. (زور باوران اقلوا را کشتن ترجمه کرده اند و غافل بوده اند که اگر دستور بر گشتن بود، دیگر دستگیر کردن و... به معنی شدند و نمی باید بعد از اقلوا می آمدند) می باید آنها را دستگیر کرد و آنها را محاصره کرد و از هر سو در میانشان گرفت. حال اگر توبه کردند و نماز گزار شدند و زکوة دادند، آزاداند. و هر گاه مشرکی اسلام نیاورد، اما پناه جست و خواست که بتاند دین چه می گوید، می باید به او پناه داد و حتی به منزل خود، بازش گرداند (آیه ۶ سوره توبه). بدین سان، حتی هدف چنین جنگی، نمی باید

سلطه جوئی که باید آزادی جریان باورها باشد. چرا که، بنا بر اصل «در دین اگره نیست»، به زور نمی شود کسی را به قبول اسلام ناگزیر کرد. پس، بنا بر آیه ۵، مشرکان یکی از سه روش را می توانند برگزینند: ۱ - بر رویه تجاوزگری بمانند. ۲ - اسلام بگزینند و ۳ - ترک رویه کنند. در صورت ترک رویه، باید گذاشت براه خود بروند. بدین قرار، تنها با آنها که بر رویه تجاوزگری می مانند، جنگ و دستگیر کردن و... محل عمل پیدا می کنند.

و اینک، در دهه اول قرن بیست و یک مسیحی، مدعیان دفاع از حقوق آسان، سرزمین های مسلمان نشین را عرصه های جنگ کرده اند. مردم فلسطین از وطن محروم شده اند و متجاوزان، وطن آنها را تصرف کرده و از جنگ دوم بدین سو، بر آنها آتش می بارند. در کدامیک از جنگها، با متجاوزان برابر آموزشهای قرآن رفتار شده است؟ هر گاه مسلمانان به این درسها عمل می کردند، آیا هنوز استبدادهای دست نشانده بر آنها حکومت می کردند؟ آیا زمانی مسلط و قرنهای زیر سلطه می گشتند؟ آنا...

پرسش کننده گرامی نوشته است کتاب عقل آزاد را خوانده است. پس می داند که عقل قدرتمندار کار را با تخریب و با تخریب خود، شروع می کند. عقل قدرتمنداری که از این آیه ها در رسهای آرزنده را نیاموخته و آنها را «آیه های جنائی» خوانده است، «اقلوا» را دست آویز اسلام ستیزی کرده و عاقل بوده است او خود، با قرآن، همان روش را بکار می برد که زشت می داند و تعلیم این روش زشت را به قرآن نسبت می دهد. خود به آیه ها معانی را که خواسته داده است و خود قرآن را، بدون دادن حق دفاع، محکوم به اعدام کرده و حکم اعدام را به اجرا گذاشته است. راستی اینست که این روش زشت ترین روشها و خود تخریبی بنام است. عقل آزاد تا دین و باور و اندیشه دشمنی نمی کند. می گوید آن را در یابد. هر گاه در حور نقد یافت، نقد کند، یعنی پذیرفتنی را از ناپذیرفتنی جدا کند و ناپذیرفتنی را اصلاح کند و ناقص را کامل کند. دشمنی با دین و مرام و اندیشه، خویشتن را زور باور معرفی

کردن است. ۲ - آیه های پیش و پس از آیه ۱۲ سوره انفال نیز مربوط به جنگ بدر، نخستین جنگی است که کافران و مشرکان تحمیل می کنند. از قرار، «فضربوا فوق الاعناق و اضربوا منهم کل بنان» است. آیه یک درس

در صفحه ۳



می آموزد که به چشم عقل «مخالفان اسلام» نیامده است:

● در رویارویی با ضد حق، دارنده حق می باید بر حق، استوار بایستد. ترس نه در او که در زورگو است که می باید خانه کند. چرا که متجاوز به حق، تا به حق خود تجاوز نکند، به حق دیگری تجاوز نمی کند و صاحب حق، مدافع حق متجاوز نیز می شود. پس صاحبان حتی که مورد تجاوز قرار می گیرند، باید اطمینان خاطر بیابند که هر گاه بر حق بایستند، پیروز می شوند. در آیه ها، این اطمینان خاطر و قوت قلب است که به ایستادگان بر حق داده می شود.

اما در جنگی که یک طرف صاحب حق است و طرف دیگر متجاوز به حق، صاحب حق با قاطعیت تمام می باید بجنگد. چرا که در جنگ، هر طرف برسد، بازنده می شود. نقش عامل ترس ایجاب می کند که صاحب حق بر متجاوز ضربه های کاری وارد کند تا او از سلطه جوئی از راه جنگ، مأیوس شود. با این حال، هر گاه ضربه را به ترتیبی وارد کند که متجاوز زنده بماند، از او، در حق حیات و دیگر حقوق نیز، دفاع کرده است.

از این رو، مراد از دستور «فرضبوا فوق الاعناق و...»، را، ناتوان کردن دشمن از جنگ نیز معنی کرده اند. چون در آن جنگ، شمار مسلمانان بسیار کمتر از شمار کافران بوده است، پس هدف دستور ایجاد ترس و منصرف کردن متجاوز از تجاوز بوده است: قاطعانه جنگیدن به ترتیبی که دشمن از تجاوز منصرف شود، نیکوتر روش می شود.

۳ - اما آیه های ۳۳ تا ۳۸ سوره مائده: سه آیه، مجازات محارب و دزد را معین می کند. در باره جرم و مجازات در قرآن، در کتاب «انسان، حق، قضاوت و حقوق انسان در قرآن» به تفصیل بحث شده است. پرسش کننده و کسان دیگری که این نوشته را می خوانند، می توانند به آن کتاب مراجعه کنند. با وجود این، خاطر نشان می کنیم که در آیه ۳۳ جنگ کردن با خدا و رسول خدا (= حق) و، به جنگ، بر روی زمین فساد گستردن را جرم می خوانند و مجازات جرم را معین می کنند: کشتن یا قطع دست و پا و یا تبعید. در آیه ۳۴، کسانی را که پیش از دستگیر شدن، خود به جنگ بایان می دهند، از مجازات معاف می کند. در آیه ۳۸ نیز، مجازات دزد را معین می کنند. بقیه آیه ها، سرنویشت پوشانندگان حق را در رستاخیز معین می کنند:

● آیه ۳۲، کشتن یک تن را کشتن تمامی انسانها و زنده کردن یک تن را زنده کردن تمامی انسانها می داند. در جنگ نیز چنین باید کرد. از این رو بود که علی (ع)، از دشمنان، آن را که قابل آزاد شدن می یافت، به شمشیر نمی سپرد.

● جنگ خوب وجود ندارد. در مقام دفاع در برابر متجاوز به حق، جهاد واجب می شود اما تا حد رفع تجاوز. جنگ عمل شیطانی و فساد گسترتری بر روی زمین است. با وجود این،

● حدود، حد اکثر مجازاتها هستند و تعیین مجازات حد اکثر، افزون بر داشتن علم و بی غرضی خداوند، نیاز به قاضی دارد که اصول راهنمای قضاوت را بشناسد و حکم او ناقص اصولی نشود که قرآن قضاوت را تابع آنها کرده است:

● قضاوت در اسلام، بنا بر قرآن، تابع ۲۰ اصل است. قاضی می باید در قضاوت آن اصول را رعایت کند. از جمله آن اصول است، اصل مهلت دادن و اصل ترمیم و جبران. پس اگر حکمی صادر شود که در آن، این دو اصل و اصول دیگر رعایت نشده باشند، ظالمانه است. بدین سان، کسی که اسلحه بدست می گیرد و در مقام دفاع از خود در برابر متجاوز به حقی نیست بلکه در مقام سلطه بر صاحبان حق است، محارب می شود، او را، اگر

وقتی دشمن، انسان را از درسها غافل می کند

حقوق و اطاعت از خداوند و رسول، در عمل به حق، در حقیقت، اطاعت از خدا و رسول عمل به حقوق خویش و رعایت حقوق دیگران است. نه تنها به این دلیل که از حق مطلق که خدا است، جز حق صادر نمی شود و نه تنها به دلیل فهرست شدن حقوق انسان در قرآن، بلکه به دلیل تصریح آیه ها: شما حق را می شنوید پس آن را از یاد نبرید. بدترین جنیدگان نزد خداوند آنها هستند که گر و لال هستند و تعقل نمی کنند.

اما جنگ تدافعی گرچه امر واقع است که موضوع شور شورای مردم مورد تجاوز می شود و پس از تصمیم به دفاع، مقام دفاع، مقام اجرا است و از مسئول اجرای تصمیم به دفاع، می باید اطاعت کرد، اما این اطاعت نیز می باید، بر میزان حق باشد. یعنی دفاع کنندگان نمی باید با همان هدف بجنگند که متجاوزان سلطه طلب می جنگند. پس اطاعت از خدا و رسول، عمل به حق کردن حتی در جنگ است. هر گاه به این آیه، عمل شده بود، مردم ایران و عراق، در جنگ ۸ ساله، چنان زیانهای عظیم نمی دیدند و سرنوشت منطقیه این نمی شد که اینک هست.

● در آیه ۳۰، همان قانون مکافات را باز توضیح می دهد: خداوند نا متعین است. پس وقتی متعین، که انسان است، مکر (شکلی از اشکال زور گویی) را بکار می برد، باید مطمئن باشد که زمانی این مکر به او و کسان او باز می گردد. چرا که هستی هوشمند بی نهایت است. یعنی هر عملی، تا بی نهایت، بر خود می افزاید و سرانجام به عمل کننده باز می گردد. هنوز اقبال می باید با مکار یار باشد که مکر او، در جا به او باز گردد و او از کرده خویش پشیمان شود و حقوق ذاتی خویش را به یاد آورد و زندگی را عمل به آن حقوق و رعایت حقوق دیگران کند. و گرنه روزگار او سیاه تر می شود. به سرنوشت زور گویانی بنگرید که خویش را مکار و سیاست باز و... می خوانده اند و گرفتار مکر بزرگ تر شده اند. گرفتار مکری شده اند که جز مکر خود آنها نیست که بر خود افزوده و بزرگ گشته و به آنها باز گشته است.

● در آیه های ۳۱ تا ۳۴ هم کافران را پند می دهد و هم چگونگی رفتار با آنها را معین می کند: آنها می گویند اگر این قرآن راست است، خداوند بر آنها عذاب نازل کند. خداوند به آنها پاسخ می دهد که فرصت باز یافتن حق را از آنها نمی ستاند. و خطاب به پیامبر (ص) فرماید: تا تو در میان این مردم هستی، کافران را عذاب نمی کنم. دلیل این رفتار خداوند آشکار است: حضور پیامبر برای ارشاد است و عذاب بی محل و ناقص پیامبری است. و نیز، حقانیت حق در خود است. پس اگر قرآن حق باشد، دلیل حقانیت در یکایک آیه های آنست.

کافران اگر راست گو بودند و با باشند، می باید دلیل صحت آیه را در خود آیه ها بجویند و نه در عذاب خداوند. روش نیز عمل به حق است. زیرا چون به حق عمل کنی، رشد می کنی و رشد کنان آزاد و آزادتر می شوی.

بدین سان، آیه قاعده مهمی را خاطر نشان می کند: وجود حق باوران و عمل کنندگان به حق در یک جامعه، به این لحاظ که الگو هستند و مخاطبان فطرت و حقوقمندی انسانها، عذاب که درو کردن بزرگ گاشته است، جای به تحول به یمن وجود اسوه های حقمداری و ایفا کنندگان نقش نیروی محرکه تغییر می دهد. پس آنها که بر حق می ایستند، به مردم خود فرصتی سخت گرانقدر ارزانی می کنند برای بدر آمدن از

غفلت و یافتن وجدان بر حقوق ذاتی و عمل به این حقوق. آنها نباید در پیروزی خود تردید کنند.

● از آیه ۳۵ تا آیه ۴۰، سخن از راه و روش کافران است: راه خانه کعبه را بر روی مردم می بندند و در آن به نماز می ایستند. در روزگار ما نیز، نیایش پروردگار، آزاد نیست. همین سلب آزادی، دلیل دروغ گویی مدعی است. رژیم می نیایش را نیز تحت مهار خود در می آورد، ضد دین است. آن روز، کافران سلطه جو، برای جلوگیری از تبلیغ اسلام، پول خرج می کردند و امروز، با وجود این که «عصر اطلاعات» خوانده می شود، ثروتهای بزرگ خرج سانسور گردنها می شوند. وسائل ارتباط جمعی یا در مهار استبدادها هستند و با از سوی قدرت سرمایه و قدرت نظامی و قدرت سیاسی خریداری شده اند. از این رو، مبارزه با سانسور، جهاد افضل است و خویش را سانسور نکردن، جهاد اکبر.

با اینهمه، به کافران بشارت و هشدار می دهد که اگر ترک رویه کنند، کرده های پیشین آنها، بخشوده خواهند شد. آیه همان قاعده را باز می گوید: از کرده پشیمان شدن و استغفار و آزادی خویش را باز یافتن و به حقوق خویش عمل کردن، سبب می شود که کرده های پیشین، به ندریج، خنثی و بی اثر شوند.

● در آیه های ۵۱ تا ۵۵، همان قاعده را تشریح و به کافران خاطر نشان می کند: این می که کاشته اند.

● در آیه های ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰، از غنیمت جنگی و چگونگی رفتار با اسیران سخن به میان است. جنگی که متجاوز ابتدا کرده است، هر گاه صاحبان حق، در دفاع از حق خود استواری نشان دهند و دانش و فن دفاع از خود را نیز نیک بدانند (موضوع آیه ۶۰)، پیروز می شوند. آنچه از دشمن بدست می آید، غنیمت جنگی خوانده می شود. همه این غنیمت، از آن شرکت کنندگان در جنگ نیست. یک پنجم آن متعلق به خداوند و رسول او و خویشان او و یتیمان و بی چیزان و در راه ماندگان بی بضاعت است.

در این آیه، رسم قتل و غارت شهرها را از میان بر می دارد. رهنمودی که هنوز انسانهای امروز، بدان عمل نمی کنند. می دانیم که پیامبر بهنگام فتح مکه، عفو عمومی اعلان کرد. در زمان ما، جنگ تجاوزگرانه به راه می اندازند و شهرها و روستاها را بر روی ساکنان آنها ویران می کنند و هر گاه، با کشت و کشتار، کشوری را فتح کردند، مردم آن را از هستی ساقط می کنند. دولتهای دست نشانده را بر مردم شکست خورده تحمیل می کنند و از آنها، امتیاز بهره برداری از منابع ثروشان را می ستاندند و...

اما در باره اسیران، به پیامبر دستور می دهد از اسیران، در آزادی آزاد گردشان فدیة نستانند. در حقیقت، نه او که شرکت کنندگان در جنگ بدر، خواستار گرفتن فدیة بودند. پس بهترین روش، آزاد کردن اسیر و نه برده کردن و یا آزاد کردنش در آزی گرفتن فدیة است. هر گاه جنگ تعرضی ممنوع می گشت، نه غنیمت و نه اسیر گرفتن، محل نمی یافتند.

● آیه های ۴۲ تا ۵۱ و ۶۵ و ۶۶، روشهای بس ارزنده ای را در جنگ تدافعی خاطر نشان می کند: در جنگ تدافعی، ۱۰۰ تن بر ۲۰۰ و ۱۰۰۰ تن بر ۲۰۰۰ تن متجاوز پیروز می شوند (آیه ۶۵) هر گاه از قواعد جنگ تدافعی پیروی کنند. اتحاد بر سر حق و شجاعت در خود و ترس در دشمن و پیرویدن و متجاوز را کوچک دیدن - که از رهگذر تجاوز حقیر و ناتوان نیز

هست چرا که انسان توانا زور نمی گوید - و به منافقی که اراده ها را سست می کند، میدان عمل ندادن و قول دشمن بر شکست ناپذیری را دلیل ندیدن ضعفهایش دانستن و چشم کشودن بر این ضعفها و استفاده از آنها برای ضربه زدن به متجاوز، یکجند از قواعدی هستند که در جنگ تدافعی و یا در مبارزه با دولت استبدادی متجاوز به حقوق مردم می باید بکار برد. هر گاه مردم ایران، در مبارزه با رژیم کنونی، این قواعد را بکار برند، بدون تردید، پیروز می شوند.

● در آیه های ۵۲ تا ۵۶، قانون همواره معتبر در این هستی را خاطر نشان می کند: قدرت از تضاد و دشمنی پدید می آید و در تضاد و دشمنی از میان می رود. استبداد فراگیر فرعون می آید. گرچه خود اسباب مرگ خویش را فراهم می کند، اما نیروی محرکه ای می باید که خویش را از سلطه آن رها کند تا بنای استبداد فرو ریزد. آن نیروی محرکه موسی (ع) و قوم او شدند. آن نیروی محرکه اندیشه راهنمایی حست که بیان آزادی بود.

بدین سان، اسانهائی که نیروی محرکه بودند، برخوردار از بیان آزادی، دیگر نیروهای محرکه را در راست راه استغفار و آزادی از رژیم فرعون بکار انداختند و آن رژیم از میان برخاست. در ایران امروز، اسانهائی بسیار از مهار رژیم بیرون رفته اند. بیان آزادی در اختیار آنها است. پس بنا بر قانون، رژیم از میان رفتنی است. هر گاه نیروی محرکه ای که اسانهائی هستند قواعد پیروز شدن در مبارزه را بکار برند، زمان رسیدن به این پیروزی بسیار کوتاه می شود.

● در آیه ۵۷، بر این اصل که صلح حق است، روشی را می آموزد تا مگر متجاوز، جنگ ناکرده، از آن منصرف شود: همراه کردن تهدید با اندرز و مجازات، به ترتیبی که متجاوز به خود آید و تجاوزگری را رها کند.

● در آیه های ۵۶ و ۵۸ رفتار متجاوزان را خاطر نشان می کند: کافران (پوشانندگان حق) به تجاوزگری و عهد شکنی شاخته می شوند. بهترین روش با عهد شکن، در آغاز، او را به ابتلا خواندن یعنی عهد بستن و او را به وفای به عهد از مودن است. بعد از شکستن عهد از سوی قدرتمدار تجاوز پیشه، بهترین کار تجربه را تکرار نکردن است. بر فرض بسن عهد، هشیاری را هیچگاه نباید از دست داد.

● در آیه های ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴، باز در سهای همواره بکار بردنی را می آموزد: چون صلح حق است هر گاه دشمن متجاوز تن به صلح داد، پیامبر و هر کسی بر راه و روش او است، می باید صلح را بپذیرد. قصد فریب دشمن را نیز دست آویز نکند. هر گاه به این درس عمل می کند، جنگ عراق با ایران، در خرداد ۶۰ به پایان می رسید و از دو نسل جوان ایران و عراق، هم جمعیتی از آنها در جنگ تاه نمی شدند و هم جمعیت دیگری از آنها فرصت رشد را از دست نمی دادند. رژیم ملاتاری می خواست پایه استبداد خویش را محکم کند، پس قصد خدعه عراقی و تجاوز مجدد آن را، هر زمان که فرصت یابد، بهانه کرد و جنگ را ادامه داد. در آیه ۶۲ به پیامبر (ص)، خاطر نشان می کند فرصت صلح را از بیم خدعه دشمن در آینده از دست ندهد. خداوند حامی صاحبان حقی است که حق صلح را به جا می آورند. این آموزش گویای این واقعیت نیز هست که برخورداری از حق و پاسداری حق صلح، نیاز به هشیاری و آمادگی روزافزون و الگو شدن برای جامعه ها دارد چنانکه هیچ جامعه ای اجازه تجاوز را به حاکمان خود ندهد.



و در فصل ششم، خوانندگان می توانند نوشته زاله وفا در باره حاصل اجرای قانون یارانه ها را تا این هنگام بخوانند. و در فصل هفتم خبرهای تجاوزها به حقوق بشر را در ایران گرد آورده ایم:

ولایت مرده، ولی آشفته حال، در بند فراوانی دسته بندیها و کارهای ضد و نقیض خودشان:

انقلاب اسلامی: گزارشی که در زیر می خوانید، از ایران است. پیش از این، گزارش در باره وجود سه گرایش در «بیت رهبر»، درج شده بود. در این گزارش، آن وضعیت به روز شده است. معلوم می شود گروه بندی چهارمی نیز وجود دارد. گزارش گرایشهای موجود، در حکومت و مجلس و قوه قضائیه و سپاه، را نیز می شناساند. در فصل سوم، گزارشی از گزارشهای سری منتشره توسط ویکیلیکس را می آوریم در باره بیماری خامنه ای و اینکه او می خواهد فرزند خود را جانشین خویش کند و از بابت بهم ریختن اوضاع در صورت مرگ خود، نگران است. اما حقیقت اینست که هم اکنون، رژیم بی سر شده است:

جریان بر خوردهای روز به روز در دولت تحت ولایت مطلقه نشان می دهد که دیگر دندانی در دهان خامنه ای باقی نمانده است و دیگر نمی تواند مانند سابق به این و آن، دندان نشان بدهد. ضعف «رهبر» به جایی رسیده است که دیگر حتی نمی تواند مسائل بیت خود را حل و فصل کند چه رسد به زمامداری کشور .
خامنه ای بر اثر ترتیب دادن کودتای ۲۲ خرداد ۸۸ با خود آن کرد که همه مستبدان تاریخ در روزهای آخر عمر با خود می کنند. او کار را به جایی رسانده است که حالا فکر می کند چاره ای جز «تا آخر رفتن» ندارد. پس چون هر مستبندی تا آخر می رود ولو به سقوط رژیم بیانجامد.

وضعیت سید علی خامنه ای به وضعیت محمد رضا شاه پهلوی در روزهای آخر سلطنت او می ماند. در آن روزها، کسی برای او تریه هم خورد نمی کرد و در عین حال با برگزاری نمایش های تبلیغاتی می کوشید خود را قدر قدرت جلوه دهد. در روزهای آخر ولایت مطلقه خامنه ای که بتکریم، شباهت هایش را با روزهای آخر سلطنت شاه سابق، عیان می بینیم. سفرهای اخیر خامنه ای به قم و آن نمایش ها و وصل کردن خود به امام سجاد (ع) و همچنین امضای نامه ها، با «علی ابن الجواد» برای این که بگوید همان سید خراسانی است که گفته می شود در زمان ظهور امام زمان، سر و کله اش پیدا می شود و نمایش «قم الوداع» و جمع کردن هزاران بسیجی با نام «غدیر قم» (در قیاس با غدیر خم بدین معنی که مجتبی به جانشینی برگزیده شد) و حضور سید علی در آن برنامه و... همه برای این است که مبادا کسی احتمال بدهد خامنه ای دچار ضعف و فتور شده است.

* وضعیت بنیادها و سه قوه مجریه و مقننه و قضائیه:

همانگونه که در بالا اشاره شد، در سرای قدرت، بلبشو است. هر کس به دنبال حفظ مقام و موقعیت خود و حذف دیگری است. خامنه ای نه تنها توان ایجاد ثبات در دولت را ندارد، بلکه خود در حال تبدیل شدن به مهره ای از مهره هایی است که در تلاش حفظ موقعیت خویشند.

در ایران، به دلیل نیاز به حفظ قدرت استبدادی، قانون اساسی به ایرانیان تحمیل شد که در آن، اولا همه کاره «رهبر» است و ثانيا «رهبر» پر هر سه قوه حاکمیت دارد و ثالثا همه قوا و بنیادها باید همانگونه که «رهبر» می خواهد عمل کنند تا که او همچنان بر قدرت باقی بماند. «همه آهنگ کردن سه قوه» کار او است. او این کار را در صورت لازم، با صدور حکم حکومتی، انجام می دهد. اما در وضعیت فعلی، دیگر حنای خامنه ای نزد سه قوه و بنیادها دیگر رنگ ندارد. در زیر، وضعیت برخی از بنیادها و سه قوه و اختلافات و تضادهای درونی آنها را بررسی می کنیم:

- ۱ - بنیاد (نهاد) رهبری و بیت خامنه ای
- ۲ - مجلس خبرگان رهبری،
- ۳ - مجمع تشخیص مصلحت،
- ۴ - قوه مجریه،
- ۵ - قوه مقننه،
- ۶ - قوه قضائیه،
- ۷ - نهادهای نظامی و امنیتی،
- ۸ - نهاد مرجعیت و حوزه ها،

۱- نهاد رهبری و بیت خامنه ای:

روابط میان اعضای بیت رهبری با خود سید علی و همچنین روابط میان اعضای این بیت با سه قوه و بنیادها (نهادهای)، تا قبل از بر سر کار آمدن سید محمد خاتمی، با وجود اختلافات، تقریبا هماهنگ بود و افراد این بیت و دیگران در کلبه جنابها و خیانتها همسو عمل می کردند. از هنگام بر سر کار آمدن سید علی خامنه ای و افتادن اختیار کلیه سازمانهای امنیتی و نظامی و تئورستی در دست سید علی، - که در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی او نیز شریک در اختیارات بود - اعضای بیت دستورات را هماهنگ اجرا می کردند.

با انتخاب سید محمد خاتمی، به تدریج، اختلافات در بیت رهبری و میان بیت با سازمانها و گروههای ذی قدرت بیرون از بیت، آغاز شدند. شکاف روز به روز بزرگ تر شد تا جایی که بیت خامنه ای برای حذف سید محمد خاتمی و اصلاح طلبان، از کلیه بنیادها و سه قوه استفاده کرد. با تقلب در «انتخابات» ۸۴ محمود احمدی نژاد را بر سر کار آورد. بعد از انتصاب محمود احمدی نژاد به ریاست جمهوری به تدریج اختلافات میان اعضای بیت با سه قوه و سازمانها و گروههای خارج از بیت بیشتر شدند. این اختلافها، با برگزاری دهمین «انتخابات» ریاست جمهوری و انجام کودتا، علنی شدند.

سید علی خامنه ای که می کوشید (همچنان می کوشد) سید مجتبی را ولیعهد خود کند، برای رسیدن به مقصود، در سال ۸۸ مجبور شد که به آشکارترین شکل دست به تقلب بزند تا مگر با بر سر کار آوردن مجدد محمود احمدی نژاد، و مقابل قرار دادن او با هاشمی رفسنجانی و حذف هاشمی، زمینه را برای جانشینی سید مجتبی آماده کند. هاشمی متوجه شده بود که خامنه ای می خواهد او را کنار بگذارد. این بود که گفت: هرگاه رهبر او را مرخص کند، به قم می رود و به طلبگی مشغول می شود. بتازگی، اصلاح حاصل شد که خامنه ای گفته است: هاشمی را نباید کنار گذاشت بلکه باید کاری کرد که او خود کنار بکشد.

رژیم بی سر؟

بمناسبت ۱۹ دی، روز قیام مردم قم، هاشمی رفسنجانی پیانیه ای صادر کرده و در آن، از مراجع قم که مورد حمله کیهان و دیگر ارگانهای تبلیغاتی رژیم مافیاهای نظامی - مالی قرار گرفته اند، دفاع کرده و خامنه ای را از حمله بی نصیب نگذاشته است. اشاره او صریح است:

«به رسم ایجاز، به تاریخ معاصر ایران، به عنوان ام القریای جهان اسلام می پردازم که سلطنت به شیوه اشراف مکه و مدینه در اندیشه شوم حکومت موروثی به شیوه دیکتاتوری و استبدادی داشت.»

سلطنت در ایران همواره موروثی بود، پس خطاب به خامنه ایست که می نویسد: «در اندیشه شوم حکومت موروثی، به شیوه دیکتاتوری و استبدادی داشت.» خامنه ای، در جای، به او پاسخ داد: در حضور کسانی که بمناسبت ۱۹ دی نزد او رفته بودند، گفت: کسانی که شما آنها را سران فتنه می خوانید، بازیچه دشمن شدند. می بایست می فهمیدند و بازیچه نمی شدند. بعد هم که برده از فتنه برداشته شد، می باید از کرده خود اظهار پشیمانی می کردند که نکردند. مرتکب گناه شدند!

«رهبر» به خوبی می داند تا زمانی که هاشمی بر سر کار و از قدرت برخوردار باشد، او نمی تواند به راحتی سید مجتبی را به مردم قالب کند. زیرا به هر حال هاشمی رفسنجانی حتی اگر در فکر جانشین خامنه ای شدن نیز نباشد، سید مجتبی را فردی دارای صلاحیت برای تصدی ولایت مطلقه فقیه، نمی داند. او اگر بتواند خود را رهبر می کند و اگر نتواند شورای رهبری را جانشین می کند و با سید حسن خمینی را بعنوان آلت فعل خود، «رهبر» می کند.

به هنگام برگزاری آخرین دور «انتخابات» ریاست جمهوری، هاشمی که متوجه تلاش «رهبر» و باندهای پیرامون او برای تحمیل مجدد احمدی نژاد شده بود، با ارسال نامه ای سرگشاده، مخالفت خود با سید علی را آشکار کرد. این مخالفت را، بعد از آن، در سخنرانی ها - نماز جمعه - مصاحبه ها بیشتر آشکار کرد. تا آنجا که سپاه و اوایاک و نیروهای انتظامی، سازمان نمای «فتنه» را ترسیم و هاشمی را در رأس «ساختار فتنه» قرار دادند و این روزها، الهام، از نزدیکان احمدی نژاد، مرتب به او می تازد. در آخرین تاخت زبانی به او گفت: هاشمی ساکت نیست، مشغول رهبری جریان فتنه است. منابع خبری ایران نیز، بنا بر دستوری، از انتشار تصویر و سخنان هاشمی رفسنجانی ممنوع شدند:

«بسمه تعالی
 اداره کل اخبار داخلی، اداره کل اخبار خارجی و اداره کل اخبار استانهها، از این تاریخ، انتشار گزارش تصویری از برنامه های حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس محترم مجمع تشخیص مصلحت نظام، ممنوع اعلام می گردد. بدیهی است مستثنیات این دستورالعمل صرفا از طریق معاونت خبری به واحد ذیربط ابلاغ خواهد شد. - عبدالرضا داوری»

اطلاعات حاکی از آنند که خامنه ای، برای قطعی کردن گزینش سید مجتبی به ولیعهدی، چاره خود را در حذف هاشمی رفسنجانی دیده است. زیرا تا زمانی که او در قید حیات و در قدرت باشد، خامنه ای نمی تواند به راحتی فرزند بی لیاقت خویش را ولیعهد خود کند.

این روزها نیز، برخورد کردن او با هاشمی به خوبی عیان هستند: سید علی خامنه ای، در سفرهای پی در پی به قم، زمینه سازی برای کنار رفتن هاشمی را در رأس دستور کار خود قرار داده است. با ایجاد گروهی برای حل و فصل مسائل سه قوه نیز، کاستن از اختیار هاشمی را هدف قرار داده است. از طریق احمدی نژاد و نزدیکان او هم او را زیر حمله گرفته است: وارد کردن اتهامات پی در پی در مورد فساد مالی به هاشمی و خانواده او،

کاستن از نفوذ او در دانشگاه آزاد، همه و همه نشان می دهند که خامنه ای در کار مجبور کردن هاشمی به کناره گیری است. زیرا می داند اگر هاشمی حذف نشود، برخورد، با «سران فتنه»، از جمله موسوی و کروبی و خاتمی و سید حسن خمینی و... آسان نخواهد شد. در همین زمستان معلوم می شود فشارها مؤثر شده اند و هاشمی رفسنجانی خود را کنار خواهد کشید یا خیر. و اگر فشارها او را از میدان بدر نبرند، خامنه ای او را رئیس مجمع تشخیص مصلحت خواهد کرد یا خیر و اعضای مجلس خبرگان او را رئیس می کنند یا نه؟

زاکانی یکی از نمایندگان طیف حامی سید مجتبی خامنه ای و از منتقدان احمدی نژاد می گوید که فتنه ای بدتر از فتنه سال ۸۸ در راه است این مهره اطلاعاتی - نظامی به خوبی می داند که در آینده چاره ای به جز حذف هاشمی و جناح نزدیک به وی نیست. اما اگر چنین کنند «فتنه» ای بزرگتر به وجود خواهد آمد. اینست که از حالا در حال آماده سازی شرایط برای رویارویی با آن «فتنه» هستند.

به هر حال بیت «رهبر»، در شرایط فعلی خود، با مشکل اختلاف میان اعضای خانواده و اشخاص مستقر در آن، روبرو است. این اختلافات چهار گروه بندی و چهار خط را پدید آورده اند:

۱ - خط سید علی خامنه ای: هر چند در بیشتر مواضع میان سید علی خامنه ای و دیگر اعضای خانواده هماهنگی وجود دارد، اما در مواردی نیز اختلافات عمیقی وجود دارند. سید علی با توجه به وضعیت آینده خود و فرزندش، به این امید رهبری کودتای ۲۲ خرداد ۸۸ و ریاست بخشیدن به محمود احمدی نژاد را تصدی کرد که کودتا با حداقل مخالفت های مردمی روبرو می شود. اما بعد از تقلب در «انتخابات» و گسترش اعتراضات مردم و کشتار مردم معترض در خیابانها، اختلافاتی میان سید علی و سید مجتبی و سید مسعود به وجود آمدند که بر دیگر اعضای بیت «رهبر» نیز تسری یافتند.

خامنه ای که بر اساس اطلاعات ناصحیح فکری می کرد مردم در برابر کودتا از راه تقلب بزرگ، سکوت خواهند کرد، وقتی با اعتراض شدید مردم روبرو شد، سید مجتبی و عوامل اطلاعاتی را مسئول فریب خود دانست. اما کار را از کار گذشته می دانست و چاره خود را در رفتن تا آخر می دید. این شد که به حمایت از احمدی نژاد برخاست و پیش از آنکه شورای نگهبان نتیجه انتخابات را اعلام کند، بیانه ای صادر کرد به این تصور که «فصل الخطاب» و مانع از برخاستن موج اعتراض می شود. از آن پس نیز، با تمامی پیشنهادهای مصالحه مخالفت کرد زیرا قبول هر یک از آنها را شکست خورد و از میان بردن امکان جانشین خود کردن مجتبی از زیبایی می کرد. از این رو، ناچار از حمایت از احمدی نژاد شد و ماند. اما در این مورد اختلافاتی با سید مجتبی دارد.

در کنار سید علی خامنه ای، افرادی در درون و بیرون بیت وجود دارند که حداقل با مسئول دفتر احمدی نژاد و تا حدی با خود وی در اختلاف هستند. از جمله آنها، احمد جنتی و محمد تقی مصباح یزدی و محمد یزدی و احمد خاتمی و حسن فیروزآبادی و عسکروالادی و بادامچیان و مرتضی نبوی و حقایق و حسین شریعتمداری و حداد عادل و میر حجازی و...

نزدیکان به خط سید علی خامنه ای معتقدند که باید از احمدی نژاد تا زمانی که هاشمی حذف نشده است، استفاده کرد. در عین حال باید با احمدی نژاد به گونه ای رفتار کرد که دچار توهم خودسری نشود و از مهار «رهبر» خارج نشود. اما استقامت احمدی نژاد در حمایت از رحیم مشایی و محمد رضا رحیمی و... نشان می دهد که او، آنچه چنان که آنها فکر میکنند، نا آگاه از وضعیت

نیست و با استفاده از وضعیت، تن به اطاعت محض از سید علی خامنه ای نمی دهد. با وجود رفتار احمدی نژاد و ناتوانی او و حکومتش، خامنه ای و نزدیکان او، چاره را در تحمل او می بینند. سید علی خامنه ای همواره از احمدی نژاد، در عین حمایت می کند. اما در پس پرده، نزدیکترین کسان به خود را وادار به حمله به احمدی نژاد و یاران وی می کند. با تکاهی به برخورد های افرادی مانند مصباح یزدی و احمد جنتی و محمد یزدی و احمد خاتمی و حسین شریعتمداری و عسکروالادی و مرتضی نبوی و بادامچیان و سلیمی نمین و... با رحیم مشایی و رحیمی و خود احمدی نژاد، می توان دست داشتن خامنه ای را در این مخالفت مشاهده کرد.

در این خط خامنه ای این گروهها هستند: هیأت مؤتلفه اسلامی و جامعه اسلامی مهندسين و جامعه روحانیت مبارز و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و جامعه اسلامی دانشجویان و جامعه زینب و انصار حزب الله و... و نیز، مطبوعاتی چون روزنامه های کیهان و رسالت و جمهوری اسلامی را، با وجود اختلافاتی که با هم دارند، در خط سید علی خامنه ای هستند.

۲ - خط سید مجتبی خامنه ای: سید مجتبی برای «رهبر» شدن، پدر بی کفایت را وادار به سر پرستی کودتا از راه تقلب در انتخابات کرد. بنا بر بر آورد او، هر گاه تقلب بزرگ اعتراض برانگیزد، با زدن چند نفر و دستگیری چند تن دیگر، می توان اوضاع را آرام ساخت. همین «وضعیت سنجی» موجب خطای فاحش سید علی خامنه ای شد. وقتی مسئله برخی شد و او مجبور به صدور دستور کشتار مردم در خیابانها و دستگیری های گسترده و شکنجه و تجاوز و قتل در زیر شکنجه گشت، با آقا زاده اوقات تلخی شدید کرد. اما چاره ای به جز ادامه پیرایه نداد. برغم اوقات تلخی، سید علی با نصب فرماندهانی که سید مجتبی معرفی کرد کشتار مردم را تشدید کرد. در همان حال، در پی نصب قضاتی از سوی سید مجتبی، دستگاه قضائی سرکوب اعتراض کنندگان، بر عهده قوه قضائی گذاشته شد.

در خط سید مجتبی خامنه ای، برخی از نمایندگان حضور دارند که به شدت از وی حمایت می کنند اما در عین حال به گونه ای عمل می کنند که عیان احمدی نژاد را نیز در دست خود داشته باشند و رحیم مشایی و حامیان وی را بلکه حذف کنند. حال اینکه احمدی نژاد بیشتر از ۱۵ تن را روانه کرد تا جای آنها را به نزدیکان رحیم مشایی بسپارد.

افرادی چون حسین طائب و سروری و وحید جلیلی و دهقان و زاکانی و محمد رضا نقدی و مهدی طائب و... و نیز، گروه رهپویان انقلاب اسلامی از جمله حامیان اصلی این خط می باشند.

۳ - خط سید مسعود خامنه ای: سید مسعود خامنه ای داماد آیت الله خرازی و شوهر خواهر صادق خرازی می باشد. سید مسعود همانند پدر همسر خود نسبت به اتفاقات بعد از انتخابات با پدر و برادر مشکل دار شده است. زیرا بعد از انتخابات و کشتار در خیابانها، آیت الله خرازی نسبت بر سر سرکوبهای ددهمشانه، با سید علی خامنه ای بگو مگو پیدا کرد. او سعی کرد که مانع از ادامه سرکوبگری بگردد اما نتوانست. با وجود این، توانست با تأثیر بر داماد خود، وی را از همسویی با سید علی و سید مجتبی، کم و بیش، باز دارد.

خط سید مسعود تا حدی به ریشهری و هاشمی نزدیک است و به طور کلی با سیاست های داخلی و خارجی محمود احمدی نژاد در تضاد می باشد. از حامیان این خط، به جز آیت الله خرازی می توان از صادق خرازی و کنعانی مقدم دبیر کل حزب سبز ایران و کمال خرازی نام برد. نشریه حزب الله نیز تا حدی در همین خط می باشد.

۴ - خط نیروهای بیت «رهبر»: به جز اختلافات موجود میان اعضای خانواده در بیت، در پی کودتا از راه تقلب در انتخابات در سال ۸۸، برخی از افراد مورد اعتماد رهبری نیز به تدریج با دست به



مخالفت زده با سکوت اختیار و از همراهی با کودتاچیان خودداری کرده اند. افرادی چون ناطق نوری، رئیس دفتر بازرسی بیت «رهبر» که به شدت از سوی احمدی نژاد مورد حمله قرار گرفت و میر حجازی رئیس اجرایی بیت «رهبر» که جای خود را به وحید داد و همچنین محمد گلپایگانی رئیس حفاظت بیت «رهبر» و... در این خط هستند. اینان، این روزها، دیگر موقعیت قبلی خود را در بیت «رهبر» ندارند و به دلیل عدم همراهی تا حدی منزوی شده اند.

۲- مجلس خبرگان رهبری:

تا قبل از انجام کودتا، مجلس خبرگان رهبری سالی دو بار تشکیل می شد و همواره سید علی را مورد تأیید قرار می داد و می گفت او بهترین فرد برای تصدی مقام رهبری است. اما بعد از کودتا، با توجه به مخالفت هاشمی رفسنجانی رئیس این مجلس با کودتا، این مجلس نیز گرفتار تنش گشته است. به گونه ای که وقتی حامیان کودتا دست به تلاش برای برکناری هاشمی و به ریاست رساندن دیگری زدند، مجلس خبرگان رهبری زیر بار نرفت و هاشمی رئیس مجلس باقی ماند. با توجه به ترکیب مجلس خبرگان، در صورت مرگ خامنه ای و ناتوانی مافیاهای نظامی - مالی از تحمیل نامزد خود به این مجلس، هاشمی می تواند رهبر نیز بشود. در صورت فشار از بیرون، او می تواند مجلس را به مقاومت برانگیزد.

در حال حاضر، اعضای این مجلس هم برگزیده های «رهبر» هستند و هم جیره خوار او، با وجود این، در مجلس خبرگان برخی نمایندگان مخالف اعمال رهبری هستند که معروفترین آنها، آیت الله دستغیب شیرازی می باشد که در عین با رهبری و شیوه حکومتداری وی مخالفت کرده است و هستند نمایندگان که هم خط دستگیر می باشند اما جرأت ابراز مخالفت علنی را ندارند. باید منتظر جلسات آینده این مجلس بود و دید مجلس در برابر ماجرای حذف هاشمی رفسنجانی چه رویه ای را اتخاذ کرد. آیا اگر فشار از سوی خامنه ای بعمل آید، مقاومت می کند؟ کسانی که اعضای این مجلس از خوب می شناسند، در آنها توانائی مقاومت را نمی بینند. پس یا باید هاشمی رفسنجانی تسلیم شود و رئیس مجلس بماند و یا برود. شق سوم اینست که اعضای مجلس مرگ خامنه ای را نزدیک بینند و هاشمی دست بالا را پیدا کنند.

۳- مجمع تشخیص مصلحت نظام:

این مجمع، یکی از دو مجلسی است که ریاست آن با هاشمی رفسنجانی است. خامنه ای، با کمک شورای نگهبان، در کار کاستن از اختیارات این مجمع است. اعضای تشکیل دهنده این مجلس عموماً با سیاست های حکومت منصوب خامنه ای مخالف هستند. به همین علت نیز احمدی نژاد در جلسات آن شرکت نمی کند و وجودش را نادیده می گیرد. انتصاب اعضای این مجمع یکی از پر تنش ترین انتصابات خواهد شد. زیرا در صورت برکناری هاشمی وضعیت به سمت بحرانی نهد، یا به قول ذاکری، «فتنه بزرگ تر» پیش خواهد رفت و در صورت انتصاب مجدد هاشمی به این مقام، به حساب عقب نشینی سید علی خامنه ای گذاشته خواهد شد. این انتصاب، یکی از دو معنی را بیشتر نخواهد داشت: مایوس شدن خامنه ای از جانشین کردن مجتبی و یا تسلیم کامل شدن هاشمی رفسنجانی. به هر حال این مجمع در حال حاضر کمتر در خط حمایت از حکومت کودتا می باشد و بیشتر جانب نمایندگان مجلس را گرفته است.

رژیم بی سر؟

او بعمل آید، به شدت برخورد می کند. برای حفظ او در کنار خود، حتی در مقابل سید علی خامنه ای ایستاد. در خط رحیم مشایی افرادی چون حسین بهداد، معاون سیاسی او که قبلاً به دلیل اختلاس از خبرگزاری برکنار گشت، قرار دارد. محمد رضا رحیمی از با سابقه ترین مفسدان اخلاقی و مالی از دیگر افراد این خط می باشد و در کنار آنها می توان از کسانی چون دانشجو از عوامل اصلی تقلب بزرگ در «انتخابات» و وزیر فعلی آموزش عالی و جوانفکر، مشاور رسانه ای احمدی نژاد و مسئول خبرگزاری ایرنا و حمید بقایی رئیس فعلی سازمان میراث فرهنگی و از جمله نمایندگان ویژه رئیس جمهور و محصولی از عوامل اصلی کودتای انتخاباتی و وزیر فعلی رفاه و علی سعید لو، معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان تربیت بدنی و علی دارایی معاون صدا و سیما و از عوامل ارشد جمعیت ایثارگران و ابوالفضل زهره وند سفیر سابق ایران در ایتالیا و از معاونان ویژه رئیس جمهور و مجتهد زاده از مشاوران برجسته رئیس جمهور و شیخ الاسلامی از مشاوران سابق رئیس جمهور و وزیر کار و امور اجتماعی، نام برد.

۲- خط هاشمی ثمره: او از نزدیکترین دوستان و یاران محمود احمدی نژاد می باشد. اما تا حدی با خط رحیم مشایی اختلاف دارد. این اختلاف در عین بروز نمی شود. اعضای این گروه حامی احمدی نژاد هستند اما انتقاداتی نیز به برخی افراد دارند. از جمله افراد این گروه، می توان به پرویز فتح وزیر سابق نیرو و معاون قرارگاه خاتم و سردار وحیدی وزیر فعلی دفاع و محمد نجار وزیر دفاع سابق و وزیر فعلی کشور و... اشاره کرد.

۳- خط داوود احمدی نژاد: برادر رئیس جمهور که در خط مقابل رحیم مشایی قرار گرفته است و به همین دلیل از پست ریاست بازرسی دفتر ریاست جمهوری برکنار شد و به حاشیه رفت. وی در حال حاضر، ریاست دفاع غیر عامل را بر عهده دارد. در کنار او می توان از افراد زیر نام برد. این افراد، به تدریج، از حکومت به حاشیه رانده شده اند. اما به دلیل حفظ موقعیت همچنان زانده حکومت احمدی نژاد می باشند. اسامی یکچند از آنها عبارتند از مهدی کلهر، مشاور مطبوعاتی و رسانه ای احمدی نژاد و غلامحسین الهام سخنگوی سابق حکومت و وزیر سابق دادگستری که فعلاً مشاور است اما در جلسات حضور نمی یابد و مهرداد بذر پاش رئیس سازمان ملی جوانان سابق و علی احمدی وزیر آموزش و پرورش سابق و محمد علی رامین، معاون سابق وزیر ارشاد و علی اکبر ثمری از مشاوران سابق که خطبه عقد دختر مشایی و پسر احمدی نژاد را خواند و حاجی علی اکبری مشاور سابق رئیس جمهور و رئیس اسبق سازمان ملی جوانان و مرتضی آقا تهرانی استاد سابق اخلاق احمدی نژاد و حکومت او و نماینده فعلی مجلس. در میان گروههای وابسته به حکومت احمدی نژاد برخی به شدت از سوی برخی یاران سید علی خامنه ای و برخی نمایندگان مجلس مورد حمله قرار گرفته و برخی روابطی حسنه با بیت و نمایندگان مجلس دارند.

۲- قوه مقننه

مجلس مافیاهای نظامی - مالی یکی از سه قوه است که در آن، اختلافها خود را بی پرده تر نشان می دهند. این مجلس به اصطلاح اصولگرا که همگی «نمایندگان» با تأیید شورای نگهبان رهبری به این محل آمده اند، در طول انتخابات و قبل از آن دچار تضادهایی با یکدیگر و با حکومت و با برخی نهادها گشتند. به گونه ای که این تضادها بعد از انتخابات کدائی، شدت بیشتری پیدا کرد.

در حال حاضر، برخی نمایندگان مجلس دیگر مانند نمایندگان دوره های قبل اهمیت زیادی به احکام حکومتی رهبری نمی دهند و هر زمان که لازم می بینند، بر حکومت منصوب رهبری می تازند. البته ناگفته نماند که برخی از «نمایندگان» به دلیل ترس از عواقب مخالفت علنی، در بسیاری موارد جانب احتیاط را رعایت می کنند و مهر سکوت بر لب می زنند. در حال حاضر مجلس به چند دسته مختلف تقسیم می شود:

۱- «نمایندگان» حامی «رهبر» به «نمایندگانی» گفته می شود که به شدت از «رهبر» حمایت می کنند و در برخی مواقع با اشاره «رهبر»، در برابر مصوبات مجلس یا در برابر حکومت قرار می گیرند.

۲- «نمایندگان» حامی هاشمی رفسنجانی: این «نمایندگان» در مواقع خاص در برابر اتهامات دولتیان از هاشمی رفسنجانی حمایت کرده و حمله به او را محکوم می کنند.

۳- «نمایندگان» حامی اصلاح طلبان که حدود ۵۰ نفر هستند و در مواقع خاص، با حضور در جلسه دیدار با هاشمی رفسنجانی و سید محمد خاتمی و حتی موسوی و کروسی مخالفت خود را با کودتاچیان اظهار می کنند.

۴- «نمایندگان» حامی اصولگرایی به «نمایندگانی» گفته میشود که در برابر حکومت در کنار برخی «نمایندگان» دیگر قرار می گیرند و منتقد حکومت احمدی نژاد می شوند.

۵- «نمایندگان» حامی حکومت که تعداد آنها در ابتدای دوره حدود ۶۰ نفر بود. اما به تدریج از تعداد آنها کاسته شد. در حال حاضر، تقریباً در برخی موارد به حدود ۱۰ نفر کاهش می یابد. البته، بستگی به اهمیت مسئله یا طرح یا لایحه موضوع بحث دارد. عملکرد حکومت در برخی مواقع به گونه ای است که حامیان وی در مجلس عامل اصلی برخورد انتقادی با حکومت می شوند مانند برگزاری همایش ایرانیان خارج از کشور و انحلال دانشگاه علوم پزشکی ایران و بی برنامهگی وزارت نفت و...

در حال حاضر مجلس در برابر حکومت شمشیر را از رو بسته و تنها زمانی کوتاه می آید که از سوی بیت «رهبر» با «نمایندگان» تماس گرفته شود. یا در برخی موارد، از سوی سپاه یا بیت «رهبر» با اعزام نیروهای چماقدار در برابر مجلس، دچار ترس شوند و دم فرو بندند. ولی در کل، قوه مقننه روابط خوبی با حکومت ندارد و بنا به اخبار، رئیس و معاون این قوه و نیز قوه قضائیه در روز انتخابات، تلفنی، به میر حسین موسوی، پیروزی وی را بر احمدی نژاد تبریک گفته اند. رئیس این قوه با توجه به برنامه ستاد کودتای انتخاباتی، جزء اشخاصی است که باید تصفیه شوند. این موضوع موجب بروز اختلاف میان رئیس این قوه و برخی مقامات حامی حکومت شده است. علاوه بر آن قانون شکنی های رئیس حکومت مقابل لاریجانی با وی بر تنش میان این دو قوه تأثیر گذاشته است. از قرار، این اختلاف و تضاد تا حذف یکی از این دو نفر همچنان ادامه می یابد.

۳- قوه قضائیه:

یکی از سه قوه ای که در اختیار برادران لاریجانی قرار دارد، قوه قضائیه می باشد. این قوه، پیش از به ریاست رسیدن شیخ صادق لاریجانی، در اختیار محمود هاشمی شاهرودی بود. او آنچنان با حکومت درگیر نبود. اما از هنگام بر سر کار آمدن صادق اردشیر لاریجانی، اختلافات میان حکومت و قوه قضائیه تشدید شده است. یکی از عوامل مهم آن، دخالت برخی اعضای بیت «رهبر» در امور قضایی، بخاطر حمایت از حکومت و سرکوب مخالفان آن در درون رژیم

است. جلوگیری از تعقیب قضائی، فساد برخی از اعضا و مشاوران حکومت از عوامل مهم اختلاف میباشد. این جلوگیری دارد کار را به جاهای باریک می کشاند. بسا با «رهبر» باید دخالت کند یا اینکه برخی از مقامات حکومت باید در دادگاه پاسخگوئی فساد خود بشوند.

هنگامی که صادق لاریجانی قصد گرفتن این مقام را داشت، قصد او با مخالفت آیت الله وحید خراسانی روبرو شد. ولی او به حرف پدر همسر خود گوش فرا نداد و گرفتار قوه ای شد که اختیار کامل آن در دست «رهبر» و اعضای بیت او است و اینها اجازه نمی دهند لاریجانی حتی اگر بخواهد کاری کند قادر به آن باشد. اختلافات در این قوه نیز به خوبی مشهود است و جریانها مختلفی در آن دخالت می کنند:

۱- خط صادق لاریجانی: که تلاش دارد در حمایت از برادر خود ممانعت از خلافکاری های حکومت و همچنین دخالت برخی از اعضای وابسته به بیت رهبری در امور قضا شود که تا به حال نتوانسته موفق شود و شاید هم نشود. در کنار وی برادر دیگر یعنی محمد جواد لاریجانی قرار دارد که در تلاش توجیه جنایات نظام در مجامع جهانی میباشد. لاریجانی همانند شاهرودی در واقع ویتترین این قوه می باشد و قضایی اصلی در رابطه با محاکمات و قضاوت در اختیار بازجویان و ماموران نیروهای امنیتی و اطلاعاتی وابسته به بیت رهبری و سپاه پاسداران می باشد.

۲- خط ابراهیم رئیسی: ابراهیم رئیسی از جانیگانان به نام تاریخ انقلاب اسلامی می باشد. از ابتدای انقلاب بدین سو، او، با «احکام شرعی» خود، صدها نفر را به اعدام محکوم کرده است. او یکی از سه عضو اصلی کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ بوده است.

ابراهیم رئیسی، در حال حاضر، به عنوان معاون اول قوه قضائیه حرف شوی مستقیمی از بیت رهبری و به خصوص سید مجتبی خامنه ای دارد و در بیشتر محاکمه ها و چند و چون احکام صادره دادگاههای کدائی در باره اعتراض کنندگان به تقلب بزرگ، در «انتخابات» ۲۲ خرداد ۸۸ کارگردان اصلی بوده است. دستگیری ها و محاکمات بعد از کودتا را او و حسین طائب و تقدی و... برآورده ها را می ساختند و سید مجتبی خامنه ای که حامی آنها در جنبانها بود، کار محاکمات نمایشی و شکنجه و تجاوز به زندانیان را عهده دار بوده اند. ابراهیم رئیسی داماد علم الهدی، «روحانی» خشونت طلبی چون خود، و مقیم مشهد می باشد.

۳- خط محسنی اژه ای: محسنی اژه ای نیز از شقی ترین قضات ایران می باشد که با احمدی نژاد در برخی موارد اختلافات اساسی دارد. بعد از کودتای انتخاباتی، هنگامی که وزیر و اوواک بود به شدت از سوی احمدی نژاد مورد انتقاد قرار گرفت و از کار برکنار شد. در حال حاضر، دادستان کل و حامی «رهبر» و در برخی موارد عامل کنترل حکومت می باشد. محسنی اژه ای کاری به برقراری عدالت در جامعه ندارد و تنها به حفظ نظام و خود می اندیشد و از هیچ خلافتی برای حفظ موقعیت خود رویگردان نیست.

این قوه نیز مانند دو قوه دیگر، در خود و با برخی خطوط در قوه های دیگر و برخی بنیادها هماهنگی و با برخی اختلاف دارد. این قوه نیز به زودی شاهد بروز درگیری هایی هم در خود و هم در رابطه با دیگران خواهد شد. شایعانی مبنی بر اینکه آیه الله وحید خراسانی به دختر خود اجازه ندهد است با همسرش شیخ شینده می شوند: در سفری به قم، هنگامی که وی به خانه پدر همسر خود رفته آیت الله وحید خراسانی از دخترش پرسیده که مرجع تقلید شما چه کسی است و او پاسخ داده است: شما و پدر به دختر گفته است: اگر من هشتم شما اجازه ندارید با این آقا در یک خانه زندگی کنید. منظور خانه صادق لاریجانی.



از خروج رهبران اهل تسنن و مخالفت با ساخت مسجد در تهران و برگزاری نماز جمعه آنان و ترور برخی رهبران مذهبی و عدم واگذاری پست های میانی به آنان و... گوشه هایی از شوبه های بر خورد با اهل تسنن در سالهای بعد از انقلاب می باشد. در زمان آیت الله منتظری تا حدی تلاش بر وحدت میان شیعه و سنی بود اما با حضور دولت جدید که هماهنگ با اعتقادات حجتیه ای رهبری می باشد دیگر از وحدت خبری نیست.

- آنها به شدت اقتدار گرا و انحصار گرا هستند و حضور دیگران را در حاکمیت به هیچ وجه نمی پذیرند حتی به دوستان سابق خود در این امر نیز رحم نمی کنند و از قاعده تقسیم به دو و حذف حذف شونده پیروی می کنند.

- به شدت با حاکمیت نیروهای ملی مخالف بوده و در صورت حاکمیت و استقرار آنان با توسل به هر خیانت و جنایتی در کودتا بر ضد آنان شرکت می کنند.

- مخالفت شدید با دکتر مصدق و مهدی بازرگان و ابوالحسن بنی صدر و اخیرا میر حسین موسوی با آنکه موسوی در رژیم بوده است و صلاحیتش را برای نامزد ریاست جمهوری شدن، تأیید کردند، ناشی از قدرت پرستی کور آنها است.

- حامی روحانیان فسادار استبداد دینی از آیت الله فضل الله نوری تا کاشانی و خمینی و اینک خامنه ای بوده اند و هستند.

- دشمن بیان آزادی هستند. دشمن ولایت جمهور مردم هستند. دشمنی آنها با کسانی چون دکتر محمد مصدق و دکتر حسین فاطمی و دکتر شریعتی و آیت الله طالقانی و بنی صدر و مهندس بازرگان و منتظری بخاطر ناسازگاری طرز فکر آنها با استبداد فراگیرشان است.

● افراد گروهها و احزاب ذکر شده با واسطه یا بی واسطه به صورت مخفی یا علنی با یکدیگر ارتباط داشته و در برابر افراد و گروههای مقابل به صورت هماهنگ عمل می نمایند:

- افراد گروههای مورد نظر در ارتباط با یکدیگر معمولا کلیه پست ها و مناصب امنیتی و اطلاعاتی و نظامی و سیاسی و اقتصادی و... را در اختیار خود دارند و باندهای مافیایی تشکیل می دهند چگونگی قراض گرفتن افراد در این مقامات در طول سالهای گذشته تا به حال موبد این امر می باشد.

● افراد و گروههای مختلف شریک در کودتاها عموما مناصب زیر را در اختیار داشته اند:

۱- کلیه افراد مورد نظر در مقامات روحانی و نظامی و امنیتی و اطلاعاتی و ضد اطلاعاتی قرار داشته اند.

۲- در مقامات مختلف جایجا شده اما همواره صاحب مقام باقی مانده و در ارتباط با یکدیگر بوده اند.

۳- عقیده را وسیله برای ماندن در قدرت می دانند و بنا بر اقتضا تغییر می دهند.

۴- اصرار بر پنهان کاری دارند. سوابق خویش را پنهان می کنند. وقتی صاحب مقام می شوند، بر موز تر نیز می گردند.

۵- اشخاص و اعضای گروهها تا قبل از انقلاب با ساواک و بعد از انقلاب با اوواک مرتبط بوده اند.

۶- از بعد از انقلاب برخی از افراد و اعضای این گروهها بر مراکز اسنادی کشور مدیریت داشته و دارند.

در ادامه این مطالعه، ارتباطات میان روحانیون با انجمن حجتیه و حزب زحمتکشان و گروههای مشکوک تبار و یگانگان مورد توجه قرار می گیرد. قبل از ورود به ارتباطات، انجمن حجتیه و حزب زحمتکشان را معرفی می کنیم:

دیناله دارد انقلاب اسلامی: اینک ببینیم گزارشهای مجرمانه که ویکیکس انتشار داده است، در باره خامنه ای و احمدی نژاد و ... چه آمده است:

رژیم بی سر؟

- جتیی: «بعد از آل محمد امت حالت یبیمی را دارد که پدر ندارد و سفارش کرده اند که علما به جای امامان از آنها کفایت کنند و هدایت امت را بر عهده بگیرند مانند قیامی که بعد از پدر متکفل اداره امور ایام است» (۱)

- آذری قمی: «ولی فقیه تنها نیست که صاحب اختیار بلامعارض در تصرف در اموال و نفوس مردم می باشد، بلکه اراده او حتی در توحید و شرک ذات باری تعالی نیز موثر است و اگر بخواهد می تواند حکم تعطیل توحید را صادر نماید و یگانگی پروردگار را در ذات و با در پرستش محکوم به تعطیل اعلام دارد» (۲)

- جتیی: «ولی فقیه نسبت به جان و مال و ناموس مردم اختیار دارد. همان اختیاری که پیغمبر اکرم (ص) داشت. فقیه این مقام و ولایت را به منظور حفظ مصلحت امت دارد.» (۳)

- خمینی: «مردم ناقص اند و نیازمند کمال اند و نا کامل اند، پس به حاکمی که قیام امین صالح باشد محتاجند.» (۴)

- جتیی: «ملت به عنوان ایام محسوب می شوند و عالمان در حکم قیام و والیان امر هستند که کار رسیدگی به تمام امور مردم را دارا هستند.» (۵)

- خمینی: «ولایت فقیه واقعی جز قرار دادن و تعیین قیام برای صغار ندارد.» (۶)

- خامنه ای: «اگر مسئله ولایت مطلقه فقیه که مینا و قاعده این نظام است، ذره ای خدشه دار شود، ما گره کور خواهیم داشت.» (۷)

- خمینی: «فقهی جامع الشرایط از طرف معصومین نبایت در تمام امور شرعی، سیاسی و اجتماعی دارند و تولی امور در غیبت کبیر موکول به آنان است» (۸)

- خزعلی: «این چه حرفی است که می گویند اگر مردم خواستند، مردم چه کاره اند؟ مردم احکام خدا را اجرا می کنند. مردم محترم و عزیزند اما برای اجرای احکام خدا، نه برای بر هم زدن احکام خدا.» (۹)

- غرویانی: «مردم خوب می دانند که حکومت مال مردم نیست بلکه حکومت متعلق به خداست. در انتخابات و رفتارندوها مردم برای بیعت با ولایت فقیه می روند نه برای تعیین حکم خدا» (۱۰)

- خمینی: «مخالفت با ولایت فقیه، مخالفت با اسلام است» (۱۱)

- خمینی: «ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آنها موجب تصدیق می شود و چندان به برهان احتیاج ندارد... اینکه امروز به «ولایت فقیه» چندان توجهی نمی شود و احتیاج به استدلال پیدا کرده، علش اوضاع اجتماعی مسلمانان عموما و حوزه های علمیه خصوصا می باشد» (۱۲)

- خمینی: «اگر فقیه عالم و عادل بیاخت و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که پیامبر در امر اداره جامعه داشت دارا می باشد، و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند.» (۱۳)

- خمینی: «این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم (ص) بیشتر از حضرت امیر (ع) بود یا اختیارات حکومتی حضرت امیر (ع) بیش از فقیه است، باطل و غلط است.» مکارم شیرازی: «خدا به ولی فقیه از طریق امام زمان (عج) اجازه داده که حکومت کند» (۱۴)

- جعفر سبحانی: «ولایت فقیه، پر تویی از ولایت امام زمان است» (۱۵)

- مصباح یزدی: «عناصر مزدور شیطانی را شناسایی کنید. هر جا آهنگ مخالفت با ولایت فقیه با ولی فقیه ساز شده آن را خاموش کنید، اگر از روی نادانی است، برایش توضیح دهید و شبهه اش را رفع کنید، اگر از روی غرض ورزی است، او را خفه کنید.» (۱۶)

- خمینی: «حکومت که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام نماز و روزه و حج» (۱۷)

- مهدوی کنی: «ولایت فقیه محور اساسی انقلاب است. می گویند مشروعیت ولایت

۸- جمافداران و حقوق بگیران وابسته به رژیم: در این دوره کلیه نیروهای به اصطلاح خود سر وابسته به سپاه پاسداران و بسیج و نیروی انتظامی که همگی تحت رهبری و نظارت و فرماندهی فرمانده کل قوا، سید علی خامنه ای و فرزند بی کفایت او سید مجتبی خامنه ای و فرمانده نیروهای مسلح سید حسن فیروزآبادی عمل می کردند.

بخشی از سازمانهای سیاسی که در کودتای خرداد ۶۰ نقش داشتند، چون سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و گرایشهایی از حزب جمهوری اسلامی - که در دوره خمینی منحل شد - قربانیان کودتا شدند.

بر اساس اسناد و مدارک و گفته ها، می گوئیم روابط گسترده میان این عوامل را شناسایی کنیم. امر مهمی که از مقایسه واقعی سه کودتا حاصل می شود، کم شدن نقش قدرت خارجی است. با وجود این، هر سه کودتا، یک واقعیت را به ایرانیان گوشزد می کنند: قدرت خارجی توانا به عمل در درون ایران نمی شود مگر وقتی که قدرت پرستان به آنها رجوع کنند.

د - پیوندهای مشکوک میان احزاب - گروهها و شخصیتها:

مطالعات انجام شده بر روی برخی اسناد - نقل قول های مستند و اخبار و اطلاعات مندرج در گفته ها و مصاحبه ها، وجود ارتباط میان اشخاص و گروه های سیاسی و روحانی و «مرامی» و «دینی» را مسلم می کند:

● ارتباط میان حزب زحمتکشان با مشکوک تباران و تشکیل دهندگان حزب جمهوری اسلامی.

● ارتباط میان حزب زحمتکشان با انجمن حجتیه

● ارتباط میان انجمن حجتیه با مشکوک تباران

● ارتباط میان روحانیون عامل کودتا با انجمن حجتیه و حزب زحمتکشان

● ارتباط میان نیروهای وابسته به همسایه شمالی و روحانیون عامل کودتا به خصوص در کودتای سال ۶۰

● ارتباط میان افسران نیروهای مسلح شرکت کننده در کودتا با انجمن حجتیه و حزب زحمتکشان

● ارتباط میان روحانیون حامی کودتا با عوامل کشورهای بیگانه

● ارتباط میان افسران نیروهای مسلح با مشکوک تباران

● ارتباط میان گروههای تند رو با حزب زحمتکشان و انجمن حجتیه

● روابط شخصی قدرت میان خانواده هائی که در کودتاها نقش محوری را بازی کرده اند.

● ارتباط قدرتهای خارجی امریکا و انگلستان و روسیه با استفاده از دولت های محلی.

- عناصر مشترک در اندیشه های راهنما و هدف شرکت کنندگان در کودتا: همگی قدرت را هدف می شناخته اند و جانبدار دیکتاتوری (فقیه، صالحان، پرولتاریا، ترفی خواهی ماسونی و غیر آن) بوده اند. وجه مشترک دیگر این بیابتهای قدرت اینست که بدون استثناء، بر تضاد بنیاد می گیرند و ویژگی ها مشترک زیر را نیز داشته اند و دارند:

● حزب توده که خود را صاحب مأموریت از طبقه کارگر می داند و حزب زحمتکشان به کنار، بقیه خود را تنها گروه هدایت شده از سوی خداوند می دانند و معتقدند که تنها خود و حامیان شان هستند که در آخرت رستگار می شوند و به همین دلیل خود را خواص می دانند و دیگران را عوام. آنها معتقدند که حکومت به آنها تفویض شده و تنها نیروی دارای بصیرت هستند. به برخی از نظرات آنها در مورد ولایت فقیه و قدرت او توجه کنیم:

۶- افرادی با خانواده مشکوک و با سابقه تبار بهایی و یهودی همچون روح الله حسینیان و حمید روحانی و حسین شریعتمداری و محمد علی رامین و حائری شیرازی و باند او و...

۷- بخشی از سپاه و اوواک و نیروهای انتظامی: در کودتای اخیر، سپاه پاسداران و بسیج و نیروی انتظامی به فرماندهی سردارانی چون محمد علی جعفری و محمد رضا نقدی و احمدی مقدم و احمد رضا رادان و حسین طائب و حسین همدانی و علی فضلی و ...

امر بس مهم دیگر این که در هر دو کودتا، خانواده ها و گروههای روحانی و سیاسی که نقش اصلی را بازی کرده اند، با ایجاد روابط شخصی قدرت، تار عنکبوت روابط شخصی قدرت را بوجود آورده اند.

در هر دو کودتا، روسیه و امریکا و انگلستان نقش داشته اند. رژیم عراق نیز. الا اینکه در کودتای ۲۸ مرداد، شاه نخست به عراق گریخت و پذیرائی شد. عراق غیر از این نقشی ایفا نکرد. اما کودتای خرداد ۶۰ بدون کودتای نوژه و سپس حمله عراق به ایران، بسیار مشکل انجام شدنی بود.

ج- کودتای ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ گرچه بر ضد یکی از دو جبهه رژیم بود، اما کودتائی بر ضد حاکمیت ملت نیز بود:

دست اندر کاران و گروههای شرکت کننده در کودتا و حامیان خارجی و دست نشاندها داخلی آنها عبارت بوده اند از:

۱- حمایت آشکار روسیه از «انتخاب» احمدی نژاد. همراه با تبلیغات منفی بر ضد میر حسین موسوی. سفر احمدی نژاد بعد از کودتا به روسیه، از ناحیه روسیه مقبولیت بخشیدن به او و از سوی احمدی نژاد کسب بود.

۲- کسانی در رأس رژیم که ادامه حیات رژیم را سیاست همکاری با شرق و ستیز آشکار و سازش پنهانی با غرب می دانند (سیاست یک طرفی مثبت) سازمان دهندگان کودتا بودند: خامنه ای و مجتبی فرزند او، حسین طائب و سلیبی نمین و فیروزآبادی و حسین شریعتمداری و... این گروه با کشورهای چین و کره شمالی و سوریه و ونزوئلا و کوبا و بولیوی و نیکاراگوئه نیز از همان سیاست پیروی می کنند.

۲- افراد حزب زحمتکشان همراه با افراد تغییر چهره یافته ای چون مجتبی هاشمی نمره و کامران دانشجو و همچنین رابطینی چون مصطفی پور محمدی مرتبط با انگلیس) و عبدالحمید مولانا (مقیم امریکا) و هوشنگ امیر احمدی و... که با رحیم مثنائی مرتبط هستند.

۳- انجمن بسیار مشکوک و چند دسته حجتیه در این دوران با سه طیف متمایز از جمله:

● جناح آیت الله مصباح یزدی و جتیی و خزعلی و ...

● جناح سید علی خامنه ای و مادر شاهی و میر سلیم و فیروزآبادی و...

● جناح محمود احمدی نژاد و رحیم مثنائی و هاشمی نمره و ...

۴- روحانیت وابسته به قدرت و ثروت همچون خامنه ای و نوری همدانی و مکارم شیرازی و مصباح یزدی و محمد یزدی و ابراهیم رئیسی (سامور قتل عام زندانیان در تابستان ۱۳۶۷) و احمد جتیی و ابوالقاسم خذری و مقتدایی و ...

۵- گروه تندروی «مذهبی»: در این دوره شامل انصار حزب الله و رایجه خوش خدمت به رهبری قدمی و حسین طائب و محمد رضا نقدی و حسین الله کرم و ... تحت نظارت سید علی خامنه ای و محمود احمدی نژاد و احمد جتیی و ... برخی از اعضای این گروهها با انجمن حجتیه و حزب زحمتکشان مرتبط بوده اند.

۶- افرادی با خانواده مشکوک و با سابقه تبار بهایی و یهودی همچون روح الله حسینیان و حمید روحانی و حسین شریعتمداری و محمد علی رامین و حائری شیرازی و باند او و...

۷- بخشی از سپاه و اوواک و نیروهای انتظامی: در کودتای اخیر، سپاه پاسداران و بسیج و نیروی انتظامی به فرماندهی سردارانی چون محمد علی جعفری و محمد رضا نقدی و احمدی مقدم و احمد رضا رادان و حسین طائب و حسین همدانی و علی فضلی و ...



خامنه ای بیمار و در کار موروئی کردن «رهبری» است - مصباح یزدی پیرو افلاطون است و در تقلب بزرگ نقش کلیدی داشته است - احمدی نژاد می خواهد معامله کند اما:

* خامنه ای بیمار و در کار جانشین کردن مجتبی و نگرانی بابت بی ثباتی کشور در پی مرگ او - قالیباف آماده شرکت در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۳ می شود و...:

گزارش از کنسول امریکا در استانبول به وزارت خارجه امریکا، به تاریخ ۱۹ نوامبر ۲۰۰۹ و دارای این نکات است:

خلاصه گزارش:

● یک تاجر ترک که معاملات وسیعی با ایران دارد، به ما گفت: تنها راه برای تجارت و کار فرمانی در ایران اینست که با یک مقام عالی رتبه رژیم، اتصال داشته باشید. در آنچه به او مربوط می شود، شرکت ایرانی او به مجتبی خامنه ای، فرزند خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی ایران، متصل است. او گفت دو بانک دولتی ترکیه، یکی هالک Halk و دیگری زراعت، در کار زمینه سنجی هستند برای گشودن شعبه در ایران تا که تاجران ترک بتوانند با بانک دیگری غیر از بانک ملت کار کنند. طرف تماس ما با شهرداری تهران، برای ایجاد فروشگاه، کار می کند. همین امر سبب ارتباط نزدیک او با دفتر قالیباف، شهردار تهران شده است. مخاطبان او به او گفته اند که قالیباف خود را آماده شرکت در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۳ میکند. ● طرف تماس با ما همچنین اصرار کرد که حکومت امریکا می باید تا زود است با ایران معامله کند. زیرا «زمان دارد از دست می رود». بیماری خامنه ای نگرانی آور است و جانشین او شدن یک رهبر جدید یک دوره بی ثباتی بوجود می آورد و در آن دوره، معامله با ایران بسا مقدور نیست. ● ارزیابی کنسول امریکا: ما نمی توانیم صحت قول طرف ترک خود، در این باره که شرکت او متصل به مجتبی خمینی است را تأیید کنیم. اما قول شرکت ایرانی او می تواند راست باشد. و باز ما، مبنایی در اختیار نداریم برای ارزیابی صحت قول او در باره بیماری خامنه ای رهبر رژیم. از دیگر طرفهای تماس خود نیز همین اطلاع را شنیده ایم. در عوض، قول طرف ترک خود بر اینست که شرکتی خارجی برای پرداختن به تجارت و صنعت با ایران، می باید با یکی از مقامات بلند پایه رژیم اتصال پیدا کنند، را قویاً معتبر می دانیم.

رژیم بی سر؟

ایست و از تقدم برخوردار است. او نمی خواهد به دستگاه اداری (و نیز سپاه) زیاد فشار بیاورد. بنا بر قول اوزدمیر، خامنه ای می خواهد صنایع پترو شیمی و برق و توزیع و حمل و نقل و بعضی بانکها و بخشی از کشتی رانی و برخی از بنیادها را به اصلاح خصوصی کند. اما اوزدمیر بر اینست که خامنه ای اصرار دارد بخشهای نفت و مخابرات در «دستهای مطمئن» قرار داده شوند. اما بزرگ ترین مشکل اینست که مقامات تصمیمی گیرنده ایران نمی دانند خصوصی کردن یعنی چه. فروش یک بانک دولتی و یا شرکت مخابرات به شرکتی که خود در کنترل دولت است، خصوصی سازی نیست. اوزدمیر می گوید در میان مقامات ایرانی، قالیباف، شهردار تهران، تنها کسی است که درک غرب را از خصوصی کردن می داند و معتقد است که ایران نیازمند بخش خصوصی نیرومندی است.

● قالیباف دارد زمینه را بر نامزد ریاست جمهوری شدن در ۲۰۱۳ آماده می کند:

اوزدمیر می گوید: از گفتگو با مقامات شهرداری که در ارتباط مستقیم با قالیباف، شهردار تهران، هستند، دانسته است که قالیباف از هم اکنون در کار زمینه سازی برای نامزد ریاست جمهوری شدن در انتخابات ۲۰۱۳ است. او در پشت صحنه فعالانه کار می کند تا حمایت خامنه ای رهبر رژیم را بدست آورد. در حقیقت، اگر قالیباف در انتخابات ماه ژوئن (۲۲ خرداد ۸۸) شرکت نکرد، براساس یک تفاهم اظهار نشده بود که او این بار نامزد نشود تا که در انتخابات آینده، نامزد مرجع دستگاه رهبری باشد. بنا بر قول اوزدمیر، قالیباف منافع حاصل از مقام خود را کنار می گذارد تا هزینه انتخابات ریاست جمهوری را تأمین کند. او مراقب است که جمع آوری پول سبب نشود که به اعتبار او بمثابة یک مدیر کارآمد و پاک و نیز مقامهای شهرداری را از انجام خدمات شهری و دیگر وظایف خویش باز دارد.

● زمان دارد از دست می رود زیرا خامنه ای بیمار است و امریکا، تا فرصت هست، باید با ایران معامله کند:

در تفصیل نیز همان اطلاع و تفسیر باز نویسی شده است که در خلاصه گزارش آمده است.

* احمدی نژاد حاضر به معامله اورانیوم ۴,۵ درجه با اورانیوم ۲۰ درجه است اما می خواهد معامله به ترتیبی انجام بگیرد که شکست پیروزی جلوه کند!:

● تاریخ گزارش جفری، سفیر امریکا در ترکیه، از آنکارا به وزارت خارجه امریکا، ۱۷ نوامبر ۲۰۰۹ است: ● ایران موضوع ملاقات ۴۰ دقیقه ای گردون با داود اوقلو، وزیر خارجه ترکیه در ۱۲ نوامبر بود. وزیر خارجه تازه با البرادعی گفتگو کرده بود. در باره جزئیات فرستادن اورانیوم ۴.۵ درجه ایران به ترکیه، او گفته بود همان روز صبح به واشنگتن نیز تلفن می کند. این امر موضوع دو جلسه گفتگوی طولانی با ایرانیها در یک شب، در استانبول شد. ایرانیها گفتند که می خواهند با سولانا

دیدار کنند. آنها به ترکیه گفته اند با کوپر و انگلیسها مشکل جدی دارند. آنها اعتماد بیشتر را به امریکاییها دارند. آنها همچنین ترجیح می دهند اورانیوم ۲۰ درجه از امریکا دریافت کنند تا از روسیه. ● داود اوقلو گفت: ایرانیها الف - آماده اند هبائی را به وین بفرستند تا در باره این پیشنهاد گفتگو کنند. ب - به ترکیه اعتماد کامل می کنند. ج - در درون ایران، با مشکل جدی روبرو هستند. او گفت: در حال حاضر، ترکیه احمدی نژاد را از دیگر اعضای ارشد دولت «اعتصاب پذیر» تر می بیند. بعد از اظهار به ۵ کشور مبنی بر این که معامله اتمی موفقیت آمیز خواهد شد هرگاه توانائی اتمی ایران کاهش داده شود، احمدی نژاد تحت «فشار سخت» است. برخی محافل ایران رفتار او را، با وجود این اظهارات، قبول شکست تلقی کرده اند.

● در این موقعیت، ترکیه از احمدی نژاد پرسیده است: آیا مشکل روانی است و نه نفس مبادله؟ و او تصدیق کرده است که مشکل روانی است. ایرانیها با پیشنهاد موافق هستند اما نیاز دارند تلقی مردم از معامله را مثبت بگردانند. ایرانیها پیشنهاد می کنند که ۴۰۰ کیلو اول به جزیره کیش منتقل شود و در ازای اورانیوم ۲۰ درجه (۳۰ تا ۴۰ کیلو) مبادله شود. این قسمت از معامله می باید به ترتیبی مبادله شود که افکار عمومی ایران را پسند آفتد. پس از آن، در باره ۸۰۰ کیلو دیگر، به وفق گزینه ترکیه عمل می کند. احتمالاً در دو قسمت، مبادله انجام می گیرد. داود اوقلو گفت: البرادعی پذیرفت این پیشنهاد را مورد توجه قرار دهد.

● داود اوقلو گفت: چهارشنبه، با ژنرال جونس، مشاور امنیتی رئیس جمهوری امریکا، دیدار و گفتگو کرده است. ژنرال جونس گفته است شاید ما باید به ایرانیها پیشنهاد کنیم همزمان، ۶۰۰ کیلو را به جزیره کیش و ۶۰۰ کیلو را به ترکیه منتقل کنند. گردون گفت: ما نمی توانیم جواب رسمی به این پیشنهاد بدهیم. چرا که برای اولین بار است که آن را می شنویم. اما پیش بینی من اینست که تردید وجود دارد پیش از آنکه تمامی اورانیوم ۴.۵ درجه از ایران خارج شود، اورانیوم ۲۰ درجه به ایران داده شود. بهتر اینست که تمامی ۱۲۰۰ کیلو اورانیوم به خارج از ایران انتقال داده شود.

● داود اوقلو خاطر نشان کرد که این دو پیشنهاد مختلف است. پیشنهاد نخست اینست که ایران طالب اورانیوم ۲۰ درجه برای رآکتور تهران است. حتی اگر این کار انجام بگیرد، ما می باید در جهت محدود کردن ظرفیت غنی سازی اورانیوم ایران، کار کنیم. اگر ما در به انجام رساندن این پیشنهاد موفق شدیم، «اعتماد» و وضعیت جدید بوجود می آید و زمینه گفتگو آماده می شود.

● داود اوقلو، بی آمدهای منفی وضع مجازاتها و بکار بردن قوای نظامی بر ضد ایران را خاطر نشان کرد. گردون به داود اوقلو در باره بیانیه آنکارا پیرامون پی آمدهای مجهز شدن ایران به بمب اتمی، فشار آورد. داود اوقلو گفت: البته، ترکیه از این خطر آگاه است. درست همین دلیل است که این سان سخت با ایرانیها کار می کند. گل، رئیس جمهوری ترکیه نیز، در استانبول، بمدت ۲ ساعت با احمدی نژاد گفتگو کرد.

● گردون خاطر نشان کرد که ما می دانیم که نقش ترکیه، بمثابة واسطه، کمک یار است. برخی از اظهارات اخیر نخست وزیر ترکیه، سنوالهانی را در باره نظر ترکیه نسبت به مسئله اتمی ایران و نقشی که ترکیه به خود می دهد، برانگیخته اند. داود اوقلو گفت: از این نگرانیها آگاه است. و به این پسندیده کرد که بگوید:

روزنامه گاردین پاسخهای نخست وزیر را صحیح انتشار نداده است. ارزیابی نخست وزیر از زمینه و موقعیت آن، بیرون برده شده است. از اردوغان پرسیده شده است آیا شما ایران را دوست خود می دانید؟ اگر او می گفت «نه»، دیگر ممکن نبود بتوان تهران را متقاعد کرد با این آخرین پیشنهاد موافقت کند. تنها ترکیه می تواند با ایرانیها زبان بی ملاحظه و انتقاد آمیز بکار برد تنها به این دلیل که آنکارا، در عین، پیام دوستی به ایران داده است. ● گردون از وزیر خارجه ترکیه خواست ترکیه پیامی علنی به ایران بدهد حاوی هشدار به نتایج ناآزید گرفته شدن قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد. داود اوقلو پاسخ داد: اردوغان، نخست وزیر، بهنگام دیدار از تهران، همین کار را کرده است. او تأکید کرد که سیاست خارجی ترکیه در منطقه، متمایل به غرب است اما گرایش به عدالت نیز دارد و دیدگاه نیز دارد. سیاست خارجی ترکیه، «گزینه سومی» غیر از گزینه ایران و گزینه عربستان (که او این دولت را عروسک دست آموز امریکا خواند) است. نتیجه اینست که ما «نفوذ ایران را در منطقه محدود می کنیم».

● انقلاب اسلامی: هر دو گزارش بیانگر یک واقعیت هستند: در سیاست داخلی و خارجی رژیم، قدرت امریکا نقش اول را دارد. با استفاده از «اعتصاب ناپذیری» در مقام دولت زورمدار، امریکا و غرب موفق شده است این رژیم را در انزوا نگاه دارد. فرصتهای رشد را به دست این رژیم بسوزاند و ایران را باج گزار همه دولتها بگرداند.

* مصباح یزدی مردی که قوی تر از احمدی نژاد است و در تقلب در انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸، نقش تعیین کننده داشته است - خامنه ای به احمدی نژاد نزدیک نیست و...:

● گزارش از سفارت امریکا در باکو به وزارت خارجه این کشور است. گزارش را یکی از دیده بانهای تهیه کرده است که امریکا در اطراف ایران مستقر کرده و مأموریشان کسب اطلاع از درون رژیم و انتقال آن به وزارت خارجه امریکا است. نام آن ایرانی که به دیده بان امریکائی اطلاع داده، سانسور شده است:

● ایکس به دیده بان گمارده بر ایران، در باکو، گفته است: «قدرتمند تر از احمدی نژاد و کسی که در انتخابات تقلب آمیز ماه ژوئن (۲۲ خرداد ۸۸) نقش کلیدی ایفا کرد، مصباح یزدی است». او مصباح یزدی را کسی توصیف کرد که «ایدئولوژی سیاسی او عمیقاً ضد دموکراتیک است. در پشت پرده عمل می کند و نفوذ او برای بسیاری از ناظران خارجی، غیر قابل ارزیابی است. این طلبه استدلال می کرد که ایران وارد یک تغییر روانی سیاسی تاریخی شده است و این تحول ادامه دارد. این تغییر رهائی بخش، سه مرحله مهم دارد و مانع های سنی و طبقاتی را از میان برداشته است. همگان در این تغییر شرکت دارند. در هنگامه این تغییر، او خامنه ای را بازیگری توصیف کرد که در آن واحد، با هاشمی رفسنجانی بر تحرک و مصباح یزدی سخت سر، می باید بازی کند و در پی فرصت برای دادن مانور باشد. او نیز توضیح داد مخالفان چگونه از انترنت و وسائل ارتباط جمعی بین المللی برای انتشار پیامهای خود استفاده می کنند. این طلبه همچنین گفت که مشکل مواد مخدر نیز، مشکلی است که بر مشکلات موجود افزوده شده است.



◀ مصباح یزدی افلاطون را رهبر فلسفی خود می داند و سخت ضد دموکراسی است:

● ایکس گفت: بمدت چندین سال او در باره زندگی و ایدئولوژی و فعالیتهای سیاسی آیت الله مصباح یزدی، مطالعه کرده است. او حالا خود را در باره او، متخصص می داند.

● او گفت: مصباح یزدی پشت پرده کار می کند. نتیجه اینست که نقشی او در سیاست ایران و اثرش بر سیاست کاران، کمتر از آنچه هست، تصور می شود. کیومرث (پس اسم کوچک آقای ایکس، کیومرث است.ا.ا.) توضیح داد که مصباح یزدی همچون خمینی، گاه به افلاطون ارجاع می دهد. بخصوص به کتاب جمهوریت افلاطون. او افلاطون را رهبر فلسفی خود می داند. او سخت ضد دموکراسی است. دموکراسی لیبرال و لوازم آن موجب انحراف انسانها و بازیچه هوای نفس شدن آنها و فساد اخلاقشان می شود. انحراف اخلاقی و سیاسی از صراط مستقیم دین است. مصباح یزدی ساهها است که نفوذ خود را در سپاه پاسداران و بسیج گسترش می دهد. او نقشی سخت کلیدی در تقلب در انتخابات (۲۲ خرداد ۸۸) داشت. او در کارهای دیگر رژیم چه پیش و خواه پس از انتخابات نیز همین نقش کلیدی را ایفا کرد. بدون درک باورها و فعالیتهای مصباح یزدی، شما نمی توانید بفهمید در ایران و بر ایران چه می گذرد.

انقلاب اسلامی: از زمان انتشار کتاب ولایت فقیه خمینی، بخصوص از زمان حضور خمینی در فرانسه، این هشدار مرتب داده شده است و هنوز داده می شود که ولایت مطلقه فقیه از فیلسوفان یونانی معروف به ارسطو است و کمتر ربطی به اسلام ندارد. ایشخو انواع دیگر استبدادهای فراگیر (ولایت مطلقه پاپ پیرو ارسطو و استبدادهای فراگیر دیگر، استالینیسم و نازیسم پیرو افلاطون) نیز این دو فیلسوف بوده اند. اما چرا «دشمنان اسلام» به جای افلاطون و ارسطو، به اسلام ناسزا می گویند که ضد استبداد و استبداد فراگیر (فرعونیت) است؟ زیرا با اصل استبداد مخالف نیستند. در پی استقرار استبداد خویش بر ایران هستند.

◀ ایران دارد تغییر می کند:

● ایکس توضیح داد که در ایران، یک تحول تاریخی در حال انجام است. اتحاد وسیعی میان طبقات سنی و اجتماعی مختلف بوجود آمده است. این تحول یک فراگرد با سه مرحله خطیر دارد:

۱ - مرحله اول بلافاصله بعد از انتخابات آغاز شد. شکوک و عصبانیت و ریختن مردم به خیابانها ویژگی این مرحله بود. پیش از انتخابات، بسیاری از ایرانیان استدلال می کردند که در این نظام، فی الجمله دموکراسی وجود دارد. هر گاه رژیم را به حال خود بگذاریم، در جهت بیشتر دموکراتیک شدن، تحول می کند. حتی مخالفان نظام و آنها که در اصلاح پذیری رژیم شک داشتند، احساس کردند که تحول رژیم از درون ممکن است. بنا بر قول ایکس، دزدیدن انتخابات و سرکوب و قیاحنه بعد از انتخابات، مثل سبلی بود که بر صورت بنوازند. این امر بمقیاس وسیع این نظر را بی اعتبار کرد.

۲ - کیومرث خبلیه های ۱۹ ژوئن (۲۹ خرداد) خامنه ای را عامل مرحله دوم این تحول می داند. بعد از آنکه او تریک علنی انتخاب شدن احمدی نژاد و پیروزی در این انتخابات را «خواست خداوند» خواند، تهران منفجر شد. او جنبش مردم تهران را بعد از اظهارات خامنه ای با جنبش دانشجویان (که خود نیز در آن شرکت کرده بود) در سال

رژیم بی سر؟

بدون نسخه پزشک از داروخانه خرید. هر ۱۰ قرص آن نیم دلار است.

◀ اواما در ایران بسیار محبوب است:

● بنا بر قول ایکس، ایرانیها پرزیدنت اواما را بسیار دوست می دارند و کوششهای او را ارج می نهند. او تنها سیاستمداری است که من دوست داشته ام. عموماً آمریکا در میان ایرانیان بسیار محبوب است. انقلاب اسلامی: یک رأس مثلث زور پرست در پی معامله با آمریکا به تریبی است که بتواند آن را نزد مردم، پیروزی جلوه دهد. رأس ورشکسته دیگر خود را برای فروش، آنهم به ارتجاعی ترین گرایش در دستگاه حاکمه آمریکا عرضه می کند:

اسرائیل می خواست حمله نظامی کند اما حمله ویروسی کارگر تر شد - آمریکا باید گروه رجوی را بر ضد رژیم بکار گیرد و ...

◀ اسرائیل خود را برای جنگ با ایران آماده می کرد اما حمله با ویروس کار تولید بمب اتمی را تا سال ۲۰۱۵ به تأخیر انداخت:

◀ در ۲ ژانویه ۲۰۱۱، هاآرتص، روزنامه اسرائیلی یکی از گزارشهای سری را انتشار داده است که ویکلیکس انتشار داده بود. بنا بر این گزارش که در ۲۰۰۹، از سفارت آمریکا در اسرائیل به وزارت خارجه آمریکا داده شده است، گابی اشکنازی، رئیس ستاد ارتش اسرائیل، به مقامات آمریکا گفته است: اسرائیل خود را آماده جنگ می کند. تهدید موشکی ایران برای اسرائیل بیشتر از هر زمان دیگری جدی شده است.

او در دیدار با آیک اسکلتن، عضو مجلس نمایندگان آمریکا گفته است: ایران دارای ۳۰۰ فروند موشک شهاب است. سرعت پرتاب این موشکها مجال دفاع برای اسرائیل باقی نمی گذارد.

با وجود خطر ایران، اشکنازی بیشتر از حماس که غزه را کنترل می کند و حزب الله در جنوب لبنان، بیشتر ابراز تکرانی می کرد.

اشکنازی به هیأت امریکائی در ۱۵ نوامبر ۲۰۰۹، گفته است: جنگ با حماس یا حزب الله اجتناب ناپذیر است. من دارم ارتش اسرائیل را برای جنگ گسترده ای آماده می کنم. تهدید موشکی بیشتر از هر زمان دیگر است. او گفته است: حزب الله ۴۰۰۰۰ موشک دارد. حماس ممکن است تل آویو را موشک باران کند.

در جنگ با فلسطینی ها، در غزه و در ماه دسامبر ۲۰۰۸، حدود ۱۴۰۰ تن کشته شدند. اشکنازی گفته است اسرائیل نمی خواهد در جنگ بعدی، هیچگونه محدودیتی را بلحاظ گذشته شدن غیر نظامیان بپذیرد.

* ایران تا سال ۲۰۱۵ نمی تواند

بمب اتمی بسازد:

◀ در ۷ ژانویه ۲۰۱۱، میدل ایست نیوز از قول موساد گزارش کرده است: میر داگان رئیس سازمان موساد می گوید: بر اثر مشکلات فنی که ایران با آنها روبرو است، این کشور تا سال ۲۰۱۵ نمی تواند بمب اتمی بسازد. او که مدت ۸ سال رئیس موساد بود، در ۶ ژانویه، باز نشسته شد.

در دوران ریاست او بر موساد، زمانی اسرائیل مدعی شد که ایران ۶ تا ۱ سال دیگر صاحب بمب اتمی می شود. مدت تعیین شده سرآمد و ایران بمب اتمی تولید نکرد: در سال ۲۰۰۳، دستگاه اطلاعاتی اسرائیل می گفت: ایران در سال ۲۰۰۷، صاحب بمب اتمی می شود. در سال ۲۰۰۷، همین مقامات گفتند: تا سال ۲۰۰۹ صاحب بمب اتمی می شود. در سال ۲۰۰۹، سال ۲۰۱۰ را سال دست یافت ایران به بمب اتمی اعلان کرد. مدتی بعد، سال ۲۰۱۱ را سال دستیابی ایران به بمب اتمی گفت. اینک که حمله ویروسی انجام گرفته است، رئیس موساد می گوید: ایران تا سال ۲۰۱۵ نمی تواند بمب اتمی تولید کند.

یوسی ملمن در ها آرتص، این سان تاریخ تولید بمب اتمی را تغییر دادن، بر اثر اشتباه در ارزیابی نبوده است، بلکه بخاطر مشکلاتی بوده است که ایران، در جریان اجرای برنامه اتمی خود، با آنها روبرو شده است.

داگان در مراسم تحویل مقام خود به تمیر پارودو، جانشین خود، گفت: حزب الله لبنان که وابسته به ایران است قدرت آتش موشکیش از ۹۰ کشور دنیا بیشتر است. ایران جبهه ای در شمال اسرائیل، توسط حزب الله لبنان و جبهه دیگری در جنوب اسرائیل، توسط حماس گشوده است.

* واواک: سیا و موساد و انتلیجنت سرویس در قتل دانشمندان اتمی ایران شرکت دارند:

◀ در ۲۰ دیمه ماه ۸۹ (۱۰ ژانویه ۲۰۱۰) واواک گفته است که سیا و انتلیجنت سرویس (سازمان جاسوسی انگلستان) و موساد (سازمان جاسوسی اسرائیل) در قتل دانشمندان اتمی ایران، همکاری بکندیکند. واواک از کشف یک شبکه دست پرورده موساد خبر داده است که در ایران و خارج از ایران شبکه دارد.

انقلاب اسلامی: در باره همکاری این سازمانها، واواک کشفی نکرده است. انقلاب اسلامی ترجمه تحقیقی را انتشار داده بود در باره این همکاری.

* هیلاری کلینتون: تحریمها در کند کردن روند اجرای برنامه اتمی ایران مؤثر شده اند:

◀ در ۱۰ ژانویه، هیلاری کلینتون، وزیر خارجه آمریکا که دیدار ۵ روزه خود را از شیخ نشین های خلیج فارس آغاز کرده بود، کشورهای عرب را به تشدید تحریم ایران فراخواند و توضیح داد که تحریمها در به تأخیر انداختن اجرای برنامه اتمی ایران مؤثر شده اند. ما زمان بدست آورده ایم اما نه زیاد.

انقلاب اسلامی: صد چندان بیشتر از تحریمها، تخریب از روی قرار و قاعده اقتصاد کشور توسط مافیاهای نظامی - مالی و مأمور اجرائی آنها، احمدی نژاد و حکومت او، اثر گذاشته اند.

جمهوریخواه های آمریکا از تروریستها حمایت می کنند و از حکومت اواما می خواهند مجاهدین خلق را بر ضد رژیم ایران، به خدمت بگیرد:

◀ در ۶ ژانویه ۲۰۱۱، لاورنس داویدسون، استاد تاریخ در دانشگاه وست چستر در پنسلوانیای آمریکا، از این که سه مقام حزب جمهوریخواه آمریکا، در اجتماعی در پارسی شرکت کرده و از حکومت آمریکا خواسته اند گروه رجوی را از فهرست سازمانهای تروریست خارج و بر ضد رژیم ایران به خدمت بگیرد، اظهار شگفتی کرده و مقاله ای را انتشار داده است:

● رباکاری آمریکا در مورد مبارزه با تروریسم، امر تازه ای نیست. سیاست پیشگان و مطبوعات آمریکا از «تروریست ها» ابراز انزجار می کنند و خود را در کار دفاع از آمریکا، از راه مبارزه با تروریسم می شمارند. اما وقتی «تروریست ها» در جهت دلخواه آنها عمل می کنند، از آنها حمایت می کنند. نمایان ترین نمونه اش حمایت خانواده بوش از تروریستهای راست گرای کوبا است. در خاورمیانه نیز، اینگونه سیاستمداران از سیاست یک بام و دو هوا پیروی می کنند:

● و حالا واشنگتن پست خبر داده است: یک گروه از نام آوران حزب جمهوریخواه آمریکا، در ماه پیش، به پاریس رفته اند. به دعوت کمیته فرانسوی سخت چسبیده به سازمان مجاهدین خلق ایران است. اما گروه مجاهدین خلق کیست؟ این یک گروه ایرانی است که در آغاز ایدئولوژی مارکسیستی (انقلابی از اسلام و مارکسیسم ۱.۱) می داشته است. در سال ۱۹۹۷، وزارت خارجه آمریکا این گروه را در فهرست گروههای تروریست قرار داد. و حالا، یکچند از سران حزب جمهوریخواه آمریکا را حامی آنها می یابیم:

● رودولف جیولیان، شهردار سابق نیویورک، و مایکل موکازی Mukasey، وزیر دادگستری در حکومت بوش و توم ریچ، وزیر امنیت داخلی و فرانسیس اف. تون سند، مشاور امنیت داخلی کاخ سفید در حکومت بوش، در عین، از اواما خواسته اند: «اواما... گروه مجاهدین خلق را از فهرست سازمانهای تروریست خارج کنید و آن را در کوششها برای سرنگون کردن دولت مالاها در تهران، بکار گیرید!».

به سخن دیگر، این چهار تی که خود را مدافع آمریکا در برابر خطر تروریسم می خواندند، اینک به حمایت از یک سازمان تروریست برخاسته اند. از جمله، جولیانی گفته است: «ایالات متحده آمریکا نباید تنها در کنار شما باشد بلکه می باید با شور و هیجان در کنار شما باشد. شما همان چیزهائی را می خواهید که ما می خواهیم».

● داوید کل، یکی از بهترین وکلای مدافع حقوق مدنی، در نیویورک تایمز، وضعیت را توضیح می دهد: « مسئله اینست که دولت ایالات متحده آمریکا نام سازمان مجاهدین خلق را در فهرست سازمانهای تروریست، قرار داده است. بنا بر این، تدارک مستقیم و یا غیر مستقیم زمینه فعالیت برای آنها، با هرگونه حمایت مادی، جرم است. و بنا بر رای دستگاه قضائی، حمایت مادی نه تنها پول و دیگر



کمکهای مادی را در بر می گیرد، بلکه سخن گفتن هماهنگ شده با «سازمان تروریست خارجی» بسود آن سازمان را نیز شامل می شود.

همانطور که کل توضیح می دهد، این قانون ناقص حق اول شهروندان آمریکا، آزادی بیان است. بعد از ترورهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، این حق به ترتیب بالا، محدود شد. قانون بنازگی، در دادگاه، در مورد «هولنر و هومانیتاریان لایو پروجکت»، (holder and humanitarian law project) جر و بحث شد. حکومت اوپاما بود که با موفقیت در برابر دادگاه عالی، قانون را به کرسی قبول نشاند.

در نتیجه، اف بی آی به مردم شیکاگو و مینا پولیس که با سازمانهای مقاومت فلسطینی و کلمبیایی اتصال داشتند، کتباً ابلاغ کرد که اتصال با این سازمانها جرم است. و اینکه، حضور این ۴ تن در پاریس و سخن گفتن آنها (همراه با سران گروه مجاهدین خلق) حکومت اوپاما را در موقعیتی قرار داده است که نه راه پیش دارد و نه راه پس. زیرا هر گاه بخواهد با این چهار نفر برابر قانون عمل کند، می باید با آنها همان رفتار را بکند که با مردمی از شیکاگو و مینا پولیس که با سازمانهای فلسطینی و کلمبیایی ارتباط دارند. و اگر قانون را اجرا نکند، تبعیضی را قائل شده است که قانون را بی اعتبار می کند.

آیا حکومت اوپاما این کار را می کند؟ اگر اوپاما به صورت بسنده کند، در باره سفر این چهار تن به پاریس و سخنان آنها در حمایت سازمان مجاهدین خلق، قانون را اجرا نخواهد کرد. باید خاطر نشان کنیم که برزیدن اوپاما تن به تقیب مجرمانی که با حکومت بوش همباز بودند نیز نداد. به احتمال بسیار، این چهار تن، در شمار کسانی که با سازمانهای تروریست اتصال دارند و از آنها حمایت می کنند، قرار نخواهند گرفت.

اما چرا یک بام و دو هوا؟ خوب! برزیدن اوپاما به اجماع سیاسی بسیار می دهد. مردمی که در خود آمریکا ممکن است «حمایت مادی» از سازمانهای فلسطینی یا کلمبیایی بکنند یا نکنند که «تروریست» خوانده می شوند، قدرت سیاسی ندارند. آنها نمی توانند مانع از تصویب این و آن قانون شوند. آنها از هیچ وسیله ارتباط جمعی نمی توانند وقت و با فضا برای توضیح بخواهند. اما آنگاه که از پاریس باز گشته اند، می توانند این کارها را بکنند. به سخن دیگر، اگر شما به اندازه کافی نفوذ داشته باشید، می توانید از قانونی گریبان برهید که دیگران، آنها که این نفوذ را ندارند، نمی توانند.

بسا همواره چنین بوده است. زمانی، کلارانس داروو خاطر نشان کرد: «قانون ادعا نمی کند هر عمل غیر شرافتمندانه ای را مجازات می کند...»

● ژرژ دبل یو، بوش و دوستان نزدیک او قوانین کشور و قوانین بین المللی را مرتب زیر پا گذاشتند. رفتار آنها ترجمان شخصیت آنها بود و فاسد کننده را به کار گماردند تا از آنها تبعیت کنند.

اما بدتر و بسا بدترین اینست که همان رفتار را از حکومت اوپاما مشاهده کنیم. ما از او انتظار این رفتار را نداشتیم (بالاخره او حقوقدان متخصص در حقوق اساسی است) و چنین رفتاری از کسی که ما فکر می کنیم هست، انتظار نمی رود. اما افسوس، بسا ما همه در اشتباه بوده ایم...

● اما، در واقع، وضعیت خطرناک است. احترام برای قانون، حتی وقتی نمایندگان مردم آن را تصویب می کنند، زود زایل می شود وقتی مجریان اجراش نکنند و فاسدان آن را دور بزنند. لونی براندیس، قاضی دیوان عالی آمریکا نیک گفته است: «اگر ما می خواهیم قانون رعایت شود، می باید نخست قانون را رعایت کردنی کنیم.»

بعضی اوقات، عدم رعایت قانون می تواند همگانی شود وقتی قانونی که وضع می شود بد است. اما در نظام آمریکا، قانون بد می آید و می رود... اما این مورد، موردی دیگر است. عدم رعایت قانون بخاطر اعمال قوه سیاسی است. این عدم رعایت نظام را به خطر می اندازد.

رژیم بی سر؟

بدانجا که آنها را از حضور در مراسم اعطای جایزه نوبل صلح به یک چینی مخالف رژیم چین، ترسانده است.

● و نیز، در سال ۲۰۱۰، برای اولین بار، سه کشور جنوب، بیرون از نفوذ غرب، با یکدیگر به شور نشنند و تصمیم گرفتند: ترکیه و برزیل و ایران این امر بی سابقه را بوقوع رسانند. مسابقه رشد اقتصادی در حالی در شرق و برزیل انجام می گیرد که غرب را، بحران اقتصادی زمین گیر کرده است.

● جهانی شدن، در سطح جهان، انسان گرایی را توان بخشیده است. در عوض، یک جهان وطنی مجرد بمعنای جز به سود آورترین فعالیتها نیندیشیدن و گرایش به خصوصیات قومی بسته و ملی گرایی های مجرد، بمعنای خودداری حتی از اندیشیدن به سرنوشت جامعه جهانی، پدید آورده است.

● رشد نه تنها یک فرمول استاندارد غربی کردنی است که ویژگی ها و همبستگی و معارف و هنر زیستن تمدن های سنتی را نادیده می گیرد، بلکه عنان گسیختگی فنی -اقتصادی استقلال جامعه ها را در اداره امور خویش، ناجیز می کند. و این امر، انسانیت را تهدید می کند.

● غرب در بحران، خود را بمتابجه راه حل صادر می کند. اما، در طول زمان، بحران است که صادر می کند و بحران است که به غرب باز میگرد. بدبختانه، بحران رشد و بحران جهانی شدن و بحران غربی شدن به چشم سیاستمدارها نمی آید. اینها سیاست را در خدمت اقتصاد گریبان نهاده اند و همچنان بر این نظرند که رشد اقتصادی راه حل تمامی مسائل اجتماعی است. اغلب دولتها موافق اجرای دستورهای صندوق بین المللی پول هستند. حال اینکه این صندوق سیاست ریاضت اقتصادی را دستور می دهد که برای مردم کشورها زیانمند است.

● اما در همه جا، قدرت تصمیم از آن بازارها است. یعنی در دست بورس بازان، یعنی سرمایه داری مالی است. تقریباً در همه جا، بانکها که بورس بازهاشان این بحران جهانی را بیار آورده است، نجات داده و حفظ شده اند. بازار شکل یک زور کور را پیدا کرده است که چاره ای جز اطاعت از تقدیر آن نیست. اندیشه بسی فقیری که در همه جا تدریس می شود، دانشها را بند از بند می گسند. حال آنکه اندیشه غنی اندیشه ایست که دانشها را

مجموعه کند و بکار حل مسائل همگانی را بنیادی ببرد. در فلمرو سیاست، فقر اندیشه راهنما از هر فلمرو دیگری شد بدتر احساس می شود. نتیجه، یک کوری عمومیت یافته است. این کوری را این تصور که ما از امتیازهای یک «جامعه با دانش و شناخت» برخورداریم، بیشتر می کند.

● آزمون تعیین کننده واپس رفتن جهان در سال ۲۰۱۰، شکست آگاه ترین کسان بر بفرنج بودن جهان و آگاه ترین کس از همه خطر ها که انسانیت را تهدید می کند، باراک اوپاما، است. ابتکار متواضعانه برای یافتن راه حلی برای مشکل فلسطین و تقاضای توقف خانه سازی در ساحل غربی رود اردن، توسط تان یا هوو رد شد. در خود امریکا، فشار نیروهای محافظه کار و انجیل گرایان و بخشی از جماعت یهودی، تمامی وسائل فشار بر اسرائیل را از کار انداخته است. حتی حکومت امریکا

نی نمی تواند کمک فنی و مالی به اسرائیل را به حال تعلیق در آورد. وخامت بازتر شدن وضعیت در افغانستان، مانع از آنست که او بتواند راه حل صلح آمیزی برای منازعات در این کشور پیدا کند...

● در همان حال که امریکا و روسیه، در سال ۲۰۱۰، بر سر کاهش سلاح هسته ای توافق کردند، آرزوی عاری کردن جهان از سلاح هسته ای که تنها راه تأمین سلامت کره زمین و زمیندگان است را خود بزرگ نمایی کرده شمالی از راه تولید سلاح هسته ای و تولید احتمالی این سلاح توسط ایران، به دست فراموشی

تواند همگانی شود وقتی قانونی که وضع می شود بد است. اما در نظام آمریکا، قانون بد می آید و می رود... اما این مورد، موردی دیگر است. عدم رعایت قانون بخاطر اعمال قوه سیاسی است. این عدم رعایت نظام را به خطر می اندازد.

● غربی کردن دنیا، از این پس، با انحطاط غرب، همراه شده است. سه ملت بس پزیرگ با قوت بر آمده اند: در ۲۰۱۰، قدیمی ترین و پرجمعیت ترین و از لحاظ اقتصادی، پرخوردار ترین از بالاترین میزان رشد و صادر کننده ترین کشور جهان، چین، دولتهای غرب و شرق و جنوب را خجول و ترسان کرده است. تا

سپرد. هر گاه وضع بهمین منوال ادامه یابد، سلاح هسته ای مینیاتوریزه و همگانی و خصوصی خواهد شد.

● همه عوامل در کار قوت بخشیدن به گرایشهای افراطی، از جمله در اروپا هستند. نه تنها ساخت اروپا به پایان رسیده است، بلکه پول واحد که گمان می رفت، برگشت ناپذیر است، در تهدید است. اروپا که میشد امیدوار بود در حال نوزایش خلاقیت است، خود را نازا، فعل پذیر، از نفس افتاده، ناتوان از کوچک ترین ابتکار برای حل مسئله اسرائیل و فلسطین و خیر و سلامت جهان است. بدتر از این، احزاب ضد خارجی و نژاد پرست که متلاشی کردن اتحادیه اروپا را هدف خود کرده اند، فعالند. این حزبها در اقلیت هستند. همانطور که حزب نازی بمدت ۱۰ سال در اقلیت بود. هیچکس فکر نمی کرد در آلمان، کشوری که با فرهنگ ترین کشور اروپا بود و توانمند ترین سوسیال دموکراسی و قوی ترین حزب کمونیست را داشت، حزب نازی بتواند بطور قانونی به قدرت برسد.

● حرکت بسوی فاجعه ها، در دهه سالی که از سال ۲۰۱۱ شروع می شد، شتاب می گیرد. کوری «انسان خورد گرا» که خرد گرایش فاقد جامعیت است دارد به کوری «انسان دیو خو» می پیوندد که برده فقرتها و خشمهای خویش است. ● مرگ استبداد فراگیر، عنان گسیختگی شگرف تعصب مذهبی و سرمایه داری مالی در پی آورد. در همه جا، نیروهای متلاشی کننده و تجزیه کننده دارند پیشرفت می کنند... الگوی غرب شکست خورده است.

ژان زیگلر، سیاستمدار و جامعه شناس سوئیسی، مشاور ویژه سازمان ملل در باره خطرات جهانی شدن سرمایه داری مالی هشدار می دهد: ۵۰۰ ماوراء ملی صاحب ۵۳,۸ درصد جهان هستند:

در ۱۲ژانویه ۲۰۱۱، نوول سولیدارته Nouvelle Solidarité در شماره ۲ خود، سخنان زیگلر را انتشار داده است. این نشریه قسمتی از صاحب او را با روزنامه Le Temps au point مورخ ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۰ انتشار داده است:

● نظام مالی جهانی، دارای خصلت امپراطوری و کسده است: خود را کشتن و گرسنگی و فقر سبب بر دوش ضعیف ترین ها می نهد. همه چیز را بکار گرفته اند برای نجات منافع سود گرانه ای که زیاده روی در بورس بازی، سرمایه داری مالی را در معرض ورشکست قرار داده است. بدین خاطر است که ما نیاز فوری به یک نظام بانکی جهانی داریم که در خدمت سرمایه داری مالی بورس باز نباشد.

● نظام مالی جهانی شده گرفتار ورشکست اخلاقی است. دو ماه بعد از آغاز بحران، در اکتبر ۲۰۰۸، رهبران کشورهای منطقه یورو تصمیم گرفتند ۱.۷ بلیون یورو را به نجات بانکها اختصاص دهند. همان سیاستمدارها مواظبت کردند که بودجه برنامه غذایی سازمان ملل متحد، ۶ میلیارد دلار به ۳ میلیارد دلار کاهش یابد. بر اثر این کاهش، دیگر در هندوراس و بنگلادش، به کودکان مدرسه غذا داده نمی شود. و از جیره غذایی اردوگاههای پناهندگان در دارفور که کاری که به بدنشان می رسد کافی نیست، کاسته می شود. سیاستمداران

بمتابه نوکران راه زانی عمل کرده اند که از دیر گاه، در بازار بورس، با سرمایه مردم جهان، قمار می کنند. آنها به این قمار ادامه می دهند و گوششان به فریاد گرسنگان جهان بدهکار نیست.

● این امر به معنای مرگ اشخاص است. کودکان محکوم به گرفتاری به بیمارهای مزمن و مرگ از گرسنگی می شوند. در دنیا، در هر ۵ ثانیه، یک کودک از گرسنگی می میرد. بخاطر کمبود وسامین A هر چهار دقیقه، یک انسان دید خود را از دست می دهد. از هر ۶ انسان، یکی، و بطور مداوم، سخت گرفتار کمبود غذایی است. پندار همه و هم نوتو لبرال وجدان به رشد پایدار را سخت خراب کرده است. این امر که کودکان از گرسنگی می میرند، اینطور معنی می شود که «طبیعت قانون خود را به اجرا گذاشته است»! حال آنکه کودکی که از گرسنگی می میرد، در حقیقت، به قتل رسیده است. و قاتلهایش می باید در دادگاه نورنبرگ (دادگاهی که سران نازی را محاکمه کرد) محاکمه کرد.

● با امکانات امروز، می توان ۲ میلیارد انسان را سیر کرد. مشکل عدم توزیع صحیح تنها نیست. بکار نینتادن امکانات سرمایه ای و فنی و دیگر نیروهای محرکه در تولید مواد غذایی عامل مهمتری است. هلکا زب لاروش، رئیس مؤسسه شپلر در ۳مه ۲۰۰۸ هشدار داده بود که حیات بشر در خطر است. او خواسته بود تولید مواد غذایی دو برابر شود. او اعضای سازمان جهانی بازرگانی را فراخوانده بود که تولید و تجارت سود جویانه فرآورده های نو را رها و به جای آن تولید مواد غذایی را دو برابر کنند. این هشدار را او بمناسبت اجلاس سران کشورهای جهان بخاطر تقذیه و کشاورزی داد. اما آن اجلاس، گوش به هشدار او نداد و نتیجه این شد که تولید و ذخیره مواد غذایی کمتر از حد اقل لازم شد.

● دو برابر کردن تولید ممکن و در دسترس است: زیر ساختها وجود دارند و طرحهای آب (مثلی طرح دریایچه چاد) و باز یافت دریایچه آرال و طرح ناوپا می توانند اجرا شوند. بخصوص می باید بذر در اختیار گذاشت و راه کشید تا که فرآورده های کشاورزی قابل حمل و نقل شوند. بکار بردن تراکتور و تبدیل آب شور به آب شیرین و... کارهای شدنی هستند. افزون بر این، احتکار مواد غذایی بخاطر رساندن سود به حداکثر جنایت است. به بهره برداری رساننده از زمینهای کشاورزی می باید بلادرنگ پایان داد و... ● مدت ۵ قرن است که اقلیت سفید پوست دنیا را استثمار می کند. این کار را همراه با غارت و کشتار در امریکا و امریکای لاتین و دیگر قاره ها می کند. این غارت بود که مارتک آن را انباشت ابتدائی سرمایه می خواند. بعد نوبت به تجارت سه جانبه رسید: بردن سیاهان آفریقا به امریکا و فروختن آنها به سفید پوستها و شکر به اروپا. بعد، مدت ۱۵۰سال، کشتار مردم مستعمره ها و حالا، حاکم کردن بدترین نظام ها بر زندگی جهان، همرا با دیکتاتوری جهانی سرمایه مالی جهان شده. حرص و آز عنان گسیخته، بنا بر گزارش بانک جهانی، ۵۰۰ ماوراء ملی که بزرگ ترین ها هستند، در سالی که گذشت، صاحب ۵۳,۸ درصد تولید ناخالص جهان هستند. بدین سان، ثروتی عظیم در دست این ماوراء ملی ها جمع آمده است و ما به ازای آن، فقری است که عاید جمعیتی عظیم از مردم دنیا گشته است.

● انقلاب اسلامی: استبداد فراگیر سرمایه سالاری، نزدیک به ۴ دهه است که بنی صدر بطور مستمر، در باره اش می نویسد و سخن می گوید. در دوران مرجع انقلاب ایران کوشید ایران را از سلطه این استبداد خارج کند. ملاتاریا عامل این استبداد شد و برضد او کودتا کرد. با نبود، به دروغ، او را لیبرال می خواندند و اینک او را سوسیالیست لقب داده اند. او را سناسور می کنند تا ایرانیان ندانند او بیان آزادی را بمتابه اندیشه راهنما، به انسانهای امروز و فردا پیش نهاد می کند.

● در همان حال که امریکا و روسیه، در سال ۲۰۱۰، بر سر کاهش سلاح هسته ای توافق کردند، آرزوی عاری کردن جهان از سلاح هسته ای که تنها راه تأمین سلامت کره زمین و زمیندگان است را خود بزرگ نمایی کرده شمالی از راه تولید سلاح هسته ای و تولید احتمالی این سلاح توسط ایران، به دست فراموشی

تواند همگانی شود وقتی قانونی که وضع می شود بد است. اما در نظام آمریکا، قانون بد می آید و می رود... اما این مورد، موردی دیگر است. عدم رعایت قانون بخاطر اعمال قوه سیاسی است. این عدم رعایت نظام را به خطر می اندازد.

● غربی کردن دنیا، از این پس، با انحطاط غرب، همراه شده است. سه ملت بس پزیرگ با قوت بر آمده اند: در ۲۰۱۰، قدیمی ترین و پرجمعیت ترین و از لحاظ اقتصادی، پرخوردار ترین از بالاترین میزان رشد و صادر کننده ترین کشور جهان، چین، دولتهای غرب و شرق و جنوب را خجول و ترسان کرده است. تا

● در همان حال که امریکا و روسیه، در سال ۲۰۱۰، بر سر کاهش سلاح هسته ای توافق کردند، آرزوی عاری کردن جهان از سلاح هسته ای که تنها راه تأمین سلامت کره زمین و زمیندگان است را خود بزرگ نمایی کرده شمالی از راه تولید سلاح هسته ای و تولید احتمالی این سلاح توسط ایران، به دست فراموشی

تواند همگانی شود وقتی قانونی که وضع می شود بد است. اما در نظام آمریکا، قانون بد می آید و می رود... اما این مورد، موردی دیگر است. عدم رعایت قانون بخاطر اعمال قوه سیاسی است. این عدم رعایت نظام را به خطر می اندازد.



ناتوان کاری می کند توانا

جلوه اش دهد، ناتوانیش

را بیشتر می کند

اجرای قانون یارانه ها و

عقب نشینی در برابر اعتراض

سه صنف

مطابق قانون "هدفمند کردن یارانه ها" مصوب مجلس نظام ولایت فقیه دولت می بایستی از ابتدای سال ۱۳۸۹ اقدام به آزاد سازی قیمت های حامل های انرژی می کرده است و مطابق همان قانون، دولت تنها پس از حذف یارانه ها و افزایش قیمت حامل های انرژی و دریافت مابه التفاوت آن از مردم، مجاز به پرداخت تنها ۵۰ درصد یارانه های حذف شده به مردم است. در واقع دولت احمدی نژاد بر سر تصاحب ۴۰ هزار میلیارد تومان درآمد حاصل از حذف یارانه ها، که مجلس اسلامی تنها با ۲۰ هزار میلیارد تومان آن موافقت کرده بود، برای اینکه فرصت بیشتری برای خالی کردن جیب مردم ایران و زخمه آنها داشته باشد، زمان اجرای طرح را تا آخر ماه سال ۸۹ به تعویق انداخت. چنانچه دولت احمدی نژاد می خواست پس از افزایش قیمت ها و گرفتن پول از مردم که حداقل یک ماه بطول می انجامید، اولین قسط از یارانه های نقدی را پرداخت کند، اجرای این طرح مسلماً با تنش و مقاومت مردم مواجه می شد. و برای مقابله با جو مخالفی که ممکن بود پیش بیاید صلاح را بر این دید که قبل از آزاد سازی قیمت ها، با واریز کردن پول به حساب مردم از نقطه نظر روانی جلوه هر گونه تاثیر گذاری منفی را بگیرد. اما باز مطابق قانون مصوب مجلس استقراض دولت از بانک مرکزی ممنوع است. از این رو تنها راهی که می توانست برای پرداخت یارانه نقدی به مردم، قبل از حذف یارانه ها و تحقق درآمد بیش بینی شده، کار ساز باشد روی آوردن دوباره به بی قانونی و استفاده از ورد خامه ای در صدور حکم حکومتی برای گشودن قفل خزانه را به روی دولت بود!

جالب اینکه خبر را تا میشد مسکوت گذاشتند و تنها سایت فردا نیوز در تاریخ ۳۰ آذر ۸۹ در ذیل خبری تحت عنوان منبع یارانه ها کجاست؟! از قول یک منبع آگاه نوشت: اکنون که هنوز از قبل اجرای این طرح درآمد کلانی حاصل شده است سوال پیش می آید که منبع اولیه یارانه نقدی از کجا تامین شده است؟! یک منبع آگاه به یکی از خبرگزاری ها گفته است: این رقم از محل تنخواه بانک مرکزی تعیین شده است و چون بر اساس قانون استقراض از بانک مرکزی ممنوع است، دولت باید به گونه ای برنامه ریزی کند که تا قبل از اتمام سال این مبلغ به بانک بازگردد! اما همانقدر که دولت احمدی نژاد برداشتهای بی حساب و خلاف قانون خود را از حساب ذخیره ارزی باز پرداخت کرده است!! میتوان انتظار داشت، خلف وعده نموده و این مبلغ را هم تا پایان سال به حساب بانک مرکزی واریز نماید!

نگارنده خاطر نشان می سازد که بدهی های معوقه دولت به بانک مرکزی تنها تا پایان سال ۱۳۸۸ رقم هنگفت بیش از ۱۴ هزار میلیارد تومان را شامل می شود (اظهارات بهمنی رئیس کل بانک مرکزی ۱۹ مرداد ۸۹ جام جم آنلاین) و اما با هم نظاره کنیم که اگر مطابق قانون، دولت قصد داشته باشد در سه ماه پایان سال ۲۰ هزار میلیارد تومان درآمد کسب کند، باید نصف این رقم را یعنی ۱۰ هزار میلیارد تومان در قالب یارانه نقدی میان متقاضیان توزیع کند. بر اساس گفته "وزیر" اقتصاد، یارانه نقدی برای ۶۰ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر واریز شده است. چنانچه رقم ۸۱ هزار تومان را در ۶۰ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر مشمولان دریافت

رژیم بی سر؟

نشینی سریع و بی برنامه خود بهترین گواه بر شکست این طرح در آستانه اجرای آنست؛ و اما دولت احمدی نژاد از یکطرف برای جلوگیری از اعتراضات مردمی وانمود می کند که قصد ثابت نگه داشتن قیمت ها را دارد آنهم بیشتر با ابزار سرکوب و تهدید. هر چند ثابت نگه داشتن قیمت ها در واقع خود یک نوع نقض غرض است و با هدف آزاد سازی قیمت ها نقض قابل جمع نیست. و در پایان ۲۰ روز از آزاد سازی قیمت ها، مردم با افزایش قیمت نرخ کرایه تاکسی و مینی بوس و کرایه مترو و نیز افزایش قیمت مصالح ساختمانی، کاغذ، روپرو شدند. گزارش ایسا طبق تفاهم نامه وزارت بازرگانی با اتحادیه های ۱۱ گروه کالایی قرار است که قیمت این اقلام تا پایان سال افزایش نیابند. این ۱۱ کالا شامل محصولات لبنی، ماکارونی، روغن نباتی، قند و شکر، بودرد، روغن، جوجه یک روزه، نای، عایق رطوبتی، رنگ و رزین، چوب و صنایع نساجی میباشند. اما مشاهده شد که مطابق آمار رسمی بانک مرکزی در ۱۳ دیماه ۸۹ - خبرگزاری مهر، در هفته منتهی به دهم دی ماه جاری آزاد سازی قیمت ها، قیمت برخی کالاها لینی که قرار بود افزایش نیابد افزایش یافت و همراه با آن قیمت، گوشت، حبوبات و میوه نیز افزایش یافتند.

همچنین دولت احمدی نژاد و مسئولان اقتصادی بطور مرتب منکر اثرات تورمی طرح آزاد سازی قیمت ها می کردند. نگارنده برای اینکه بر خوانندگان مشخص سازد که به انکار دولت کودتایی همانند بسیاری وعده هایش نباید اطمینان کرد، دلایلی چند بر افزایش تورم در چند ماه آینده را که حاصل طرح آزاد سازی قیمت ها است و حداقل ۱۰ اثر مرتب بر آن را ذکر می نمایم:

۱- بر همگان واضح است که اقتصاد علمی است که همه اجزاء کلان و خورد آن به یکدیگر چون ظروف مربوطه متصل و از هم تاثیرات همسو و نا همسو می پذیرند. بعلت اینکه در حال حاضر بر اقتصاد کشور خصوصاً در شرایط تحریم رکود حاکم است، پس در این شرایط:

۱- هر گونه تزریق پولی خورد و بتدریج به جامعه، همچون توزیع نقدی یارانه ها، به جای جذب بازار تولید مولد شدن، جذب بازار مصرف غیر مولد می گردد. مشاهده اثرات تورمی اینگونه تزریق پول پیوسته با فاصله زمانی چند ماهه رخ می دهد.

۲- و وقتی گزارش ایلسا در ۳ دی ۸۹، آخرین رقم اعلام شده از حجم نقدینگی در گردش ۲۵۰ هزار میلیارد تومان است، مسلماً با واریز ۴۸۰ هزار میلیارد تومان مرحله اول پرداخت نقدی قانون هدفمند کردن یارانه ها به حساب مردم، حجم نقدینگی در گردش از مرز ۳۰۰ هزار میلیارد تومان خواهد گذشت.

۳- و چون دولت بابت دستیابی به پول پرداختی به حساب خانوارها، استقراضی از بانک مرکزی انجام داده است و بانک مرکزی این رقم را قبل از آنکه معادل آن در بازار به دلار بفروشد رساند، در اختیار دولت قرار داده است، و بازار ریال به دلیل رکود حاکم بر آن، ظرفیت جذب این میزان دلار را ندارد، خود این امر پایه گذار دامن زدن به تورمی شدید می گردد.

۴- از سوی دیگر بر دارایی های خارجی بانک مرکزی اضافه می شود که در نتیجه بانک مرکزی بابت تسعیر ارز انباشته شده در سر فصل دارایی های خارجی خود نیز باید حدود ۳ تا ۵ هزار میلیارد تومان به عنوان مالیات به دولت بپردازد که این نیز بر حجم نقدینگی و در نهایت بر عدد نرخ تورم خواهد افزود و میتوان پیش بینی کرد که بدینسان حجم نقدینگی از مرز ۳۰۰ هزار میلیارد تومان نیز بگذرد.

۵- اثر پنجم پرداخت یارانه ها بصورت نقدی، این است که به تناسب افزایش سریع نقدینگی در جامعه، کالا تولید شده، در نتیجه در فاصله چند ماه جامعه شاهد افزایش قیمت کالا ها نزدیک به حداقل ۵۰ درصد خواهد شد. ۶- اثر دیگر تورم ناشی از آزاد سازی قیمت ها بیکیاره، فاصله بیشتر افتادن ما بین در آمد و هزینه مردم است. و مردم تحت فشار عظیم تورم، به اعتصابات و اعتراضات شدید متوسل خواهد شوند و یا دولت به باج دهی و عقب

خانم ژبلا کرم زاده مکوندی، دکتر لیلا سیف الهی و خانم فاطمه رسکاری نسب می باشند. همزمان حضار به ای از همین شعبه برای خانم الهام حسینی از حامیان مادران پارک لاله (عزادار) ارسال شده است. ◀ در تاریخ ۱۲ دی ۸۹، به گزارش هوانا - روز شنبه یازدهم دی ماه کارگران اجرایی نساجی کردستان از ساعت ۱۰ صبح تا نزدیک ظهر، مقابل اداره کار و امور اجتماعی سنندج واقع در خیابان جام جم، دست به تجمع زدند. این تجمع بدنال تجمعی که مورخ بیستم آذر ماه در اعتراض به لحاظ نکردن شرایط کار سخت و زیان آور در سوابق بیمه ایشان، صورت گرفته است.

◀ در تاریخ ۱۲ دی ۸۹، به گزارش فعالان حقوق بشر در ایران، بهنام ابراهیم زاده، فعال کارگری و مدافع حقوق کودکان، از سوی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به اتهام های امنیتی به بیست سال زندان محکوم شده است. بنا به حکم دادگاه، بهنام ابراهیم زاده باید مدت ۱۰ سال را در زندان رجایی شهر کرج و ۱۰ سال دیگر را در زندان اوین بگذراند.

◀ در تاریخ ۱۳ دی ۸۹، به گزارش جمعیت مبارزه با تبعیض تحصیلی، فواد خانجانی دانشجوی محروم از تحصیل بهایی از سوی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به قضاوت قضای مقسه به چهار سال حبس تعزیری محکوم شد.

◀ در تاریخ ۱۳ دی ۸۹، به گزارش فعالان حقوق بشر در ایران، قهریه قادری که در تیر ماه ۸۹ توسط اداره اطلاعات ارومیه بازداشت شده بود، پس از تحمل ماهها انفرادی، یکم دی ماه سالجاری از سوی شعبه یک دادگاه انقلاب ارومیه به ده سال حبس تعزیری محکوم شد.

◀ در تاریخ ۱۳ دی ۸۹، به گزارش ایسا، هفت نفر از افرادی که در تهیه و توزیع مواد مخدر خطرناک اعم از هروئین و کراک فعالیت داشتند، در محل زندان مرکزی کرمانشاه، اعدام شدند.

◀ در تاریخ ۱۳ دی ۸۹، به گزارش واحد مرکزی خبر، روابط عمومی دادگستری سیستان و بلوچستان اعلام کرد: بهمن ریگی به اتهام محاربه و تیراندازی و کشتن چهار نفر از افراد یگانه در زاهدان و ایجاد رعب و وحشت در بین شهروندان و خرید و نگهداری مواد مخدر به اعدام محکوم شده بود. حکم اعدام بهمن ریگی پس از تأیید مراجع عالی قضایی در زندان مرکزی زاهدان اجرا شد.

◀ در تاریخ ۱۳ دی ۸۹، رضا رخشان رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه که قبلاً از سوی شعبه ۱۳ تجدیدنظر اهواز به اتهام نشر اکاذیب و توهین آذخا عمومی به شش ماه زندان محکوم شده بود، صبح امروز جهت اجرای حکم به شعبه اجرای احکام دادسرای شوش مراجعه کرد و از آنجا راهی زندان فجر دزفول شد.

◀ در تاریخ ۱۴ دی ۸۹، به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران اعتصاب کارگران لاستیک بارز که از صبح روز شنبه ۱۱ دی ماه شروع شده است امروز نیز همچنان ادامه پیدا کرد و این کارگران سومین روز اعتصاب خود را پشت سر گذاشتند.

◀ در تاریخ ۱۴ دی ۸۹، دکتر لطیف حسینی و آیت مهر علی بیگلو در اعتراض به وضعیت بلا تکلیف خود و شرایط غیر انسانی محل نگهداری شان در زندان تبریز، از روز شنبه ۱۱ دی ماه، دست به اعتصاب غذا زده اند. دکتر حسینی و آیت مهر علی بیگلو که از اردیبهشت ماه سال جاری بازداشت شده اند پس از سیری نمودن ۷ ماه بازداشت انفرادی در بازداشتگاه مرکزی اداره اطلاعات تبریز از چندی پیش به بند ویژه زندان تبریز منتقل شدند.

◀ در تاریخ ۱۴ دی ۸۹، به گزارش هوانا، تمدن روز سه شنبه ۱۴ دی در یک سخنرانی در صفحه ۱۴

نشینی متوسل میشود و عملاً فاتحه طرح هدفمندی یارانه ها خوانده میشود و با باز از پول نفت، حقوق و دستمزد کارکنان بخش های مختلف دولتی و غیر دولتی را نیز به همین میزان افزایش خواهد داد. هر چند به گفته موسی الرضا ترونی عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس، یارانه ۳۰۰ هزار بنگاه کوچک از سال گذشته پرداخت نشده است و آنها در خطر ورشکستگی قرار دارند ولی شورای عالی کار نمی تواند موضوع هدفمندی یارانه ها را در تعیین حداقل دستمزد سال آینده در نظر بگیرد، چرا که دولت پول یارانه ها را به مردم می پردازد و در این زمینه نیازی به افزایش بیش از اندازه حداقل دستمزد به دلیل اجرای قانون هدفمند کردن یارانه ها نیست!

۷- از اثرات دیگر آزاد سازی قیمت ها، کاهش میزان سرمایه گذاری ها در کوتاه مدت تحت تأثیر افزایش قیمت حامل های سوختی می باشد. چرا که هیچ بخش تولیدی خصوصی در محیط اقتصادی با مختصات: تورم ۵۰ درصدی، بی ثباتی تصمیم گیریهای دولتی و نیز عدم وجود امنیت اجتماعی - سیاسی توان قوه حیات و ادامه حیات را نخواهد داشت. این مختصات زمینه و بستر تجارت غیر ولد و رانت خواری و سود آوریهای غیر تولیدی و دلالی را فراهم می آورد.

۸- و همین امر میزان رکود اقتصادی را تشدید ساخته بر میزان بیکاری و به تبع آن جمعی اجتماعی میافزاید.

۹- همچنین میزان هزینه های جاری دولت افزوده می گردد و نیز بعلت افزایش سود آوری بخش اقتصاد غیر مولد، بر سرعت گردش پول و در نتیجه حجم نقدینگی و تعداد واسطه ها افزوده خواهد شد.

۱۰- ناگفته هویدا است که هرگاه همراه با افزایش قیمت تولیدات داخلی نرخ ارز تغییر ننماید، این امر بر روی رقابت پذیری این تولیدات اثر منفی گذاشته و رشد صادرات کشور اعم از نفتی و غیر نفتی را در برابر رشد واردات با کاهش مواجه می سازد.

و اما مهمترین درس مقاومت این سه صنف در این است که دولت کودتایی در شرایطی نیست که به اعتراضات متشکل و سراسری مردم که با عزمی جزم بیان شوند تاب بیاورد و مجبور به عقب نشینی خواهد بود. مردم بایستی باشنه آشیل نظام ولایت فقیه را در تنهایی و جوه سیاسی - اقتصادی و اجتماعی بیابند و به توان خود و ترس نظام از انسجام خود واقف گردند و به اعتدالی جنبش خود برای اعتراض به سبطه نظام مافیایی مالی - نظامی بر میهن خود بیفزایند.

انقلاب اسلامی: چنین رژیم می که زورمداری توانائی انعطاف پذیری را از او ستانده است، جز اعدام و زندان و شکنجه چه می تواند کرد؟

اعدام و دستگیری و شکنجه، همچنان رویه رژیم محکوم به زوال مافیاها است:

◀ در تاریخ ۹ دی ۸۹، به گزارش وبلاگ شعر تالش - شهرام آزموده، سردبیر ماهنامه تالش روانه زندان شد. وی به دلیل پیرونده مربوط به شکایت شهرداری اسلام علیه او راهی زندان شده است. شهرداری اسلام مدعی است که آزموده در ماهنامه تالش به درج اخباری مبادرت نموده که واقعبینانه است.

◀ در تاریخ ۱۰ دی ۸۹، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، گروهی از حامیان مادران پارک لاله (عزادار) به شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب برای محاکمه احضار شدند. اسامی حامیان مادران پارک لاله (عزادار) که به دادگاه انقلاب احضار شده اند عبارتند از:



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و هشتمین سالگرد تولد کتر مصدق»

مستبیدی را می تراشند و خود خدمتگزار او می شوند و از «امتیازات» بندگی «رهبر»، برخوردار می شوند. اینان، طرز فکر و رفتار خود را از تربیتی دارند که در خانواده و محیط اجتماعی یافته اند. امریت (Authority) در بکار بردن زور، فرو کاسته می شود و ارزش اول می گردد. بنیاد خانواده و بنیادهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی ودینی همه بر اساس امریت سازمان یافته اند. در استبداد، نگرش های پندارگانه و خرافاتی و «عقد ه های و گره های روانی» ذهنیت و تفکرات (subject-object) جامعه می شوند. بدون نقد و ارزیابی، آنچه را که راهنمای عمل می کنند، به حکم امریت قدرت، می پذیرند. این «نخبه ها»، بی آنکه در فرآیندهای و آزادی خود و جامعه شوند، در چنبره این جبرها و مواعش رشد اجتماعی در می غلطند و تقلا می کنند با قدرت اینهمانی بیابند. جان کلام اینکه، نگرش و روش آنها معطوف به قدرت و غفلت از آزادی خود و انسان حقوق مدار و زندگی آنها ترجمان «تر ازی» و تکرار «کمدی طنز الود» (Satiric Comedy) ذهنیت جامعه زیسته در استبداد می باشد.

این منش و روش، در دوران پهلوی دوم، بسویزه، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ انگلیسی-امریکائی بر ضد حکومت ملی مصدق، منش و روش کارگزاران آن رژیم شد. پس از آن، در رژیم «سلسله جلیله روحانیت شیعه»، همین منش و روش، رژیم مافیائی ولایت فقیه را پیش آورد و این رژیم سبب تداوم آن شد. دو نظام مستبد شاهنشاهی و «ملاشاهی»، ساز و کارهای غارت و تاراج ثروت و سرمایه ملی توسط غارتگران، رشوه خواران، رانت خواران و دزدان و در رأس آنها شاه سابق و خاندانش و اینکه در دولت اسلام مداران ولایی و سران حکومتگر نظام فاسد ولایتی، تکمیل شدند. چنانکه که غارت کردن و به غارت دادن ثروتهای ملی روشی مستمر گشته است و پول و سرمایه ملی ایران، توسط آنها و کارگزاران آنها، به بانکهای مطمئن کشورهای غربی و بانکهای آسبی و رسی، ویژه مؤسسه های پولشویی در این و آن نقطه از دنیا انتقال می یابد. از بخت بد ملت ایران، این بیداد و غارتگری هم، در این برهه از تاریخ نیز، بدتر از آنچه در دوره شاه سابق بود، ادامه دارد!

بیانات ارسلان خلعتبری، و کیل ورته سردار اسعد، در دیوانعالی جنایی کشور پس از شهریور ۱۳۲۰ در محاکمه پزشک احمدی روشن است. در طول این ۶۸ سال، بخشی از نخبگان، سازمانها و گروهها و مردم همچنان از آن آموزش غفلت می کنند. نزد نخبگان قدرت دوست منش و روشی همچنان مورد قبول و عمل است که منافع شخصی و گروهی و... را مقدم می شناسد و با اعمال استبداد سیاسی و اشاعه فرهنگ سیاسی امریت، زور و قهر را روش کار در بنیادهای جامعه می کند و تسلیم پذیری در مقابل قدرت برتر را قاعده ای بی شناسد و می کند که بی چون و چرا باید از آن پیروی کرد. در چنین فرهنگی، فرد می گویند تا به هر نحو ممکن در شبکه تارهای عنکبوتی قدرت، رضایت حاکم مستبد را با واسطه یا بی واسطه بدست آورد و به مدار و حیرم و نزدیک شود. تا از راه اتصال با قدرت سیاسی، با چپاول کشور به ثروت و مکنت برسد. و بدین سبب، فرصت طلبی، دوگانگی، چاپلوسی... و هرهری مسلکی سیاسی و اجتماعی شیوع می یابد. این منش و روش با توقعات استبداد داخلی و سلطه خارجی همسو و سازگار می باشد اما با آزادی و استقلال و رشد، همراه با عدالت و حقوق شهروندی و حقوق ملی ایرانیان سخت سازگار است.

ارسلان خلعتبری در دادگاه گفت: «شما می گویند یک حکومت دیکتاتوری، یا قدرتی با اصل اولدورم و بولدورم در این مملکت تأسیس شده، و همه اختیارات را به دست گرفت، و همه را مجبور نمود، برخلاف میل و اراده آزاد خود، مرکب اعمال زشت خلاف

قانونی شوند. و از آن جمله اشخاصی مورد تعقیب هستند که اراده آزاد نداشتند. و چون مطیع آن حکومت بودند، آنها هم یک جزئی از آن کل هستند. و چون دیگران مجازات نشده اند، آنها نباید مجازات شوند. اما مسئولیت مسئولین از کجا شروع می شود، به کجا منتهی می شود و اشخاص مورد تعقیب ما تا چه حد مسئولند؟ ممکن است این اصل عدم مسئولیت را تا روز سوم اسفند ۱۲۹۹ برگردانند. و از روزی که «حکم می کنیم» به در دیوار شهر تهران نوشته شد، تا روز بیست و پنجم شهریور که حکم کننده از قدرت افتاد، کسی خود را مسئول نداند، و همه کاری را به آمر غیر قانونی، نسبت دهد. آیا این چنین ادعا و حرفی صحیح است؟

از روزی که «حکم می کنیم» از دهان و قلم آن شخص (رضا خان) جاری شد، همانطوری که عده ای از آن حرف و آن مرد نفرت پیدا کردند، عده ای هم به استقبال آن حرف و آن مرد و گفتند این حرف آخرین دوا، و این مرد نجات دهنده است. این دسته خودشان می دانستند که در دل سودای ترقی مملکت ندارند، بلکه قصد ترقی خود را مقدم بر ترقی مملکت در سر می پروراندند. لذا از آنروز مملکت به دو دسته شد. دسته ای در زیر آن علم رفتند و دسته ای در خارج ماندند. با مخالفت کردند یا زیر علم نرفتند. جنایات و اعمال زشتی که در این مملکت در این بیست سال واقع شده، از طرف آنهاست که زور علم آن رفته اند. این دسته عبارت بودند از امرا و رجال سیاسیون و وکلای مجلس و مؤلف الفکرهای آن روز و رؤسای احزاب و قسمتی از صاحبان جراید. امروز که «آقای» آنها رفته است، می گویند ما اشتباه کردیم و راه غلط را انتخاب کردیم زیرا اسیدوار بودیم مملکت به دست آن مرد نجات پیدا کند. اینها دروغ می گویند و اشتباه نکرده اند. یک دسته وزارت می خواستند، یک دسته ریاست، یک دسته سفارت، یک دسته وکالت مجلس، یک دسته پول و ملک و مال و همه اینها عالماً و عامداً به آن شخص کمک کردند و نفع و مقام و موقعیت خود را بر همه چیز ترجیح دادند. زیرا اینها می دانستند کسی که کاربرد حکومت ملی خود را با «حکم می کنیم» و شلاق زدن مدیران و روزنامه ها، و حبس و تبعید بدون جهت آزادخواهان، و ترور کردن نویسندگان آزاد، و توسل به ترور و یکنانه برای کشتن عقاید شروع کند، هرگز نخواهد توانست طبق قانون اساسی و مطابق قانون بر جامعه حکومت کند. پس آنهاست که از او حمایت کردند، اصل عدم رعایت قانون را استقبال کردند. زیرا دیدند وقتی قانون رعایت نشود، خود آنها زودتر از همه موفق به رسیدن به مقاصد خود می شوند. مراحل ترقی را در مدت کمی، و به اراده یک نفر خواهند پیمود. آنها قانون و جامعه را به رأی شخصی خود تسلیم نمودند. یک دسته از آنها پول گرفتند، یک دسته دیگر دیدند، جمع آوری مال و پول در زیر سایه قائد توانا ممکن است. این بود که قانون و مملکت را به او فروختند، یا تقدیم و تسلیم او گردیدند.»

وقتی سردار سپه شاه شد، مرحوم فروغی خواست از کسی که در ایجاد تغییرات، آن روز، رل مهمی را بازی کرده و مورد بی رحمتی واقع شده بود، شفاعتی کند، شاه از او پرسید هرگز جوان بوده ای؟ و از جوانی برخوردار شده ای؟ چون من به شخصی که تو صحبت از او میکنی پول داده ام، او دیگر نزد من قریب ندارد.

آیا کسانی که خود را با پول فروختند، و بعد ما و قانون و آزادی ما را در مقابل پول فروختند، می توانند بگویند اشتباه کرده ایم و مسئول نیستیم؟ مرحوم داور وزیر عدلیه وقت، و مرحوم تیمورتاش و امثال آنها آیا می توانستند بگویند که ما گول سردار سپه را خوردیم؟ آیا مرحوم داور که یک مرد تحصیل کرده بود، نمی دانست که اروپای بعد از جنگ، مدیرانی از قبیل للوید جورج و کلمانسو دارد، و در ایران، اشخاص عالم به اوضاع زمان می توانند موفق به اصلاحات شوند، و اشخاصی که سواد خواندن و نوشتن به سختی دارند فکری نخواهند داشت که بتوانند آن قزقر را اعمال کنند، دنیای غرب را ندیده اند، و از مزایای علوم امروزه بهره هستند؟ آیا شما تصور می کنید که داور و تیمورتاش و امثال آنها نمی دانستند که سردار سپه نابغه نیست؟ آیا آنها نمی دانستند که سردار سپه که فقط به زور مشت انکاء دارد و در اولین فرصت، قانون و همه

چیز را زیر پای گذارد؟ آنها می دانستند که سردار سپه نابغه نیست، و کسی که سواد ندارد در قرن بیستم، موقعی که دنیا آفتور رو به ترقی علمی می رود، نخواهد توانست کشوری عقب مانده را که احتیاج به معلومات دنیای مدرن دارد را اداره کند و می دانستند این مرد زورمند است و به قانون اعتنا ندارد. با این وصف عالماً و عامداً همکاری او را قبول کردند و با او در محو قانون و آزادی شریک شدند. و کلاً و مجلس مگر نمی دانستند که وقتی خود آنها در دوره پنجم به زور انتخاب شدند، در دوره ششم ممکن است اشخاص دیگری به زور انتخاب شوند؟

چرا می دانستند. اما به تصور اینکه هر قدر تملق بگویند، نزدیکتر خواهند شد، و اگر با آن رژیم کار کنند، همیشه در آن دستگاه سمتی خواهند داشت. مملکت را به دیکتاتوری فروختند. بعضی هاشان در آراء پول، بعضی دیگر در آراء مقام و کالت و وزارت و غیره، و دیدند که تا به آخر هم روی آن تخته های تابوت در کورستان آن روز بهارستان، برقرار ماندند. مگر سوسالیستها نمی دانستند کسی که حکومتش با «حکم می کنیم» شروع می شود و عملاً و مسلماً مخالف آزادی است، نمی تواند امانت توده های رنجبر را برآورد؟ پس چرا با دیکتاتور سازش کردند؟ مگر مدیران جرایدی که می دیدند عشقی، برای انتقاد تروری می بودند، آزادی قلم و فکر از بین می رود، نمی دانستند این رژیم می که او را تقویت می کند، مخالف آزادی و قانون و حکومت ملی است؟ پس چرا از او حمایت می کردند؟ زیرا در انتخاب آنها به نمایندگی مجلس کمک می کرد و به آنها پول می داد و زیر سایه او برای خود آینده بهتری می دیدند؟ آن وقتی که در نیمه آبان ۱۳۰۴، دکتر مصدق در مجلس سینه خود را چاک می زد و می گفت، ای وکلا اشتباه می کنید، با این عمل قانون اساسی را از بین نبرید، و مملکت را تسلیم نکنید، و داور از طرف دولت و عده ای از وکلا بر او حمله می کردند، مگر داور در دل خود نمی دانست مصدق راست می گویند، آن وکلا مگر

نظاره شان مصنوعی نبود؟ چرا، هم داور می دانست، و هم وکلا می دانستند که مصدق راست می گویند. اما آنها خود را به آن حکومت، دانسته و فهمیده تسلیم کرده بودند... و مکانیزه کردن ایران هم در ماههای اول سلطنت رضاشاه، شروع کردند. و مرکز این عمل، دربار شاه شد، و ابیادی و عوامل مخصوص این کار هم، کسانی بودند که در ایجاد زمینه سلطنت و قدرت شاه، چه در مجلس و چه در خارج، کمک هائی کرده بودند. از این جا رجال دو دسته شدند: یک دسته از قبیل مرحوم مدرس، و دکتر مصدق، و مشیرالدوله، و مؤتمن الملک، و عده ای از دیگران جدا شدند، و کیل شدند رد کردند، بکار دعوت شدند، قبول نکردند. دسته دیگر، از عوامل اجرای این نقشه شدند. از قبیل تیمورتاش و داور و غیرهم. حبس و تبعید مدرس، در واقع برای این بود، که برای اجرای نقشه مکانیزه کردن ایرانی ها، مانعی در جبین نباشد. کشتن ارانی و فرخی، در سال های بعد و سخت گیری به آزادخواهان و اتخاذ رویه بی رحمانه نسبت به اصلاح طلبان، تماماً برای اجرا و تکمیل این نقشه خائنانه فاشستی بود. هنوز مدت کمی از سلطنت رضاشاه نگذشته بود، که در پشت مسجد سپهسالار، مأمورین پلیس روز روشن به روی مرحوم مدرس شلیک کردند، ولی او نمرود و سالم ماند. همان روز همه، بزرگ و کوچک، و کیل و وزیر فهمیدند که این عمل از ناحیه پلیس است، که در گاهی در رأس آن قرار داشت، مرحوم مدرس هم به دوستان خود گفت و در مجلس هم قیل و قال برخاست، ولی چون موضوع مربوط به مقامات بالاتر بود، حتی داور قانونی اعتراض نکرد!

«اشخاصی که از آن روز به بعد با آن حکومت همکاری کردند، می دانستند، با حکومتی همکاری می کنند، که نقشه اش ترور کردن آزادی خواهان و فکر آزادی است. لذا همه آنها مسئولیت دارند. حکومت دیکتاتوری از آن زمان به بعد، علناً و بدون پروا نقشه کشتن آزادی و حقوق فردی و مکانیزه کردن افراد را اجراء و تکمیل نمود. چون در مقابل، قوه مجریه و قوه ای که محافظ آزادی و شخصیت فردی در مقابل ماشین غلام سازی بودند، وجود داشت، لذا اول می بایستی این دو قوه را از بین برد، و ضعیف ساخت. قوه مقننه اگر آزاد گذاشته می شد و مردم به میل خود، نمایندگان مجلس را انتخاب می کردند،

ممکن بود اشخاصی انتخاب شوند، که مخالف با نقشه اطاعت غلامانه و تبدیل افراد آزاد به غلام و بنده می نمود. لذا حکومت وقت، آزادی مردم را در انتخاب کردن و کلاب خود سلب نمود، و در صورتی که طرف باب میل و توجه دولت بود، به فرمانداران و شهرباهانی ها اطلاع داده و کلاً دوره هفتم مجلس، حسب الامر و سفارشی تعیین شده اند، البته معلوم است، چنین و کلائی که انتخاب خود را مدیون عمل دیگری، می دانستند، نماینده مردم نبودند که برای مردم کار کنند، و یکی از آنها که مرد منصفی است و وکیل رشت بود. بعد از شهریور، گفته بود مردم انتظار عجیبی از ما داشتند ما را کسی معین کرده بود، و ما هم برای او کار می کردیم. نقشه مکانیزه کردن مملکت، از مجلس، یعنی مرکز نقل کشور شروع شد، و وقتی سر کشور فاسد شد، مسلم بود، فساد به بدنه سرایت خواهد نمود. برای مجلس رئیسی انتخاب شد که به ماشین بیشتر شباهت داشت تا یک رئیس آزاد، مجلس شورای ملی، هیئت دولت نیز این اعمال را می دیدند، ولی نه فقط سکوت اختیار می کردند، بلکه خودشان مجری این نقشه هم بودند. پس آن اعضای دولتی که بعد از نابود شدن، قوه مقننه را پذیرفتند، و اگر نمی خواستند با آن حکومت و در طریق اجرای آن نقشه کار کنند، می بایستی بلافاصله استعفا بدهند و کنار بروند، با قبول اصل بندگی و غلامی بود، که یک دولت با ریاست پیرمرد محافظه کاری، هفت سال دوام نمود.» (۱)

زندگینامه تیمورتاش



«عبدالحسین تیمورتاش» «سردار معظم خراسانی»، ملقب به «معززالملک»، فرزند «کریم - دادخان نزدینی بجنوردی» بود. امیرمعظم در حدود سال ۱۲۶۰ شمسی در «نردین» از توابع خراسان، چشم به جهان گشود. پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در زادگاه خود و یادگیری سوار کاری و تیراندازی، برای فراگیری زبان روسی، بحضارت پرنس «میرزا رضاخان ارفع الدوله» وزیر مختار ایران در روسیه، عازم عشق آباد شد و در یکی از مدارس درجه یک روسیه تحصیل کرد. «هنگام مراجعت به ایران در وزارت خارجه شروع به کار کرد. در دوره دوم مجلس از خراسان انتخاب و پس از کودتای ناصرالملک و تعطیل مجلس به ریاست قشون خراسان منصوب و در مشهد مشغول کار شد. در کابینه وثوق الدوله در سال ۱۲۹۷ تیمورتاش چند ماهی حاکم گیلان گردید (۲). اما به سبب ناخوشی عمومی و به ویژه موضوع اعدام شماری از جنگلیها از جمله دکتر حشمت، یار وفادار میرزا کوچک خان، مورد اعتراض اهالی رشت قرار گرفت سرانجام کناره گیری کرد (۳). در دوره چهارم و در دوره بعد تا روز آخر خدمت در وزارت دربار از خراسان انتخاب می شد. در دوره چهارم و پنجم جزو سران مجلس بود و در کابینه مشیرالدوله به وزارت عدلیه و در نخست وزیری سردار سپه با

سمت والی کرمان و وزیر فواید عامه از خود شایستگی و لیاقت نشان داد. در دوره چهارم مجلس به سردار سپه نزدیک» (۴) و همراه با فروغی، داور ونصرت الدوله فیروز، یکی از پایه گذاران سلطنت رضاخان و استبداد رضا خانی بود. انتخابات دوره پنجم مجلس شورای ملی، در تابستان ۱۳۰۲ برگزار شد و تیمورتاش - که در آن دوره والی کرمان بود - از نیشابور به وکالت مجلس شورای ملی انتخاب گردید. در آن دوره، رضاخان سمت رئیس الوزرائی داشت و احمدشاه، به اروپا مسافرت کرده بود. او، در مجلس پنجم نه در فکر نایب رئیسی بود و نه تملق کردن! ولی هرچا احساس می کرد که سردار سپه احتیاج به دفاع یا فعالیت و دوندگی دارد، در حق او دریغ نمی کرد و چون ریاست کمیسیون نظام مجلس با وی بود و سردار سپه بیشتر از همه کمیسیون ها با این دو کمیسیون سروکار داشت، خود به خود آن دو به هم نزدیک شدند، علی الخصوص به او، بیش از پیش مشوق وی در اطلاق عنوان «سردار» از کارهای وی بود. (۵)

زنده باد دکتر مصدق در باره دخالت در باره در انتخابات دوره هفتم تقنینیه، مجلس شورای ملی می گویند: «وقتی انتخابات دوره هفتم شروع شده بود بوسله تیمورتاش از شاه وقت ملاقات خواستم وقت شرفیاب شدم به شاه اظهار نمودم که اگر دولت می خواهد برخلاف مصالح مملکت قرار دادی منعقد سازد مثل وثوق الدوله که در انتخابات دوره چهارم کرد (البته انتخابات دوره هفتم نباید آزاد باشد ولی اگر مقصود غیر از صلاح مملکت نمی باشد، خوبست که در انتخابات دخالتی نشود تا نمایندگان حقیقی ملت به مجلس وارد شده از مصالح مملکت دفاع کنند. شاه تیمورتاش را خواست و پرسید مگر در انتخابات دخالت می کنی؟ او هم گفت نه: شاه گفت: دکتر مصدق را قانع کنید که جعلیات را تکذیب کند. تیمورتاش در اتاق خود بمن گفت در حضور اعلیحضرت غیر از آن بطنی که گفتم نمی توانستم بگویم تیمورتاش برای آقای دکتر مصدق به قرآن قسم خورده بود که من در حضور شاه شاه راست نگویم) بیاینید باهم صلح کنیم. لیست مشتری باشد ۶ نفر از دولت و ۶ نفر از ملت (مدرس، مشیرالدوله، مستوفی ممالک، تقی زاده، دکتر مصدق) و قضیه را به این ترتیب حل کنیم. چون راه حل تیمورتاش با آزادی انتخابات تطبیق نمی کرد قبول نکردیم و انتخابات به صورتی که دولت می خواست برگزار شد.» (۶)

در شهریور ماه ۱۳۰۳ - که سردار سپه کابینه خود را از نو تشکیل داد - تیمورتاش را به وزارت فواید عامه و تجارت منصوب کرد و فروغی را به سمت وزیر مالیه برگزید. از میان وزیران، تیمورتاش رابط بین سفارت شوروی و فروغی، رابط سفارت انگلیس با رضاخان بود. این دو نفر، می کوشیدند تا رضایت انگلستان و شوروی را نسبت به سلطنت رضاخان جلب کنند. به اتفاق «داور و نصرت الدوله فیروز جلسه نهم آبانماه ۱۳۰۴ و انقراض سلسله قاجاریه را اداره و پایه دستگاهی را گذارند که هر سه را به دیار نیستی فرستاد.» (۷)

زنده باد بیعی دولت آبادی در باره کارهای تیمورتاش می نویسد: «تیمورتاش در بار باشکوهای برای پهلوی مرتب می کند و طولی نمی کشد که مرجع کل امور مملکت و واسطه میان همه با شاه واقع می گردد. غیر نظامیان و کارهای مربوط به نظام، چه شاه پهلوی در کارهای نظامی مانند ایام وزارت جنگ خود دخالت تام کرده به هیچکس هیچگونه رخنه نمی دهد و اگر رسم وزارت جنگ را بر سر کسی گذارند صورتی است به معنی و ابداً اختیاری به او داده نمی شود... اما در کارهای غیر نظامی شاه پهلوی حاجتمند وجود چنین شخصی است مخصوصاً در مسائل مربوط به خارجه و بلاخص به کار روس بلشویک که از آنها اندیشه دارد و در دست داشتن شخصی را که زبان آنها را بداند و با چرب زبانی بتواند آنان را به مصلحت اغفال نماید مغتنم می شمارد. به هر صورت جای تیمورتاش در دربار پهلوی خالی است و او جای خود را می گیرد، در صورتی که معلوم نیست آیا تیمورتاش با آن تلون مزاج که دارد و تجاوز از حدی لازمه هر متلون المزاج است آیا خواهد توانست خود را در مقابل شاه پهلوی طوری نگاه دارد که تا آخر عمر دوام کند یا نه؟ و در سیاست خارجی آیا خواهد توانست روس و در صفحه ۱۳



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و هشتمین سالگرد تولد کتر مصدق»

انگلیس هر دو را راضی نگاه دارد تا به واسطه نارضایتی یک طرف از او و یا نارضایتی هر دو طرف از دو جانب لطمه نخورد، و آیا بعد از آنکه شاه پهلوی احتیاجش بر طرف شد نیاز هم او این تقرب را خواهد داشت یا نه و بلاخره با بی بندوباری شدید که در کار خرج، بلکه ولخرجیها و زیاده رویها دارد عاقبت زندگانی او چه خواهد شد، خصوصا با رفیق نافلانی که دقیقه ای دست از او بر نمی دارد، یعنی فیروز میرزا نصرمت الدوله، اینها مسائلی است که (جواب آنرا) در آینده باید انتظار کشید. به هر صورت اکنون این شخص، شخص دوم مملکت شمرده می شود و هر کس به اسم رئیس دولت باشد ناچار باید مطیع اوامر تیمور تاش که حکایت کننده از امر شاه است فردی خیره، صاحب قلم و ناطقی زیر دست و به زبانهای روسی، فرانسه و انگلیسی مسلط بود. آثار ترجمه و مقالات او در جراید تهران دیده می شود. مخبر السلطنه هدایت تاکید می کند که: در هوش، فراست، پشتکار، مجلس آرائی، چاره جوئی، تکیه سنجی، تیمورتاش انگشت ایراد نمی توان گذاشت. بی پروائی، باب زنی، هوس رانی هم با فراط داشت. خنونتش بیش از ملاحظت بود و اواخر بی پرووری نمی نمود. دچار عاداتی هم بود که گاه آنهمه معلومات را در پرده می افکند، چه بحث بر کسی در حالی که نداند چه می گوید و چه می کند...» (۸)

همچنین دکتر قاسم عنی در باره فساد اخلاقی و زنیاری تیمور تاش می نویسد: تیمور تاش دو سه ضعف داشت: فوق العاده عیاش و شهوتران بود، شهوتران به حد افراط و چون چشمش به زنی می افتاد گویی تمام وجود و حواس متوجه به جنگ آوردن آن زن بود و به جنگ می می آورد، زیرا تمام عوامل فتح زن در او جمع بود... در عالم مستی از هیچ زنی نمی گذشت و سیاه و سفید و خوب و بد برای او یکسان بود... دیگر از ضعف های تیمورتاش اعتیاد شدید بود به الکل، به حد افراط مشروب می خورد. دیگر آنکه قمار باز قهاری بود...» (۱۰)

رضا خان پس از جلوس به سلطنت او را مأمور وزارت دربار کرد و تا روزی که از خدمت معاف شد یکی از منتقد ترین مردان کشور بود و بدون دستور و اداره او کوچکترین کاری صورت نمی گرفت. با بررسی شواهد و مدارک، می توان گفت که بجز تلاش تیمورتاش در رساندن رضاشاه به سلطنت، چندین عامل دیگر نیز در این انتخاب دخیل بوده است: از جمله این که، رضاشاه وزیر درباری می خواست که شایسته دربار پهلوی باشد. (۱۱) رضاشاه، می خواست دربارش را تا حد دربارهای اروپایی ارتقا دهد و برای این کار، کسی جز تیمورتاش را - که هم تحصیل کرده و هم باهوش و سخن دان بود و همچنین به چندین زبان خارجی تسلط داشت - مناسب ندید. از سوی دیگر، از آن جا که رضاشاه تربیت فراوانی داشت و تمام عمر خود را در سرایخانه گذرانده بود، در ابتدا آگاهی چندانی از امور سیاسی و کشوری نداشت. بنابراین، در دربار خود به کسی نیاز داشت تا امور کشوری را اداره کند و برای این کار، تیمورتاش را از همه مناسبت تر دید. زیرا او، هم با شوروی ها و هم با انگلیسی ها معاوده و روابط حسنه داشت. این دلیل، در سخن خود رضاشاه کاملاً مشخص است که در ابتدای سلطنتش به تیمورتاش گفته بود که: «از امروز به بعد ما دو نفر ایران را اداره خواهیم کرد. کارهای نظامی اش با من و کارهای سیاسی اش با تو.» (۱۲)

متخالف شکل کردن لباس، توسعه بهداشت، اصلاحات کشاورزی، لغو کاپیتولاسیون و حق نشر اسکانس - که در دست بک مؤسسه خارجی بود، اعزام دانشجو به خارج نیز از ابتکارات تیمورتاش و داور بود. (۱۳) به گفته مخبر السلطنه هدایت رئیس الوزرای وقت: «تیمورتاش وزیر دربار ماست و رافع بین شاه و هیئت و نافذ در هر کار، طرف اعتماد شاه است و از سیاست آگاه، روزی در هیئت دولت شاه فرمودند قول تیمور قول من است.» (۱۴)

سیف پور فاطمی در باره سقوط تیمورتاش و زندان و مرگش می گوید: «از آنچه اغلب نزدیکان و آشنایان او نقل کرده اند، درجه اول غرور و جاه طلبی و اعتماد او به حرفهای ظاهری شاه و در درجه دوم سوء ظن و خوی دیکتاتوری و استبدادی شاه و تمامی حسودان و جاسوسان و مخالفین بوده است. نزدیکان تیمور می گویند که در نتیجه پیشرفت های سیاسی و قدرت زیاد در همه امور، تیمور گاهی از مراجعه و گرفتن اجازه از شاه غفلت می کرد و این عمل، رضا شاه را کم کم به او ظنین و بدبین و راه را برای نابودی او هموار کرد.

این غرور به جایی رسید که به گفته مخبر السلطنه تیمور روزی در افسردگی درهیا ت دولت این ادبیات را برواند: یکی ز ابلهی شب چراغی بجست که با وی بدی عقد پروین درست فزون تر زماه و ز خورشید بود سزاوار بازوی جمشید بود خری داشت آن ابله کور دل به جان شب بدی جان خر متصل چنین شجراغی که ناید به دست شنیدم که بر گردن خر بیست من آن شب چراغ سحر گاهیم که روشن کن از ماه تا ماییم ولیکن مرا بخت ابله شاعر بیستس بر گردن روزگار

سوءظن رضاخان نسبت به تیمورتاش بعد از ماجرای نفت و لغو قرارداد داری بیشتر گردید و نتی زاده در قسمتی از خاطرات خود درباره این ماجرا می نویسد: «رضا شاه با مرحوم فروغی سر و سر داشتند. یعنی به او همه چیز را می گفت... قبل از آن حرکت که امتیازنامه را انداخت توی بخاری، فروغی را خواسته بود. قدری با او صحبت کرده و گفته بود من امروز می آیم به هیئت وزرا و اشتمل می کنم و به شما هم شاید بد بگویم. به او قبل گفته بود که دلگیر نشود. گفته بود به فلانی هم بگویید (یعنی به من). از من این ملاحظه را داشت. می دانست اگر حرف تندی می زد که اینها در این کار تأخیر کردند، من جواب می دهم... آمد و همین تناثر را بازی کرد. گفت که به من می گویند وزیر خارجه بیاید. وزیر خارجه داخل چه آدمی است؛ وقتی که رفت بعد از انداختن قرارداد داری در بخاری) بدیخت تیمورتاش بدنش می لوزید. تیمورتاش گفت آقایان نشویش نداشته باشید، این تغییر و اوقات تلخی که شد به من بود و به فلان کس (یعنی من)..... وقتی که امتیازنامه نفت را پاره کرد و انداخت نوی بخاری گفت بد را بد بنویسد ما این امتیازنامه را فسخ کردیم... تیمورتاش خیلی مضطرب بود... گفت باید امشب از این جا برویم و این کار را بکنیم والا اسباب زحمت می شود. ما همان شب فسخ امتیازنامه را نوشتیم...»

نتی زاده سپس شرح می دهد که: «بعد از فسخ امتیاز و ابلاغ آن به شرکت نفت انگلیس و ایران، او به وسیله سهیلی که با مصطفی فاتح (عضو ارشد ایرانی شرکت نفت) دوست بوده مطلع می شود که انگلیسیها از تمام جزئیات، یعنی حرفهای رضا شاه در هیئت دولت و انداختن پرونده نفت در بخاری خبر دارند. نتی زاده به تیمورتاش می گوید که این هیئت وزیران ما سو راخی دارد که خبرها از آن به بیرون درز می کند و تیمورتاش هم پیش از این که این مطلب از طریق فروغی یا نتی زاده به گوش رضا شاه برسد، موضوع را به رضا شاه می گوید و عین حرف نتی زاده را هم نقل می کند. رضا شاه به آیرم رئیس شهربانی وقت دستور تعقیب قضیه را می دهد و آیرم پس از ملاقات و مذاکره با نتی زاده و سهیلی، نتیجه تحقیقات خود را، که احتمالاً سوءظن را متوجه خود تیمورتاش میکرده است به رضا شاه می دهد. نتی زاده پس از اشاره به این مطلب می گوید: «بیچاره تیمورتاش تقصیری نداشت، ولی رضا شاه می گفت سو راخ خود تیمورتاش است و از طریق اوست که آنها مطلع شده اند. این شد که همان روز جمعه که دفتر هم نبود به او کاغذ نوشت که از وزارت دربار معاف است. فردا ما رفتیم دیدیم تیمورتاش نیست...» (۱۶)

نتی زاده ضمن اشاره به وقایعی که بعد از برکناری تیمورتاش رخ داد می گوید: «سوءظن شاه نسبت به تیمورتاش مثل مرض بود. دانما از او حرف می زد. به پیشخدمت هم

که چایی می آورد می گفت. فروغی دل به دلش میداد، به من هم همیشه می گفت، من جواب نمی دادم... یک روز به من گفت خطور بی شود آدم این قدر بی شرف میشود. جواب ندادم. حوصله اش سر آمد و گفت شما چه می گویند؟ گفتم هر چه بود از اول همین طور بود! این حرف خیلی بهش برخورد... گفته بود تیمورتاش می خواهد بسر ما از بین برود. یکی از دوستان من گفت رضا شاه خودش به او گفته بود نمی دانی این پدر سوخته چه خیالاتی داشته... ولی ما از این نیت او آتاری ندیدیم. او غافلگیر شد. اگر به خاطرش خطور کرده بود که چنین روزی در انتظار اوست، تندبیری می کرد...» (۱۷)

تیمورتاش بر آن بود تا در امتیاز داری، متناسب با منافع ایران تجدید نظر شود. اگرچه مذاکرات او با سر جان کدمن، رئیس هیئت مدیره شرکت نفت ایران و انگلیس ۴ سال به طول انجامید، اما حاصلی نداشت و تیمورتاش سرانجام به این نتیجه رسید که بهترین راه برای ایران، سیاست صبر و تأمل است تا زمان این امتیازنامه به سر رسد. آن گاه برای استیفای حداقل حقوق ایران، مندرج در امتیازنامه که شرکت مذکور آن را نادیده می گرفت، از طریق ارجاع مسئله به دادگاه بین المللی، اقدام کرد (۱۸) طولانی شدن مذاکرات نفت، بدگمانی رضاشاه را به تیمورتاش تشدید کرد و شاه سرانجام تصمیم به لغو امتیاز داری گرفت. (۱۹) اگرچه تیمورتاش قصد داشت به شیوه های گوناگون و ائتلاف وقت، تصمیم رضاشاه را به تعویق افکند، اما سودی نداشت. (۲۰) از سوی دیگر، سرخستی تیمورتاش در مذاکره با شرکت نفت و انتقاد از سیاستهای انگلیس در قبال ایران موجب شد تا انگلیسیها وجود تیمورتاش را مانع حل مسئله بدانند. چنین به نظر می رسد که با لغای امتیاز داری در ۶ آذرماه ۱۳۱۱، زندگی سیاسی تیمورتاش نیز به پایان رسید و سرانجام وی در ۳ دی ماه ۱۳۱۱ از کار برکنار شد. (۲۱) البته به سقوط تیمورتاش، گذشته از این موضوع، عواملی دیگر نیز نقش داشت: از جمله سوءظن شدید رضاشاه به او و اینکه اساساً وجود رجال توانمند را برای خود و به ویژه ولیعهد نوجوان، خطرناک می دانست. (۲۲) ناخشنودی و دسیسه رجال سیاسی (۲۳) آنچه به عنوان نزدیک به روهسا برای مقاله با انگلیس عنوان شده، نیز در مجموعه عوامل، قابل تأمل و بررسی است (۲۴)

تیمورتاش و پسرش مهرپور، در سفر تحصیلی محمدرضا پهلوی (ولیعهد) به سوئیس در ۱۵ شهریور ۱۳۱۰، جزو همراهان وی بودند. تیمورتاش ضمناً مأموریت داشت که از سوئیس به آلمان، فرانسه، ایتالیا و سپس به انگلیس برود و با مقامات کشورها در باره مسائل فی مابین مذاکره کند. وی در لندن با سر جان کدمن، رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت نفت ایران و انگلیس، در خصوص افزایش سهم ایران از درآمدهای نفت، مذاکره کرد و پس از یک ماه اقامت بی نتیجه، به سوئیس بازگشت. تیمورتاش در راه بازگشت به ایران، در مسکو با مارشال و روشیلوف، وزیر جنگ، ملاقات خصوصی کرد. خبر این ملاقات را فتح الله پاکروان، سفیر ایران در مسکو، به اطلاع رضاشاه رساند و مأموران اطلاعاتی انگلیس نیز به سرتیپ آیرم، رئیس شهربانی، گزارش دادند. بعداً شایع شد که در این سفر کیف محتوی نامه های تیمورتاش به سرتیپ رفته است. تیمورتاش پس از بازگشت، با بی میلی و سرزنش شاه مواجه شد؛ ازین رو، از شاه تقاضای مرخصی کرد و برای استراحت و رفع کسالت عازم بندر چمنخاله در لنگرود شد. رفتار شاه پس از آن نیز تغییری نکرد. تیمورتاش به رغم نفوذ و قدرت فراوان، به طور ناگهانی در ۳ دی ۱۳۱۱ بازداشت و از وزارت دربار عزل گردید. (۲۵)

«بلوش» وزیر مختار آلمان که از دوستان نزدیک تیمورتاش بوده، در یادداشت هایش نوشته است: «در اوایل بازگشت وزیر دربار از سفر اروپا، هنوز صداهای مخالف مجال و جسات خود نمایی نداشتند، اما در تابستان ۱۹۳۲ (۱۳۱۱) وضع صورت دیگری به خود گرفت. از اطراف و انکاف شایعاتی به گوش می رسید. همه این صحبت ها مربوط می شد به اتفاقاتی که در طول مسافرت روی داده بود و همه حاکی از این بود که وزیر دربار را از چشم شاه بیاندازند. یک بار شایع کردند که ولیعهد (محمد رضا شاه) را عقب زده و همه

جا خود را به رخ کشیده است. بار دیگر انتشار دادند که در لندن وظیفه داشته است با شرکت نفت ایران و انگلیس مذاکراتی در باره از دیداد عواید سالانه ایران انجام دهد، اما مذاکرات را طوری با توقعات مالی شخصی توأم کرده که سرانجام با ناکامی و شکست روبرو شده است و بالاخره او را به ارتکاب این گناه متهم کردند که هنگام عبور از روسیه، با سران شوروی گفت و گوهای مهمی داشته و در ضمن نطقی که در کرملین در سر میز شام ایراد کرده حتی یک کلمه هم از شاه اسم نبرده است. در همین احوال باز شایع شد که تیمورتاش مخارج پر زرق و برق خود را از طریق روابی که با هیات مدیره بانک ملی دارد تأمین می کند در آنجا ارز خارجی را به قیمت رسمی می گیرد و بعد آن را در بازار سیاه می فروشد».

دکتر سیف پور فاطمی در یادداشت های خود می نویسد: و بعد ها معلوم شد که شخصی شاه از کلیه تهمت هایی که به وزیر دربارش زده می شد مطلع بود و شاید هم بدستور خود او شهر بانی طبع به این کار زده بود. مخالفین دیگر هم از این فرصت استفاده کرده و نقشه از بین بردن حیثیت مردی که مدت ده سال همه چیز را فدای قدرت سردار سپه کرده بود کمک می کردند.»

در خاطرات بلوشر وزیر مختار آلمان در ایران، پایان سرنوشت تیمور تاش چنین بیان شده است: «در روز پنجشنبه قبل از عید میلاد مسیح ۱۹۳۲ خبر این که تیمورتاش ساقط شده است به سرعت در سراسر تهران منتشر شد. شاه با سرعت و قاطعیتی که معمول او بود، ضربه ای غافلگیر کننده به تیمور تاش وارد و وی را از کار برکنار کرد و در خانه اش تحت نظر قرار داد. بازار شایعات عجیب و غریب گرم شد و احدی نمی توانست باور کند مردی که از هفت سال پیش سر رشته کلیه امور را در دست داشته ناگهان کنار گذاشته شود. وزیر دربار در منزل تحت نظر بود و با تلفن نیز نمی شد با او تماس گرفت. در برابر خانه، قوای نظامی کشیک می داده و بر هیچ کس حتی نزدیکانش معلوم نبود که در درون خانه چه می گذرد، چون این وضعیت چندین هفته دوام یافت. من (وزیر مختار آلمان) با یک مستخدم زن که می توانست از آدانده منزل او رفت و آمد کند، تماس برقرار کردم و از طریق او فهمیدم که شرایط توقیف هر هفته شدیدتری می شود و دیگر این که اعضای خانواده اجازه ترک منزل را ندارند و از بین بیست نفر خمه خانه، فقط آشپز برای خرید اجازه رفتن به شهر دارد و آن هم در اواخرو، همراه یک سرباز. وضع مزاجی تیمور تاش که به وجود خود هم علیل بود در اثر تغییراتی که در زندگانی اش پدید آمده بود رو به وخامت گذاشت و از نظر روحی نیز از پی بردن به این که دستی که گروی او را می فشارد روز به روز محکم تر و فشارش شدیدتر می شود، رنج می برد. او را پس از چند هفته از بیمارستان به زندان بردند، آن هم به قصر فجر که دیوارهای رفیع و بی پنجره اش در کنار جاده تهران به شمیران با مهابت سرفراشته است. در این جا ابتدا به وی امتیازهایی دادند. وی می توانست سلول خود را با آتاقیه خودش مبله کند و به آشپز خودش دستور بدهد برایش غذا بپزد، اما این امتیازات به نحو ظالمانه ای سلب شد. همین که آخرین قطعه فرش را هم از او گرفتند، این مرد بیمار ناز پرورده تا کزیر شد روی سنگ مرطوب و برهنه کف اتاق خوابید، غذای خصوصی را هم منع کردند و او مجبور شد غذای زندان را که می ترسید مسموم باشد بخورد. چند بار اظهار علاقه کرد که تیربارانش کنند. بدین ترتیب آن وزیر قاهر قدرتمند به گناهکار بیچاره ای بدل شد که چشم به راه اعدام خود نشسته باشد. جدی بعد تیمور به فراست دریافت که غذایی که پیش روی او گذاشته شده مسموم است و از خوردن ایساکرد و چندین روز را بدون غذا گذراند ولی آنگاه که گرسنگی زور آور شد خورد و همان شب با دردهای وحشتناک روزگارش به سر آمد. این اتفاق در ۱۱ مهرماه ۱۳۱۲ (سوم اکتبر ۱۹۳۳) روی داد. سپس شاه خانواده تیمورتاش را به خراسان تبعید کرد و به مردم هم ضمن چند خط کوتاه اطلاع داده شد که تیمور تاش بر اثر ابتلا به آنزین دیواترین درگذشت.»

پایان کار تیمور تاش چنین بود. وی قربانی شاهی شد که خود شخصا بیش از هر کس

دیگر به قدرت رسیدن او سهم بود.» (۲۶) «تیمورتاش بعد از برکناری از وزارت دربار قریب به دو ماه در خانه اش تحت نظر بود تا اینکه در ۲۹ بهمن ماه سال ۱۳۱۱ بازداشت گردید و با وضع موهنی به زندان شهربانی انتقال یافت. تیمورتاش در اواخر اسفند ماه ۱۳۱۱ به اتهام تعدی و سوءاستفاده از موقعیت، که شامل گرفتن مبالغی ارز از بانک ملی و فروش آن به قیمت آزاد بود به سه سال حبس مجرد محکوم گردید و در دومین محاکمه در تیرماه ۱۳۱۲ به جرم ارتشاء به پنج سال حبس مجرد محکوم گردید. تیمورتاش علاوه بر محکومیت زندان در دو محاکمه به پرداخت ۵۸۵ / ۹۲۰ ریال و ۱۰۷۱۲ لیره انگلیسی محکوم شد، که با تبدیل لیره به نرخ روز جمعا به ۸۴۰ / ۲۲۸ / ۱ ریال بالغ می گردید. این مبلغ در آن زمان رقم هنگفتی به شمار می آمد و ارزش تمام اموال منقول و غیر منقول تیمورتاش بیش از این مبلغ نبود.»

تیمور تاش «در دوران محاکمه و زندان چنان ضعف و زبونی از خود نشان داد، که سقوط او تا این مرحله برای ارضاء طبع کینه نوز رضاشاه کفایت می کرد و ترجیح می داد که وزیر دربار مقتدر پیشین، و کسی که وانمود می کرد شاه با زوجه ای در دست اوست، با همان اتهام حقیر احتلاش و ارتشاء در گوشه زندان بیوسد. تیمور تاش در جریان محاکمه عجز و لایه زیادی کرد و نامه های تضرع آمیزی بری ارض شاه نوشت، که هیچکدام در دل سنگ او اثری نبخشید.» (۲۷)

به نظر سیروس غنی: (رضا شاه) در حوالي ۱۳۱۰ از مردی پنجاه و چند ساله خیلی پیر تر ممنود. هواس نزدیک شدن مرگ با اجل ناگهانی او را به اطرافیان صاحب اقتدار بدگمان ساخت. طولی کشیده و هم به درد بی درمان سلاطین قرن نوزدهم ایران گرفتار شد و به تهمت زدن و از بین بردن افراد قدرتمندی پرداخت که رقیب خود می اتکا شد.

تیمورتاش به دلایل آشکار فردی که رضا شاه پیش از او واهمه داشت. موفقیت او در اداره مملکت با کردانی و لیاقت به زودی بالای جانش شد. ... آنچه آتش بدگمانی شاه را بیشتر دامن زد گزارشهای رئیس پلیس وقت او - رقیب سر سخت تیمور تاش - بود که می گفت اعضای کابینه و دولتیان، تیمور تاش را دست آغز همزبان رضا شاه می شمردند. رضا شاه خود اقتدر اختیارات به تیمورتاش داده بود که تمامی حکومت فرمانبردار او شده بود. بنابراین شگفت آور نبود که جراید خارجی هر گاه چیزی راجح به ایران می نوشتند، نقش تیمورتاش را برجسته می کردند... گرایش رضا شاه به استبداد البته هیچ وقت از میان نرفت، ولی در چند سال اول سلطنتش اندیشه های گوناگون و دگرگون نسبتاً مجال خود نمایی داده بود. از حدود سال ۱۳۱۱ تا کناره گیری اش از سلطنت در شهر پور ۱۳۲۰ خود کاهه تر شد و حالت مطلق اندیشی اش بیشتر بروز کرد. دیکتاتوری به تمام معنا شد مشغله و وسواس فکری رضا شاه این بود که پسرش به تاج و تخت برسد و دودمانش ادامه یابد، رفته رفته ابعاد بیماری کژ خیالی به خود گرفت. خاصه که رؤسای متوالی پلیس نیز این آش را دامن می زدند. وقتی تیمورتاش را در دیماه ۱۳۱۱ از کار برداشت، وزارت دربار را به کل منحل کرد که تا تابان ۱۳۱۸ دو باره دایر شد. اتهام و محکومیت رسمی تیمورتاش فساد و رشوه خواری و سوء استفاده از مقررات ارزی بود. رضا شاه تهمت مستی جرایم غیر رسمی از جمله نقشه براندازی خود و محروم ساختن ولیعهد از تاج و تخت را نیز به او بست. تیمورتاش باور داشت که مستی از وزیران دیگر هم در نوطنه دست دارند. تیمورتاش را در مهرماه ۱۳۱۲ در زندان کشتند. فیروز هم به اتهامات ساختگی مشابهی در اردیبهشت ۱۳۰۹ مجرم شناخته شده بود و در دیماه ۱۳۱۶ در زندان به قتل رسید. با خود کشی داور در بهمن ۱۳۱۵، گروه کوچکی که در موفقیتهای سالهای نخست سلطنت رضا شاه بسیار دخیل بودند همه از میان رفتند.....» (۲۸)

مستند ترین نوشته در باره چگونگی مرگ تیمورتاش، یادداشت های عباسقلی گلشائیان است که در آن زمان مدعی العموم دیوان جزای عمال دولت (دادستان دیوان کبیر) بوده است. گلشائیان درباره این واقعه اینگونه به قلم می آورد:



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و هشتمین سالگرد تولد کتر مصدق»

« مهرماه ۱۳۱۲ - مدعی العموم دیوان جزای عمال دولت هستم. چند روزی است وزیر محبوب ما آقای داوود به وزارت دارائی منصوب شده اند. خیلی از پیش آمد ملولم. گرچه دو روز بعد مرا خواستند و اظهار کردند ثورا به وزارت دارائی منتقل خواهیم کرد. خبر تازه و مهمی که امروز دارم این بود که آقای صدرا اشرف وزیر عدلیه با تلفن به من گفت آقای نیمرودش در محبس فوت کرده اند، با طبیب قانونی برویم برای معاینه جنازه و تنظیم صورتمجلس. گفتم در مردن اشخاص معمول نبوده مدعی العموم برود خود طبیب قانونی کافی است. اظهار کردند که آقای آیرم رئیس نظمه تقاضا دارند مدعی العموم هم حاضر باشد. در این بین صدای تلفن بلند شد. آقای بهرامی رئیس تأمینات موضوع را باز با تلفن یادآوری کرده و گفتند انومیسل هم فرستادیم. انومیسل تأمینات آمد. آقای دکتر قزل ایغ طبیب قانونی هم آمدند. با هم به محبس قصر که بعد کفتری دیده بودم رفتیم. در محبس آقای رئیس تأمینات و آقای سعید مصطفی خان راسخ رئیس محبس و دکتر علیم الدوله طبیب قانونی و آقای سرهنگ سرداری رئیس پلیس حاضر بودند. در راهروئی که اتاق محبوسین مخصوص بود رفتیم. در مطاقی که بعد گفتند نصرت الدوله در موقع حبسش بوده وارد شدیم. روی تخت خواب تیمورتاش خوابیده بود. بیجایم ابریشم سفید که روی سینه اش به حروف فرانسه الف و تا (A.T) برو دربی شده بود بر تن داشت. رنگ بدن که سرد بود بکلی زرد و ناخن ها کبود بود. معاینه طبی به عمل آمد. مذاکراتی هم بین دکتر علیم الدوله و دکتر قزل ایغ شد و ترتیب حمله قلبی که مدعی بودند عارض شده و در چه ساعت شب به آنها خبر رسیده و وقتی دکتر آمده تیمورتاش مرده بود نیز مذاکره شد و انفرمیه کشیک هم سنوالاتی کردند. در این گپ و دوایر آقای راسخ می گفت بلی چند روز بعد مبتلی به آنزین دوپواترین بوده، بیچاره نمی دانست آنزین دوپواترین چیست یک چیزی یاد گرفته بود. در هر حال صورت مجلس نوشته شد. از آنجا بیرون آمدیم. وقتی به دیوان جزا رسیدیم دیدم دکتر قزل ایغ به فدای راسخ است که روی صندلی افتاد. قند داغی خواست. خورد و بعد از مدتی مکث و تأمل گفت: یک چیزی می گویم اما قسم بخور که به کسی نکویی. گفتم: چیست؟ گفت: تیمورتاش نمرده بلکه او را مسموم کرده اند. این حرف در نظر من غریب آمد. بعد گفت: اشرف نمرده ام، مسلم است او را کشته اند. گفتم: پس چرا تصدیق کردید که به مرگ طبیعی مرد؟ گفت: بی خواهی من هم مثل او بشوم؟. خدا حافظی کرد و رفت. عصر بیچاره دچار حمله سختی شده بود. فردا که به عبادت او رفتیم التماس کرد مبادا این حرف به جانی گفته شود که دودمان من بر یاد خواهد رفت. معلوم می شود تا حس و بی ابروئی آتش کینه شاه خاموش نشده و این روزها که کارخان کفیل وزارت خارجه روسیه در تهران است حدس می زند و وساطتی از تیمورتاش کرده که در مرگ او عجله کردند.» (۲۹)

قتل تيمورتاش روز نهم مهرماه ۱۳۱۲، فردای سفر کارخان معاون وزارت امور خارجه شوروی به تهران، اتفاقی افتاد. مخبر السلطنه کارخان را با زندانی شدن تيمورتاش در «خاطرات و خطرات» خود تایید کرده و مهدی بامداد شرح مفصل تری در این مورد داده و می نویسد «در هشتم مهرماه ۱۳۱۲ کارخان قائم مقام کمیسر امور خارجه شوروی ایران آمد و دولت تشريفات مفصلی برای پذیرایی از وی به عمل آورد و چند جلسه امور خارجه راجع به امور تجاری - اقتصادی و امور مرحدی صورت گرفت. ظاهر قضیه برای حسن تفاهم و ارتباط حسنه بین دو همسایه و امور مذکور در بالا بود، لکن باطن امر و علت آمدن کارخان به ایران فقط برای آزادی و رهایی تيمورتاش از بند بود و حتی این موضوع یعنی بخشایش و عفو تيمورتاش را هنگام ملاقات با شاه عنوان کرد، ولی شاه

چون قبلا موضوع مورد بحث را کاملا درک کرده بود، موقی که کارخان موضوع تيمورتاش را پیش کشید و از شاه عضو و بخشایش او را تقاضا کرد، جواب داد از قرار معلوم حال مزاجی او خوب نیست ولی فکری در این باب می کنم..... بعد خود کارخان برای تماشا ی زندان قصر رفت و نظرش از رفتن به قصر این بود که تيمورتاش را ملاقات کند، اما وقتی که از او جویا شد و جای او را پرسید، زندانبانها به وی گفتند: « چند روز است که در گذشته است.....» (۳۰)

«در باره چگونگی قتل تيمورتاش در روز نهم مهرماه ۱۳۱۲، دکتر جلال عیده دادستان دیوان کیفر در جریان محاکمه مختاری آخرین رئیس شهرداری رضاشاه وهمدستان او روایتی دارد و بر اساس پرونده های موجود می نویسد: «بزرگ احمدی، تيمورتاش را بر حسب دستور رئیس کل شهرداری وقت و رئیس زندان، با تزریق استرکینین مسموم می کند، ولی چون مختصر حیاتی داشته، به شهادت دکتر محمد خروش و اظهارات معین طبیب ابوالقاسم حائری، برای این کار وی زودتر تمام شود، بالش و بتورا بر دهان وی گذارده و خفه می کنند.....» دکتر عیده می گوید: «در تعقیب این شکایت ها به سمت دادستان دیوان کیفر احساس وظیفه کردم؛ البته دست زدن به چنین اقدامی خالی از اشکال نبود که بنوان دادگاه انقلابی تشکیل داد، دادگاهی که طبعاً همراه با اختیارات بیشتری می توانست باشد تا کلیه کسانی را که دست خود را به خون دیگران آلوده کرده-اند و یا به ترتیب دیگری به آزار مردم پرداخته بودند مورد تعقیب و مجازات قرار بگیرند و این را باید بیفزایم که شاه وقت با هیچ آقای ای که خاطرات دوران اختناق پذیرش را به یاد آورد موافق نبود.» (۳۱)

محاکمه مختاری و عوامل او در شهر بانی از پرسو و صداترین محاکمات بعد از شهریور ۲۰ بود که دکتر عیده طی ادعاینامه مفصلی ۴۰ مورد اتهام بازداشت غیرقانونی و مداخلت در قتل و اعمال خلاف قانون دیگر به مختاری نسبت داد و مختاری و وکیل مدافع او نیز ضمن مدافعات خود بیشتر روی این نکته تأکید داشتند که بیشتر آن - چه واقع شده در اجرای اوامر شغاهی پادشاه وقت بوده و چه واقع مختاری حکم مأمور معذور را داشته است. دکتر عیده در پاسخ به این مدافعات نصرت الدوله در ۲۲-۲۱-۲۰ تقی زاده، سید حسن، زندگی طوفانی، به (خاطرات سید حسن تقی زاده) - ص ۲۳۰. ۱۷- همانجا، ص ۲۳۲

۱۸- دکتر جواد شیخ الاسلامی - صعود وسقوط تيمورتاش، - صص ۲۰۸-۲۰۹

۱۹- مصطفی فاتح « پنجاه سال نفت ایران» - انتشارات پیام - ۱۳۵۸ - ص ۲۸۵

۲۰- تقی زاده، حسن، زندگی طوفانی، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۷۲ - ص ۲۳۱-۲۳۲

۲۱- هدایت مهدیقی، (مخبر السلطنه)، خاطرات و خطرات، - ص ۳۹۵

۲۲- تقی زاده، حسن، زندگی طوفانی، ص ۲۳۴ - و نگاه کنید به هدایت، مهدیقی، (مخبر السلطنه)، «خاطرات و خطرات» ص ۳۹۷

۲۳- ویبرت بلوشر، سفرنامه بلوشر، ترجمه کیلکوس جهانداری، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی - ص ۱۹۹

۲۴- خاطرات ابوالحسن ابتهاج ناشر: علمی چاپ: اول سال انتشار: ۱۳۷۱ - جلد یک - ص ۳۶

۲۵- باقر عاقلی، تيمورتاش در صحنه سیاست ایران، تهران ۱۳۷۱ ش، صص ۲۷۰، ۲۸۲، ۲۸۳

۲۶- دکتر مرتضی مشیر- «کوشه ای از خاطرات من در پنجاه سال اخیر» - صص ۲۵۳ - ۲۵۱

۲۷- محمود طلوعی - «بدر و پسر» ناگفته ها از زندگی روزگار پهلویها» - نشر علم - ۱۳۷۲ - ص ۳۰۴

۲۸- سیروس غنی «ایران: برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسیها»، حسن کامشاد (مترجم) - نشر نیلوفر - ۱۳۸۵ - صص ۴۲۲ - ۴۲۳

۲۹- به نقل از خاطرات عباسقلی گلشانیان - تيمورتاش در صحنه سیاست ایران تألیف باقر عاقلی - صص ۳۳۱ - ۳۳۱

۳۰- مخبر السلطنه، خاطرات و خطرات، - ص ۳۹۵

۳۱- دکتر جلال عیده - «چه سال در صحنه قضایی سیاسی و دیپلماسی ایران»، تهران: رسا، ۱۳۶۸، ج ۱، - ص ۱۶۳.

۳۲- جلال عیده، - همانجا - ۱۵۶-۱۶۰.

۳۳- خسرو معتضد - «پلیس سیاسی» - صص ۳۱۷-۳۱۶

که در نظر احمدی و دستگاهی (رژیم رضا شاه) که او در پناه آن کار می کرد، سگ با انسان فرق داشته، بلکه اضافه را در واقع برای آن تصدیق (گواهی فوت) می گرفت که دادن چنان تصدیق ها به غیر از او از عهده دیگری بر نمی آمد.» (۳۳)

پی نوشت:

- ۱- خسرو معتضد- پلیس سیاسی - نشر البرز - ۱۳۸۸، جلد ۱ - صص ۳۴۶-۳۴۳
- ۲- اسناد و مکاتبات تيمورتاش وزیر دربار رضاشاه، تهران، ۱۳۸۳ ش - ص ۲۳
- ۳- محسن صدر، خاطرات صدرا اشرف (محسن صدر)، چاپ اول، تهران، و حید، ۱۳۶۴ - صص ۲۳۶-۲۴۱
- ۴- نصرت الله سیف پور فاطمی - «آینه عبرت، خاطرات دکتر نصرت الله سیف پور فاطمی»، به کوشش علی دهباشی، چاپ اول، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۷۸. صص ۷۱۹
- ۵- باقر عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، از مشروطه تا انقلاب، جلد ۲، تهران نشر گفتار - ۲۰۳ - صص ۲۰۳
- ۶- مرتضی مشیر - «دکتر مصدق در دوره قاجار و پهلوی» - نشر هنر - ۱۳۷۸ - صص ۱۲-۱۳
- ۷- دکتر مرتضی مشیر - کوشه ای از خاطرات من در پنجاه سال اخیر - نشر گندم - ۱۳۷۷ - صص ۲۴۹-۲۴۹
- ۸- یحیی دولت آبادی - حیات یحیی، چاپ دوم، تهران، عطارد - ۱۳۷۱، جلد ۴ - صص ۳۹۱-۳۹۰
- ۹- هدایت، مهدیقی، (مخبر السلطنه)، خاطرات و خطرات، چاپ چهارم، تهران، زوار، ۱۳۴۳ - ص ۲۹۶
- ۱۰- داداشتهای دکتر قاسم غنی - به اهتمام سیروس غنی - جلد اول - صفحات ۱۶۸-۱۶۷.
- ۱۱- خواجه نوری، ابراهیم، بازیگران عصر طلایی، تهران، نشر جاویدان، ۱۳۵۷ - صص ۴۲
- ۱۲- صعود و سقوط تيمورتاش، دکتر جواد شیخ الاسلامی، انتشارات توس، ۱۳۷۹، ص ۹
- ۱۳- تقی زاده، حسن، زندگی طوفانی، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۷۲ - ص ۲۳۱
- ۱۴- هدایت، مهدیقی، (مخبر السلطنه)، خاطرات و خطرات، چاپ چهارم، تهران، زوار، ۱۳۶۳ - ص ۳۷۱
- ۱۵- نصرت الله سیف پور فاطمی، آینه عبرت، خاطرات دکتر نصرت الله سیف پور فاطمی - صص ۲۷۲-۲۷۲
- ۱۶- تقی زاده، سید حسن، زندگی طوفانی، (خاطرات سید حسن تقی زاده) - ص ۲۳۰.
- ۱۷- همانجا، ص ۲۳۲
- ۱۸- دکتر جواد شیخ الاسلامی - صعود وسقوط تيمورتاش، - صص ۲۰۸-۲۰۹
- ۱۹- مصطفی فاتح « پنجاه سال نفت ایران» - انتشارات پیام - ۱۳۵۸ - ص ۲۸۵
- ۲۰- تقی زاده، حسن، زندگی طوفانی، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۷۲ - صص ۲۳۱-۲۳۲
- ۲۱- هدایت مهدیقی، (مخبر السلطنه)، خاطرات و خطرات، - ص ۳۹۵
- ۲۲- تقی زاده، حسن، زندگی طوفانی، ص ۲۳۴ - و نگاه کنید به هدایت، مهدیقی، (مخبر السلطنه)، «خاطرات و خطرات» ص ۳۹۷
- ۲۳- ویبرت بلوشر، سفرنامه بلوشر، ترجمه کیلکوس جهانداری، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی - ص ۱۹۹
- ۲۴- خاطرات ابوالحسن ابتهاج ناشر: علمی چاپ: اول سال انتشار: ۱۳۷۱ - جلد یک - ص ۳۶
- ۲۵- باقر عاقلی، تيمورتاش در صحنه سیاست ایران، تهران ۱۳۷۱ ش، صص ۲۷۰، ۲۸۲، ۲۸۳
- ۲۶- دکتر مرتضی مشیر- «کوشه ای از خاطرات من در پنجاه سال اخیر» - صص ۲۵۳ - ۲۵۱
- ۲۷- محمود طلوعی - «بدر و پسر» ناگفته ها از زندگی روزگار پهلویها» - نشر علم - ۱۳۷۲ - ص ۳۰۴
- ۲۸- سیروس غنی «ایران: برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسیها»، حسن کامشاد (مترجم) - نشر نیلوفر - ۱۳۸۵ - صص ۴۲۲ - ۴۲۳
- ۲۹- به نقل از خاطرات عباسقلی گلشانیان - تيمورتاش در صحنه سیاست ایران تألیف باقر عاقلی - صص ۳۳۱ - ۳۳۱
- ۳۰- مخبر السلطنه، خاطرات و خطرات، - ص ۳۹۵
- ۳۱- دکتر جلال عیده - «چه سال در صحنه قضایی سیاسی و دیپلماسی ایران»، تهران: رسا، ۱۳۶۸، ج ۱، - ص ۱۶۳.
- ۳۲- جلال عیده، - همانجا - ۱۵۶-۱۶۰.
- ۳۳- خسرو معتضد - «پلیس سیاسی» - صص ۳۱۷-۳۱۶

رژیم بی سر؟

در تهران، مسیحیان تیشیری را که در ایران فعالیت می کنند جریان "فاسد و منحرف" خوانند که افکار خود را "از طریق محافل فرهنگی که در انگلیس دایر است" ترویج می کند. همچنین از سوی منابع غیر رسمی گفته شده افرادی که تاکنون به او اک احضار و با توسط مأموران لباس شخصی در منازلشان بازداشت شده اند، بیش از ۶۰ نفر بوده اند.

«در تاریخ ۱۴ دی ۸۹، دکتر لطیف حسنی و آیت مهر علی بیگلو در اعتراض به وضعیت بلاتکلیف خود و شرایط غیر انسانی محل نگهداری شان در زندان تبریز، از روز شنبه ۱۱ دی ماه، دست به اعتصاب غذا زده اند.

دکتر حسنی و آیت مهر علی بیگلو که از اردیبهشت ماه سال جاری بازداشت شده اند پس از سپری نمودن ۷ ماه بازداشت انفرادی در بازداشتگاه مرکزی اداره اطلاعات تبریز از چندی پیش به بند ویژه زندان تبریز منتقل شدند.

«در تاریخ ۱۴ دی ۸۹، به گزارش هوانا، تمدن روز سه شنبه ۱۴ دی در یک سخنرانی در تهران، مسیحیان تیشیری را که در ایران فعالیت می کنند جریان "فاسد و منحرف" خوانند که افکار خود را "از طریق محافل فرهنگی که در انگلیس دایر است" ترویج می کند. همچنین از سوی منابع غیر رسمی گفته شده افرادی که تاکنون به او اک احضار و با توسط مأموران لباس شخصی در منازلشان بازداشت شده اند، بیش از ۶۰ نفر بوده اند.

«در تاریخ ۱۵ دی ۸۹، به گزارش هوانا، مأموران اطلاعات استان کشیم "لئونارد کشینیان" شبان کلیسای جماعت ربانی اصفهان را روز جمعه ۱۰ دیماه به اداره اطلاعات آن شهر احضار و بازداشت کردند.

«در تاریخ ۱۵ دی به گزارش هوانا، عثمان عبیدی و یاسین قادری دو تن از افراد مکتب قران پیرو احمد مفتی زاده را در ساعت یک بامداد بازداشت کردند. در پیورش نیروهای امنیتی به منازل این افراد کلبه لوازم شخصی از جمله کامپیوتر و کلیه اسناد و مدارک شخصی ایشان نیز ضبط شدند.

«در تاریخ ۱۵ دی ۸۹، به گزارش هوانا، حجت الاسلام علی عبادی جامخانه ۶۱ ساله و از زندانیان سیاسی دهه ۵۰ که بیشتر سابقه بازداشت در دهه ۶۰ را نیز داراست به همراه دو فرزند و دامادش مجموعاً به هجده و نیم سال حبس تعزیری و ۱۰ سال تبعید به زندان خلخال محکوم شدند. این روحانی منتقد حکومت در ۲۰ فروردین ماه سال ۸۸ توسط مأموران اوواک مشهد به همراه دختر، پسر و دامادش بازداشت و به اوواک منتقل شدند. نامبرده پس از تحمل ۳۰۰ روز انفرادی توأم با شکنجه های روحی و جسمی به زندان و کیل آباد مشهد منتقل شد.

«در تاریخ ۱۵ دی ۸۹، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، زندانی سیاسی کیوان صمیعی مدیر ماهنامه نامه به دادگاه انقلاب تهران برده شد و مورد محاکمه قرار گرفت. صمیعی همراه با تعدادی از زندانیان سیاسی طی بیانیه ای خواستار تشکیل کمیته تحقیق بین المللی شده بودند و به این دلیل دادگاهی شده است.

«در تاریخ ۱۷ دی ۸۹، به گزارش هوانا، مرتضی گلی زاده عضو شورای مرکزی و مسئول روابط عمومی جبهه مشارکت استان مرکزی در عاشورای دو سال پیش نیز در خیابان بازداشت شد و منزل شخصی اش مورد بازرسی قرار گرفت.

«در تاریخ ۱۷ دی ۸۹، به گزارش ایران کارگر، کارخانه لوله سازی البرز واقع در جاده قدیم کرج داخل کشی ملی سابق ۴ ماه است به کارگران خود حقوق پرداخت نموده است و کارگران روز یک شنبه دست از کار کشیده و اعتصاب کردند و جلوی درب دفتر مدیریت تجمع نموده و خواهان حقوق خود شدند. تاکنون همچنان حقوقی پرداخت نشده است و فقط به کارگران وعده آینده ای نامعلوم را دادند.

«در تاریخ ۱۷ دی ۸۹، به گزارش کلمه: نبی الله باستان فارسانی از فعالان کانون صنفی معلمان شهکرد در راه بازگشت از مدرسه بازداشت شد. دادگاه تجدید نظر استان چهارمحال بختیاری، محکومیت یک سال زندان نبی الله باستان، عضو کانون صنفی معلمان در شهکرد را در حالی تأیید کرد که این معلم به دلیل بیماری در بیمارستان به سر

می برد.

«در تاریخ ۱۷ دی ۸۹، به گزارش هوانا، حبیب الله گلیری پور، حسین میرزایی، علی احمد سلیمان و احمد تمویی، سه تن از زندانیان محبوس در زندان مرکزی ارومیه، دست به اعتصاب غذا زده اند.

«به گزارش ندای سبز آزادی، سعید مرتضوی دوباره به حرف آمده است. جلال مطبوعات و قاتل زهرا کاظمی و شهدای سبز کهزیزک، و شکتیه گر فعالان سیاسی و دانشجویی و مأمور ابلاغ دستور جنایت به زندانبان کهزیزک، از اتهام آمريت در جنایات کهزیزک، تبرئه شد!

سعید مرتضوی که از جاگوان آستان استبداد، او را "ذوالفقار" آقا " (خامنه ای) خوانده اند! و این "ذوالفقار آقا" همان است که به اعتراف مستقیم مهمان اصلی فاجعه کهزیزک در قتل امیر جوادی فر، محسن روح الامینی و محمد کامرانی، آمر اصلی بوده است و دریغی که در سرزمین من آنچه پیدا نمی شود جرعه ای عدالت است.

«به اعتراف سرتیپ عزیزالله رحب زاده یکی از متهمان پرونده کهزیزک که در زمان جنایت، فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ بوده است، آمر اصلی جنایت کهزیزک سعید مرتضوی است.

«در تاریخ ۱۸ دی ۸۹، به گزارش هوانا، منصور نقی پور روزنامه نگار و فعال حقوق بشر از سوی شعبه ۱۶ دادگاه انقلاب اسلامی تهران به ریاست قاضی پیر عباسی به هفت سال حبس تعزیری محکوم شد. وی پس از تحمل ۱۱۰ روز انفرادی در بند ۲ - الف زندان اوین در ۳۰ خرداد ماه سالجاری با تودیع وثیقه صد میلیون تومانی به صورت موقت از زندان آزاد شد.

«در تاریخ ۱۸ دی ۸۹، به گزارش جس: در پی امتناع رئیس شعبه ۱۴ دادگاه انقلاب از محاکمه مهدی متمدی مهر، به اتهام "عضویت در نهضت آزادی ایران"، "فعالیت تبلیغی علیه نظام"، "شرکت در جمعاعات خیابانی پس از انتخابات" و "مداخلت در تهیه و تنظیم بیانیه درخواست نظارت بین المللی"، جلسه دادرسی و محاکمه این فعال ملی-مدزهی، در تاریخ ۲۲ دی ماه، در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی مقیسه برگزار خواهد شد.

«در تاریخ ۱۸ دی ۸۹، به گزارش حکم نهایی دادگاه برای شیوا نظراهاری، فعال حقوق بشر: ۴ سال حبس تعزیری، تبعید به زندان شهر کرج و ۲۴ ضربه شلاق.

«در تاریخ ۱۸ دی ۸۹، به گزارش میزان خبر، مهدی قلی زاده عضو شاخه جوانان نهضت آزادی ایران به حکم قاضی پیر عباسی و به اتهام عضویت در نهضت آزادی، تلاش برای بی ابرو کردن نظام جمهوری اسلامی، حضور در تظاهرات روز عاشورا و بی حرمتی به مقدسات، اقدام علیه امنیت ملی از طریق اجتماع و تبانی به شش سال حبس تعزیری محکوم شده است.

«در تاریخ ۱۸ دی ۸۹، به گزارش ایسنا، قاضی محمدرضا حبیبی دادستان مخدر از اعدام ۴ نفر به اتهام قاچاق مواد مخدر از زندان اصفهان خبر داد. این چهار نفر از عوامل قاچاق و توزیع مواد مخدر بوده اند.

«در تاریخ ۱۹ دی ۸۹، به گزارش کلمه گزارشگران حقوق بشر، دادگاه تجدید نظر استان گلستان احکام حبس و جریمه چهار تن از اعضای ستاد میر حسین موسوی در این استان را صادر کرد. که بر اساس آن، حسین میرعرب به ۲ سال حبس تعزیری و ۲۰ میلیون ریال جریمه نقدی، حسین مطیوبی ۴ ماه حبس تعزیری و ۱۰ میلیون ریال جریمه نقدی، علیرضا رهنمایی ۴ ماه حبس تعزیری و ۱۰ میلیون ریال جریمه نقدی و همچنین سامان بزرگی به ۹۱ روز حبس تعزیری محکوم شدند.

«در تاریخ ۲۰ دی ۸۹، به گزارش کمیون بین المللی حقوق بشر در ایران، سترین ستوده وکیل مدافع عده زیادی از کسانی بوده است که بعد از اینکه حق خود را در اعتراض به انتخابات مورد مناقشه سال ۱۳۸۸ اجرا کردند، به صورت خودسرانه دستگیر و محکوم شده اند، به ۱۱ سال حبس تعزیری، ۲۰ سال محرومیت از ارائه خدمات حقوقی و کالت و همچنین ۲۰ سال ممنوعیت از خروج کشور محکوم شد. قاضی وی را به پنج سال حبس به اتهام "اقدام علیه امنیت ملی"، پنج سال به اتهام "عدم رعایت حجاب اسلامی در یک فیلم سخنرانی" و یک سال حبس برای "تبلیغ علیه نظام" محکوم کرده است.

«در تاریخ ۲۰ دی ۸۹، به گزارش میزان خبر، حکم عماد بهاور به ۱۰ سال حبس تعزیری و ۱۰ سال محرومیت از فعالیت در احزاب، رسانه ها و فضای مجازی و رئیس شاخه جوانان نهضت آزادی ایران تأیید شد.



روانشناسی استقامت (۴)

در حقیقت فاجعه های طبیعی و اجتماعی فردی و جمعی همیشه در زندگی بشر وجود داشته و دارند. فاجعه های سیاسی همچون استبدادهای توتالیتر در جوامع گوناگون نیز وجود داشته و هنوز هم مثل در جامعه خود ما ایران، وجود دارند. تنها راه رهایی از این فاجعه ها استقامت و مقاومت کردن در برابر آنان تا نیست و نابود شدنشان است. ما فاجعه های طبیعی جمعی مثل زلزله و سیل، طوفانهای مخرب عظیم و یا سرما و گرما های شدید و بیرون از اندازه و بالاخره آلودگیهای محیط زیست در زمان خودمان که بیشتر فاجعه سیاسی-اجتماعی است تا طبیعی را- میشناسیم. از فاجعه های فردی طبیعی مثل بیماریهای سخت علاج ناپذیر، تصادفات وسایل نقلیه، سقوط هواپیماها و یا فاجعه های اجتماعی محصول ناهنجاریهای اجتماعی، مثل گرفتار قهر و غصب و غارت آمرین و عاملین انواع استبدادهاگردیدن و یا قربانی جنحه ها و جنایات تبهکاران شدن، نیز آگاهییم.

از جنبه روانشناسی، مشاهده و یا مطالعه ایگونه فاجعه و تأثیر مستقیم و غیر مستقیم آنها بر روی ما انسانها بسیار حائز اهمیت است: بدین صورت که هر زمان ما شاهد چنین فجایع طبیعی و اجتماعی که بر سر ملتی و یا فردی میآیند، شدیم. پیش خود و در خفا شکر گذاری میکنیم، چراکه ما خود قربانی مستقیم چنین فاجعه ای نشده ایم. اما شگفت انگیز اینیکه: ما از حکایات و یا سرگذشتهای خوشامان مآید، و از شنیدن و خواندن آنها لذت میبریم، که در این حکایات و سرگذشتهای انسانهای دچار فجایع و مصیبههای بزرگ میشوند. ولی با استقامت و سخت کوشی و با شهادت و بی پروائی خوش، آن مصائب و مشکلات را از سر گذرانده، پیروز و موفق میشوند. از آن مهمتر اینکه: وقتی آن ملتها و افراد در اثر استقامت و پایداری خویش، بر سختیها و مشکلات چیره گشتند، رشد نیز میکنند و تبدیل به ملت و یا انسانهای میشوند خوش سیرت و الگو برای دیگران. بخصوص از جنبه روحی و روانی آنها شادتر و خوشبخت تر از گذشته نیز میشوند.

حاصل و نتیجه چنین مشاهده ای برای ما چیست؟ چرا ما حکایات و سرگذشتهای انسانهای سخت کوش و با استقامت را دوست داریم بشنویم و با بخوانیم؟ چرا این انسانها از طریق امتحان و ابتلاء خویش، تبدیل به انسانهای بهتر، قویتر، تواناتر و محبوبتری میشوند؟

حاصل آن اینست: زندگی و مبارزات انسانهای مقاوم، شهادت برد و وجود یک شناخت روانشناسی بسیار مهم میدهد. شناختی که غالباً با نادیده گرفته میشود و یا به آن توجه کمتری مبذول می گردد. آن شناخت اینست: در درون ما انسانها توانائی خاصی وجود دارد. این توانائی تنها زمانی بطور واقعی و با قوت و قدرتی تمام فعال و شکوفا خواهد شد که ما در برابر سختترین مشکلات شرایط حیاتی خویش قطع امید نکرده، سخت استقامت کنیم. در این شرایط به یمن استقامت خویش شدت تهییج و برانگیخته میشود. چرا؟ چونکه به ندرت سرنوشت ساز فرا خوانده میشود. واکنشهای مثبت و قوی در برابر سختیهایی که انسان را عمیقاً آشفته خاطر و پریشان میکنند، تنها علامت شجاعت طبع و توانائی روانی اقلیتی انگشت شمار از انسانها نیستند. بلکه بطور واقعی نزدیک به تمامی افرادی که دچار مشکل و یا فاجعه ای دگرگون کننده سرنوشت خویش گشته اند و امید از دست نداده و مقاومت کرده اند، گزارش از این تهییج و برانگیخته شدن قوی در درون خود میکنند. از آن مهمتر اینکه آنها بطور علنی شرح میدهند و تفسیر میکنند که پس از پایداری و استقامت بایست در برابر آن حادثه شوم، زندگی شان بهتر و مثبت تر از گذشته نیاز شده است.

نیروهای دگرگون کننده حیات ما انسانها، که از طریق بحرانهای گوناگون در درون ما ایجاد میشوند، اینروزها زمینه موضوع پژوهشی جدید در علم روانشناسی شده اند. به این زمینه تحقیقی نام "رشد پس از ضربه

روحی"، بزبان آلمانی posttraumatisches Wachstum داده اند. نتایج اولیه و تاکنونی این تحقیقات، جمله معروف نیچه، فیلسوف سرشناس آلمانی را تأیید میکند. نیچه گفته است: "آنچه ما را هلاک نکند، سخت تر و استوارتر میکند."

تحقیقات فوق نشان میدهند که پس از وارد آمدن ضربه های روحی شدید، علائم پریشان و آشفته کننده زندگی غالب انسانها پس از ممکنه فجاجع و تجارب بسیار بد نیستند. حتی دهشتناکترین حوادث و اتفاقات تنها نزد اقلیتی از افراد که امید از دست داده، استقامت نمیکند، اثرات و پی آمدهای مزمن و منفی باقی خواهند گذارد. احتمال بسیار قوی اینست که: غالب انسانها پس از تجربه ضربه روحی شدید، بکمک استقامت و پایداری خود تمهید اعیصاب کرده، بهبود میابند. از آن مهمتر اینیکه، بکمک نجارب حاصل از استقامت خویش، رشد نیز میکنند.

در نتیجه هر ملت و یا فردی که بتواند با استقامت و پایداری موانع شدید و ضربات دگرگون کننده حیات و سرنوشت خویش را تحمل کرده از سر بگذراند، شاهد زنده ای برای "خوشبختی حقیقی" خواهد شد. چرا که ما انسانها جهت رسیدن به خوشبختی و داشتن یک زندگی خوب و راحت نیاز به چیزهایی داریم که خیلی بیشتر و مهمتر از: میل و لذت و تمتع، سرگرمی و تفریح و تقنی و یا حض و کیف و ارضاء هوسهایمان هستند. جستجوی خوشبختی و یافتن آن در دوران کنونی متأسفانه برای غالب انسانها حالتی بی رمغ، پژمرده و بی روح را پیدا کرده است. شادی و خوشبختی خاصه شده در شمار لحظات، لحظاتی پر تمتع و تقنی و با دست کم، گذران زندگی که در آن، احساسات منفی مثل درد و رنج و مشقت، رخت بر بسته باشند. این معنای شدت سطحی، تنگ و بسته از خوشبختی، بخش بزرگ دیگری از "خوشبختی حقیقی" را یا نمیشناسد و یا نا دیده میگردد. به بیانی دقیقتر: آن احساس "خوشبختی حقیقی" زمانی حاصل ما خواهد شد که ما دارای یک زندگی هدفدار و پر از معنی و معنویت، باشیم. زندگی که ما با استقامت و سخت کوشی خویش آنرا بنحو احسن رهبری کنیم. این خوشبختی را من "خوشبختی حقیقی" میدانم. خوشبختی که تشکیل یافته از خصلت‌های خدشه ناپذیری، خصلتهایی که ما میتوانیم آنها را در زنان و مردان پر استقامت و سخت کوش مشاهده کنیم.

این خصائل را هر انسان آزاده ای دوست دارد و آنها را نزد خویش ستایش و تحسین میکند. زنان و مردانی که با استقامت، مداومت و سخت کوشی در برابر مشکلات و سختیها، بدیها و ناقحیها و سنگریهای زمان خویش سخت و استوار ایستادند و می ایستند، به حکم تجربه دور آنها، پهلوانان ملی و دینی جامعه خود شده اند و میشوند و خواهند شد. ما این مردان و زنان را دوست میداریم. زیرا که از جنبه روانشناسی، میخواهیم صفات و خصائل خوب آنها را در زندگی و منش و شخصیت خود، بمثابة نیروهای دگرگون کننده حیاتمان، فرهنگ خویش کنیم. ما به پهلوانان ملی و دینی خوشبختی سخت علاقمندیم. چرا که آنها با استقامت خویش بر فاجعه ها و ضربات سرنوشت ساز فردی و اجتماعی دوران خود فائق آمدند. در طول حیات خویش با ایستادگی در موضع حق، توانستند به ما بیاموزند، چگونه میتوان زندگی خویش را با وجود تمامی مشکلات و سختیها سر و سامان داد و سامانه ای نو و کامل از رشد و "خوشبختی حقیقی" را درک و لمس نمود.

با احتمال بسیار قوی این سؤال به ذهن خوانندگان گرمای خطور خواهد کرد که "خوشبختی حقیقی" چه علائم و نشانه های ویژه ای دارد که نصیب انسانهای مقاوم و قهرمانان ملی و مذهبی ما میشوند؟ جواب اینست:

بنظر من، "خوشبختی حقیقی"، مخلوطی است از رضایت عمیق نسبت به تواناییهای خویش همراه با احساسی بازهم عمیقتر و قویتر از نزدیک بودن به انسانهای دیگر، و درک و دوست داشتن آنها. در این مدل از رشد و خوشبختی، احساسات مثبت و خوب بر احساسات منفی و بد غلبه دارند. البته این احساسات با نگرانیها و دلتنگی ها نسبت به زندگی و سرنوشت دیگر انسانها، غنی یافته

اند. بخصوص نگرانی بابت انسانهای محروم، زیر سلطه، ستمدیده و نیز حتی افراد جاهلی که نیروهای محرکه حیات خود و جامعه شان را تبدیل به زور و خشونت میکنند و در خدمت استبداد ستمگر، زندگی خود و دیگران را تباه میکنند.

خانم لارا کینگ، Laura King استاد روانشناسی از دانشگاه میسوری، نسبت به این امر تأکید میکند که: (۱) "خوشبختی تنها یکی از ارزشها در زندگی انسان است. ارزشهای دیگری همچون همدردی، خردمندی، از خودگذشتگی، نوع دوستی، تقاهم، بصیرت و اخلاقیات، به همچنین مهم هستند. ولی بعضی مواقع امتحانات و ابتلاء های سخت زندگی میتواند این صفات و خصائل را در درون ما بیدار و شکوفا کنند."

گاهی مواقع نیز اتفاقات و حوادث ناگوار، در واقع بحرانها و فجایع فردی و اجتماعی "سروند" تا ما فرایند درناک تغییر و تحول خویش را بپذیریم و تن به تغییر و تحول دهیم. در حقیقت راه دشوار استقامت به سمت و سوی رشد را بیماییم. گذران یک زندگی راحت، بی غم و درد، و زیستی آرام، بدون تلاش و تقلا، کافی نیستند. ما انسانها نیاز به رشد روحی داریم و این رشد گاهی مواقع تنها به قیمت درد و زحری که همراه و پیوسته با استقامت و سخت کوشی هستند، برای ما میسر خواهد شد. این امر که استقامت در برابر سختیها و مشکلات سبب میشود که نظام درونی انسان بازتر شود و نیز بدین خاطر که هدف از هر گونه استقامتی باز یافتن استقلال و آزادی خویش است، در نتیجه یکی از مهمترین ویژگیهای استقامت، پشاوروی خود را باز و روشن کردن است. برای ریچارد ندرشی Richard Tedeschi، استاد روانشناسی در دانشگاه North Carolina چنین جهش های معرفت برانگیزی، امری غیر مترقبه نیستند. او معتقد است: (۲)

"احساس درونی تعبیر دهنده شخصیت، غالباً شاخص و علامتی است برای انسانهایی که در بحرانی بسیار سخت بسر میبرند و با آن دست و پنجه نرم میکنند." ندرشی، خود مینگر واژه "رشد پس از ضربه روحی" است. تحقیقات وسیع او بخوبی نشان میدهند: انسانهایی که تجارب حیاتی شدیداً سختی را با استقامتی خستگی ناپذیر تحمل میکنند - تجارب مثل شکنجه شدن و تحمل خشونت‌های شدید جسمی و روحی را کردن و یا مبتلاء به یک بیماری سخت و ناگهانی شدن و غیره- این افراد ابتدا با این اندیشه هولناک دست به گریبانند که زندگی آنها همین جا و همین حالا، در حال نابود شدن است. بعضی از آنها حتی مدهای مدیدی پس از آن ضربه روحی شدید، از بخوابی، اختلال حافظه و علائمی دیگر شبیه به اینها، از سلسله علائم فشارهای روحی (استرس) سخت، رنج میبرند. ولی ندرشی و دیگر محققینی که در این زمینه کار کرده اند، به این نتیجه رسیده اند: زندگی اکثریت کسانیکه دچار چنین ضربه های روحی گردیده اند و امید از دست نداده و استقامت کرده اند، در پی و پس از بهبود، جهت بهتری یافته و غنی تر و رضایتینند از زندگی گذشته جریان می یابد. حال از جنبه روانشناسی، جای پرداختن به این پرسش است. در درون اینگونه افراد چه تغییر و تحولاتی، چه کنشها و واکنشهای صورت میگیرند، که آنها پس از استقامت و پایداری در برابر ضربه های روحی شدید، حتی رشد نیز میکنند؟ آن تغییرات و تحولات از این قرارند:

وقتی به انسانی ضربه روحی - روانی شدیدی (در پزشکی و روانپزشکی به آن Trauma میگویند) وارد میشود، این ضربه شبیه به رعد و برق با قوتی تمام به "احساس بها دادن بخود" (یا احساس ارزشمند بودن خود) فرد ضربه میزند. در روانشناسی به این پدیده بزبان آلمانی "شوگ - من" (Ich-Schock) میگویند. در واقع حوادث و وقایع عمیقاً نکاندهنده میتوانند مکانیزم عادی حفاظت روان را برای مدتی از کار بیاندازند. باصطلاح آنرا "بخ زده و منجمد" کنند. برای مثال در اثر حمله ای شدید و ناگهانی به شخصیت ما - مثلاً در منظر عمومی خوار و تحقیر شدن، یا تحت شکنجه های جسمی و روحی شدید قرار گرفتن و یا بناگهان با فاجعه ای طبیعی و یا اجتماعی گریبان گیر

شدن - واکنش ما شبیه به عضوی از بدن است که در اثر استعمال داروی بیهوشی، بی حس میشود. بدینصورت که برای لحظه و یا لحظاتی زمان در نظر ما از کار میافتد و می ایستد. حتی زمین را ما زیر پای خود احساس نمی کنیم. سر ما خالی و تپیی از هر گونه فکر و تصویری میشود. و بالاخره دنیای آشنا و مورد اعتماد و اطمینان ما، به یکباره کاملاً غریبه و بیگانه بنظرمان میآید. این حالات و یا حالت‌های شبیه به اینها، برای انسانهایی که از نظر جانی (فیزیکی) تحت شدیدترین تهدیدها قرار میگیرند، نیز اتفاق میافتد. (مثل نمایش و صحنه سازیهای اعدامهای مصنوعی برای زندانیان که در همه زندانهای سیاسی رژیمهای استبدادی و توتالیتر رواج دارند). در این لحظات درون "من- شوکه" شده، ما آن اطمینان قوی نسبت به "وهم آسیب ناپذیر بودن" خود، در ما متلاشی و ویران میشود. علاوه بر این، آن پرده حفاظتی که معمولاً ما بین درک و برداشت درونی ما، و جهان بیرون از ما قرار دارد، پاره و دریده میشود. بیرون ها و سناریوهای زندگی روزمره، ما خلق و خو و عاداتهای ما، حس و درک ما از دنیا، به معنای واقعی کلمه همگی بر باد میروند. در این حالت شوک زده ای، ما با تمام وجود خویش، با شقاوت و بیرحمی عظیمی، تسلیم حوادث و رویدادها میشودیم.

شگفت انگیز اینیکه کاملاً شبیه به آنچه در بالا آمد را عارفان نیز در باره "حوال" منقلب شدن خویش بهنگام گذار از "مقامی" به "مقام بالاتر" گزارش میکنند. همچنین افرادی که اعتقادات شدید مذهبی دارند، حالات فوق را از تجارب "بیدار و هوشیار" شدن ناگهانی خویش، باذگو میکنند. در نظر افرادی که این تجارب درونی را در این حالتها میکنند، رنگها به یکباره تندتر و شدیدتر دیده میشوند. اشیاء و ابزارهای زندگی روزمره به ناگهان زیبایی معنوی خیره کننده ای بدست میآورند. این تجارب ذهنی و درونی با اختلال روانی لطیف و دگرگون کننده ای که آمیخته با ترس و وحشت هستند، همراهند.

W. Keith Campbell متخصص در روانشناسی اجتماعی از دانشگاه Georgia که در مورد این پدیده روانی تحقیق کرده است، می نویسد: (۳)

"زمانیکه "من خود" ما از تصویر این جهان رخت برینند (نابدید شود)، دنیا در نظر ما بناگهان فوق العاده عظیم و مقتدر، و بسیار زیبا و قابل تحسین میشود. این لحظه لحظه تجربه ای است که آشنایان ما را باز میکند و ما خواهیم گفت: آه خدای من، دنیای تو چندر زیبا و با عظمت خداست! بسیاری از کسانیکه وارد آمدن ضربه "شوگ - من" را تجربه کرده اند، ولی خود مانده اند، یعنی استقامت کرده اند، پس از آن گزارش میکنند که زندگی آنها شدیداً تغییر کرده است. بدینصورت که ارزشهای کهنه و قدیمی که در سر داشتند، بخصوص اعتقاداتشان به تدریج تغییر کرده و یا نابدید شده اند. کمپبل، در تحقیقات خویش به این نتیجه میرسد که بیش از نیمی از تمامی انسانهاییکه یک چنین ضربه روحی را تجربه کرده اند، از اثرات مثبت دراز مدت آن در زندگیشان گزارش میکنند. کمپبل می نویسد: "تجارب منفی معصبت آور و سخت متأثر کننده میتوانند وضعیت فعلی زندگی ما را چنان به لرزه در آورند و تکان دهند که در درون ما دردی بر روی تغییرات و تحولات گشوده شود. در این باب گشوده شده، میتوان با در مصرف الکحل و مواد مخدرهای دیگر، بخصوص کزکردگی و افسردگی روزافزون (دپرسیون)، فرو رفت و غرق شد. و یا ایستاد و استقامت کرد تا انسانی قویتر، نستوه تر، بهتر و خوشبخت تر از گذشته گردید."

در حالت دوم، یعنی برای اینکه انسانی بتواند خود بماند و پس از فاجعه شخصیت خویش را رشد داده و با واقعتهای جدید و نو زندگی خود، بطور مستقیم رابطه برقرار کرده و با آنها خوب کنار آید، بیش از هر چیز نیاز به استقامتی آگاه و دانسته دارد. بقول حافظ شریازی: راه عشق ار چه کمینگاه کماندازانست هر که دانسته رود صرفه ز اعدا ببرد انسان بایستی اراده ای سخت و قوی داشته باشد تا بتواند فرایند جان فرسای تغییر و تحول را بپذیرد. در حقیقت قبول و تحمل سختیها و استقامت و پایداری در برابر آنها است که سبب رشد روحی ما میشود.

و دقیقاً اینست تفاوت مابین انسانی که با استقامت خویش و پنجه نرم کردن با مشکلات و سختیها، قویتر شده و سرانجام با شادی و امید از آنها خلاصی می یابد، با انسانهاییکه توسط بحرانها به کژپاها و سستی ها و بیراهه های کارپذیری راه میروند. شناختی که غالب روانشناسان صاحب نظر در آن متفق القول اند، اینست: بنا بر ویژگی های خاصی که استقامت دارد، ساز و کارش در درون ما انسانها، باز و تحول پذیر کردن است. طوریکه ما از بندگی انواع استبدادها و عقب افتادگیها بدر آئیم و راه رشد و تکامل خویش را هموار سازیم.

استقامت در برابر بحرانهای فردی و جمعی، سبب میشود که ما نسبت به جهانی بهتر، جهانی پر از عدل و داد و انسانهایی که صاحب تمامی حقوق هستند، سخت باورمند شویم. این اعتقاد ما را به تلاش و تقلا می اندازد. یعنی آن باور و اعتقادی را در درون ما سخت فعال میکند که زورگویی و زور پذیری را شایسته شان و مقام انسان نمی داند. در عوض زندگی انسان را مجموعه ای هدفدار و پر از معنی و معنویت می بیند. در اینصورت به این امر سخت باورمند است که ما انسانها بمقدار بسیار زیادی بر وقایع و حوادث، بخصوص بر امور اجتماعی و سیاسی که بر ما میگذرند، نفوذ و تسلط داریم و قادریم آنها را تغییر دهیم. همانگونه که در نوشته قبلی نیز آمد، هر زمان که ما در برابر سختیها استقامت کردیم، تمامی نیروهای محرکه درونی ما، از جمله مجموعه استعدادهایمان فعال میگردند. این امر سبب تحول پذیر شدن ما میشود. و ما را آماده و مهیا برای یک زندگی آزاد میکنند. زندگی که از لحاظ کیفی و کمی رشدی روزافزون دارد.

ندشی، به درستی به بحرانهای زندگی، نام seismisch متمنای زلزله و آنچه مربوط به زمین لرزه میشود را داده است. او معتقد است: در بحرانها اعتقادات و باورهای پایه ای ما انسانها را - شبیه به زمین لرزه و زلزله- به تکانها و جنبشی شدید وامیدارد. در واقع آن پایه ها و شالوده های ما را به لرزه میاندازد که ما زندگی خویش را بر آن بنا کرده ایم. پس از لرزشهای شدید و ویران شدن اساس و پایه های قدیم، ما به شالوده های نو و جدید نیاز پیدا میکنیم.

اما یافتن پایه و اساسی نو برای زندگی، برای باورها و اعتقادات و ارزشهای خویش، کار سهل و آسانی نیستند. زیرا انسان بایستی نه تنها نوع فکر و اندیشه و طبیعتاً اعمال و رفتار خود را تغییر دهد، بلکه مجبور است ادامه زندگی و راه و چار آینده خویش را نیز بطور شفاف و روشنی به تصور درآورد. این امر کاری بس سخت و دشوار و غالباً همراه و همزاد با علائم و نشانه های کزکردگی و افسردگی (دپرسیون) است. خوردن غم و غصه، نالیدن در آرزو، آینده خویش را تاریک و سیاه در نظر آوردن و گاه برای خود آرزوی مرگ کردن، اجزاء پیوسته و همراه با حافظ در غزی بسیار زیبا این حالات تغییر و تحول و سپس شادی و رها شدن از بحران درونی را سروده و نمایان اهل خرد میکند. او اینگونه میسراید:

روز هجران و شب فرقت یار آخر شد زدم این فال و گذشت اختر و کار آخر شد آن همه ناز و تنعم که خزان میفرمود عاقبت در قدم باد بهار آخر شد صبح امید که بد معتکف برده غیب گو برون آی که کار شب نار آخر شد آن پریشانی شهای دراز و غم دل همه در سایه گیسوی نگار آخر شد باورم نیست ز بد عهدی ایام هنوز آنچه معصه که در دولت یار آخر شد ساقیا لطف نمودی قدح تیر می باد که به تدبیر تو تشویش خمار آخر شد در حقیقت انبوهی از "پریشانی شهای دراز و غم دل" را جبهت از سر گذراندن بحرانهای سرنوشت ساز، نه تنها بایستی با استقامت و پایداری به جان خرید، بلکه غالباً نیز برای تغییر و تحول اندیشه و عمل انسان، این حالتها، منطقی، مفید و نتیجه بخش نیز هستند.

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و بلف کنتیننٹ نمیشود، وجه اشتراک را نقد و پست سفارشی یا به حساب بانک وایزر فرمایند.

توجه: درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و متنابخوان بحث آزاد قلمی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه درقبال آنجا، کچھ کنٹرول نیست محتوایی و حقوقی را ندارد.
توجه: نویسندگان محترمی که مقالینویسند و یا بل ستمد مقاله شان در نشریه چاپ شود، توجیه نمائید که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری صورت الکترونیکی و غیر آن نشر یافته باشد؛ با تکرار

Nr.767 17 - 30 Jan. 2011

شماره ۷۶۷ از ۲۷ دی تا ۱۰ بهمن ۱۳۸۹

میاورند، که در تصورات و احساسات خویش قادر به انجام کارهای بزرگ و عظیم میشوند.

Richard Tedeschi که از طریق تحقیقات خود با تعداد زیادی از این افراد گفتگوهای طولانی داشته، مینویسد:

"هیچیک از کسانی که حالات وحشتناک از سرگذراندن بحران را تجربه کرده است، ادعا نمیکند که آن حال و احوال خوب و عالی بودند. و در خلال بحران نیز، هیچ کسی این فکر را به مغز خویش راه نداده بود که از طریق این تجربه میتواند رشد کند. هر کسی سعی داشته و تلاش میکرده که تنها ادامه حیات دهد. ولی در نگاه و نظری به گذشته، این انسانها خیلی بیشتر از آنکه انتظارش را داشته باشند، سود بردند و خوشنودی حاصلشان شد."

در حقیقت رشد انسان زمانی تحقق می یابد که فکر راهنمای او در استقامتی که میکنیم، آزادی و استقلال و هدف باز باقیست تمامی حقوقش باشد. چرا؟ چونکه تجربه دور آنها به ما می آموزند: هم انسانها و هم جامعه ها به یمن استقامت است که آزادی و رشد خویش را باز میابند و توانا به ادامه حیات میشوند.

و در پایان این سؤال به ذهن خطور خواهد کرد. آیا جامعه ها و ملتها نیز پس از تحمل بحرانهای شدیدی که دست آورد و محصول نظامهای استبدادی است، میتوانند به یمن استقامت خویش، آزاد شوند و رشد کنند؟ در واقع رابطه استقامت با استقرار و بخصوص استمرار نظامی مردمسالار چگونه است؟ در نوشته بعدی به این مهم خواهیم پرداخت.

روانشناسی استقامت (۴)

البته افرادی که در پی بحرانهای سخت، معنی و مفهومی جدید و نورا برای زندگی خویش پیدا میکنند، حتماً نباید فوق تصور قوی، استثنائی و آدمهائی بشدت خردمند و با استعداد باشند. آنطور که تحقیقات متعددی نشان میدهند، قاعدتاً اینگونه افراد در آنچه به ثبات روحی و روانی آنها مربوط میشود، بیشتر آدمهای متوسط و معمولی هستند. ولی تفاوت آنها در مقایسه با کسانی که از سرگذراندن بحرانها کمتر موفقیت دارند، در این است که: اولیها اتفاق ناگوار و پریشان کننده زندگی خود را در روند حیات خویش، یا بهتر بگوییم در زندگینامه (بیوگرافی) اجتماعی، خودشان میتوانستند ادغام کنند. بدین معنی که اینگونه افراد حاضرند فرایند دردناک معنای جدید و نوبه خود و زندگی خویش دادن را با استقامت شایسته بپذیرند. اندیشه ها و روشهای قدیم زندگی خود را رها کرده و خویشین خویش را تغییر دهند. کلید اصلی و یا شاهراه رشد شخصیت در این امر نهفته است که ما این تغییر و تحول را بپذیریم. در اثر قبول این تحول است که ما رشد میکنیم و زندگی مان بهتر و خوشبخت تر از گذشته جریان می یابد. حال از جنبه روانشناسی پیردازیم به پاسخ این سؤال: در اثر استقامت و قبول تغییر و تحول باورها و ارزشها، چه فعل و انفعالاتی در درون فرد صورت میگیرند که سبب رشد او میشوند و زندگی او بهتر از گذشته جریان می یابد و مهمتر از همه اینکه او شادتر و خوشبخت تر از گذشته میشود؟

کسانی که با بیداری و استقامت، بحران تغییر و تحول خویش را با موفقیت از سر میگذرانند، در وجود خود با یک آزادی درونی تازه و نوینی مواجه خواهند شد. آزادی که وجود آنها در گذشته در درون خویش هرگز نمیتوانستند احساس و تصور کنند. این آزادی در اثر رها شدن از قید و بندهای درونی، بزبان فلسفی ابوالحسن بنی صدر، "رها شدن از حدها و محدود کننده های درون"، حاصل آنها میشود. علائم بیرونی این آزادی، تسامح tolerance با خود و دیگری است. مدارا کردن با خود و دیگری، شکبائی و بردباری، صلح دوستی و صلح طلبی و صلح پذیری و رها شدن از تمناها و آرزوهای مادی بیش از اندازه، دیگر علائم آن هستند.

هر کس بحرانهای سر نوشت ساز را از سر گذرانده و در درون تغییر کند، پس از آن، خیلی کمتر از گذشته احساس دلهره و ترس از آینده میکند. با وجودیکه تجربه ضربه روحی - روانی، خود ملموس ترس و وحشت است. بسیاری از کسانی که توانسته اند بعد از این ضربه "ادامه حیات دهند"، از نیروی عظیمی که در درونشان ایجاد میشود، به شگفتی و تعجب مینویسند. آنان چنان اعتماد به نفس قوی بدست

شود. این زور، تجزیه از پس تجزیه را به انعطاف ناپذیرها تحمیل می کند تا از بابشان در آورد. پیامبر از این ضعف بود که سود جست و پیروز گشت. آیه می گوید: در برابر کسانی که به زور می خواهند سلطه جویند، هرگاه استوار بایستی، به آئین زور پرستی خود از پای در می آیند. رژیم کنونی را نیز، استوار و نستوه ایستادن است که از پا در می آورد. هر قدرتی چون مقاومت نبیند، بزرگ می شود و چون مقاومت ببیند، گرفتار قانون انحطاط و انحلال می شود. زورمداری که انعطاف نمی پذیرد، زودتر از پا در می آید. شگفتا! آمریکا و روسیه و اروپا این ضعف بزرگ رژیم را شناخته اند و گرفتار گروگانگیری و جنگ ۸ ساله و مجازانهای اقتصادی و گرفتار کردن در حلقه آتش و بحران آتشی آتش کرده و بهترین فرصت های رشد را از ایرانیان ستانده اند و رژیم را با جگنداز کرده اند و ایرانیان، همان ضعف را قوت می بینند و توجیه گر بی عملی می کنند!

● درس دوم: هر سه انقلاب، به هدف نرسیدند. از جمله بخاطر رفتار گروهبانی که با سلطه گر متجاوز همدست شدند. در حقیقت، آنها که دستیار قدرت خارجی می شوند، هرگاه دست به ترکیشان نخورد، سرانجام عامل تجدید سلطه بیگانه می شوند. چنانکه در ایران شدند. از راه عبرت، هویت کسانی را به یاد آوریم که در انقلاب مشروطیت بودند اما پیمان شکنند و به استبدادیان پیوستند و در کودتای ۱۲۹۹ شرکت جستند و استبداد سیاه ۲۰ ساله را بر ایران حاکم کردند و راه رشدی را که انقلاب گشوده بود، بستند. باز، از راه عبرت، هویت کسانی را به خاطر آوریم که در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و خرداد ۶۰ شرکت کردند. همان خانواده ها و همان گروههای سیاسی و «مذهبی» در سه کودتا شرکت کردند. هرگاه انقلابیان خائنان به انقلاب مشروطیت را به خود راه نمی دادند و دست آنها را از دولت کوتاه می کردند، اینهمه بهای سنگین که مردم ایران پرداخته اند و می پردازند، پرداخت نمی شد. ۷- آیه ۲۰ سوره فتح، ماجرای جنگ خیبر را یادآور می شود و درس بالا، (کوتاه شدن دست سلطه جویان از سر مسلمانان) را خاطر نشان می کند. اما چرا عقلهای قدرتمدار، درسهای پس از زشمند را نمی بینند و معانی به آیه ها می دهند که ندارند؟ نه تنها به این دلیل است که اصول راهنمای قرآن را نمی شناسند و نمی خواهند هم بشناسند و نمی دانند که هیچ آیه نمی باید معنایی داشته باشد ناقص اصول راهنما و، بیشتر به این خاطر، که با اصل قدرت مخالف نیستند. با شکلی از قدرت مخالف هستند و می خواهند شکل قدرت مورد پسند خود را، جانشین آن کنند. و گرنه می توانستند بجای صدمت با اسلام به شیوه زورمدارانه، به خود صفت «سکولار» بدهند و همسین درسها و روشها را خود بکار برند و، ولو از قول خود، به جامعه ایرانی پیشنهاد کنند.

خواهند پذیرفت؟ پیامبر و اسیران پاسخ مثبت دادند. اما او بر طبق کدام قانون حکم داد؟ او که زخمی و بیمار بود، در جا، قانون نساخت. بنابر قانونی رای داد که وجود داشت. قانونی که بر طبق آن رای داد، در قرآن نبود اما در تورات بود (Deuteronomie xx, 10 - 14): در تورات، خطاب به فرمانده قشون در کار تصرف یک شهر آمده است: «نخست به اهالی شهر، صلح پیشنهاد می کنی. اگر قبول کردند، به شهر در می آئی و اهالی شهر خدمتکار تو می شوند. اگر اهالی شهر نپذیرفتند، شهر را محاصره و به جنگ می گشائی. مردان را همه از دم تیغ می گذرانی. زنان و کودکان و آنچه از مال و حیوان در شهر هست، از آن تو می شوند». بنابر حکم قاضی، تعیین شده توسط بنی قریظه، مسلمانان وارثان آنان در زمین و اموال شدند.

تکرار کنیم که پیامبر بهنگام فتح مکه عفو عمومی داد. قرآن، صلح را حتی از حقوق انسان شناخت و جنگ تعرضی را ممنوع کرد. رفتار با دشمنی که از بیرون حمله می کند را نیز، آیه های سوره انفال، به شرح فوق، معین کرده است.

و اما آیه دو درس، بسا در زمهره مهمترین درسها را می آموزد و ایرانیان در سه انقلاب خود، این دو درس را بکار نبردند:

● درس اول: حیات و مرگ را آدمی از اندیشه راهنمای خود دارد. بیان قدرت، انسان را در بیراهه مرگ می اندازد. بیان قدرتی که سلطه گری را به آدمیان تعلیم می دهد و آنها را در زورمداری، انعطاف ناپذیر می کند، آنها را به وادی مرگ راهبر می شود. شگفتا که معتادان به سلطه گری و سلطه پذیری عبرت نمی گیرند. از جمله، اسرائیلیان از تاریخ خود درس عبرت نمی گیرند و افزون بر ۶۰ سال است، در زورمداری، انعطاف ناپذیرند و حکم تورات را در باره مردم فلسطین بکار می برند. از یاد برده اند که زمانی نیز سلطه پذیر شدند مرگ و ویرانی فراوان به خود دیدند. شگفت تر آنکه فلسطینیان ضعف انعطاف ناپذیری اسرائیل را قوتش انگاشته و خویشین را به سرنوشت سپرده اند. ایرانیان نیز ضعف انعطاف ناپذیری رژیم ولایت مطلقه فقیه را قوت آن می انگارند و می گویند در گشتن و شکنجه ... کردن حد نمی شناسند، پس نمی توان با آن به مقابله برخاست. فرق است میان انعطاف ناپذیری وقتی انسان بر حق می ایستد و انعطاف ناپذیری وقتی زور می گوید. اولی قوت است وقتی حق شناس در برابر زورمدار، بر حق می ایستد و آنها که بر حق می ایستند، میان خود، نیاز به جریان آزاد اندیشه ها دارند تا که از راه نقد، برداشته اشان از حق، به توحید آنها در برداشتی نزدیک تر به حق بیانجامد. اما دومی ضعف است. زیرا زور است که فصل الخطاب می

وقتی دشمن، انسان را از درسها غافل می کند

در آیه های ۶۳ و ۶۴ این درس زیبا و بسی کارآمد را می آموزد که از حق دوستی کاری ساخته می شود که از ثروتهای روی زمین هم ساخته نمی شود. هم در پیشگیری از گرفتار تضاد منافع شدن جامعه و هم در بازداشتن زورمداران از تجاوزگری. چرا که جامعه ای که با آنها دوستی می کنی، خود مانع از تجاوزگری حاکمان می شود، بسا بر وفق الگوئی که حق مدارانند، تغییر می کند و حاکمان تجاوز پیشه را می رانند.

● در آیه ۶۸، به کافران تجاوز پیشه، هشدار می دهد که خداوند بنا بر عذاب آنها در این جهان ندارد بلکه آنچه بر آنها خواهد رفت، حاصل بذری است که خود می کارند. این آیه نیز درسی همواره کارساز می آموزد: عمل بر خود افزا است. عمل به حق بر خود می افزاید و رشد بر رشد می افزایشد و عمل به ناحق، بر خود می افزایشد و مرگ و ویرانی بر مرگ و ویرانی می افزایشد و سرانجام، زورمدار حق ناحق کن را از پا در می آورد.

۶- آیه های پیش از آیه ۲۷ سوره احزاب و این آیه در باره جنگ احزاب است. در آن جنگ، بنی قریظه، پیمان خویش را با محمد شکستند و با دشمن متجاوز می که به جنگ آمده بود، همدست شدند. حیات جامعه مسلمانان را در خطر جدی افکندند. سفیران پیامبر را از خود رانندند و مسلمانان را میان دو دشمن، یکی از بیرون و یکی از درون قرار دادند. اما آنها با متجاوزان نیز به راه وفا نرفتند. در نتیجه، پس از آنکه متجاوز از تجاوز منصرف شد و رفت، تنها شدند. پیشنهادهای سه گانه کعب ابن اسد را نیز ناشنیده گرفتند.

آیه حکمی را در بر ندارد، امر واقعی را گزارش می کند: آنچه در آیه آمده اجرای حکم قاضی است. توضیح این که افراد بنی قریظه، در زورمداری انعطاف ناپذیر ماندند. ابن اسد که از سران آنها بود به آنها هشدار داد که این انعطاف ناپذیری ضعف است و بر بادشان می دهد. اما نشنیدند. در قلعه خیبر، به جنگ ایستادند. شکست خوردند، آنها که زنده ماندند، اسیر شدند. پیامبر (ص) از آنها خواست خود بگویند با آنها چگونه باید رفتار شود. آنها نپذیرفتند که بنا بر قانون اسلام با آنها رفتار شود. سعد بن معاذ را قاضی معین کردند. پیامبر نیز قضاوت او را پذیرفت. اگر بنا بر عمل به قرآن بود، نیازی به قاضی نبود. پیامبر حکم قرآن را اجرا می کرد. آنها خود نخواستند برابر قانون قرآن با آنها رفتار شود زیرا آن را اسلام آوردن می دانستند. قاضی از هر دو طرف پرسید: اگر حکم قضائی صادر کند،

(1) Hicks, J.A., Schlegel, R. J., & King, L. A. (2010). Social threats, happiness, and the dynamics of meaning in life judgments. Personality and Social Psychology Bulletin, 36, 1305-1317.

(2) Handbook of Posttraumatic Growth: Research and Practice - von Lawrence G. Calhoun und Richard G. Tedeschi von Lawrence Erlbaum Assoc Inc 30 April 2006

(3) Campbell, W. K., Bonacci, A. M., Shelton, J., Exline, J. J., & Bushman, B. J. (2004). Psychological entitlement: Interpersonal consequences and validation of a new self-report measure. Journal of Personality Assessment, 83, 29-45